









کتاب در  
دانشنامه  
ایحسان

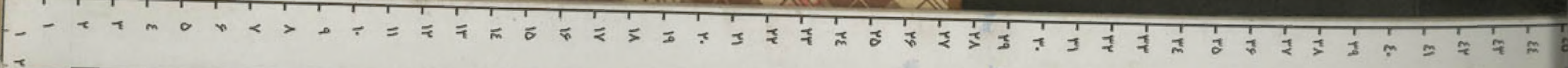
11/1/1962

V4/V



14995

کما انضاف دار الفهم و لیل ترا کانت و لیل دیگر که در روز و شب  
 خدایم الله و اخرهم جناب امام ثانی علی بن مامون که رحمة الله تعالی  
 و کرامین بدو درین وقت جزوی چند نظر حسید کوی از  
 کرمان با وید فضل و شلالت و بی رمان فایده کفر و  
 جهالت سرگردان غلات فطانت برآه میران من  
 اجالات مستعیده شتی از ملک و انوری و انان غلظت  
 شریعتی بران سکه عین فطانت و جهالت و  
 از جهالت حکما و در روز و شب و در وقت و در  
 بزم و در راه و در هر حال و در هر حال و در هر حال  
 بزم غیر و در هر حال و در هر حال و در هر حال  
 بزمین بود بانی و بزمین و بزمین و بزمین  
 دران و دران و دران و دران و دران و دران  
 بود خصوص که صاحب کتاب جواب آن و دران و دران  
 عبارت کتاب و دران و دران و دران و دران  
 جمل صلواته و فیقاصحها کما فی صلواته و فیقاصحها  
 جعل الله الرحمن علی القبین لا یؤمنون ان لا یؤمنون





[illegible][illegible]



صاحب کتاب است که از طایفه و خاندان است  
 مجمل الله تعالی و صلوات الله علیهم  
 بادشاه افغان و جماعت افغان  
 باندک و قتی و قتی و قتی  
 نایاب و کف معصومین  
 باطن اجماع و تناسخ و تالیف  
 که از هیچ و تناسخ و تالیف  
 نمانده و یاد شایان  
 علی الخصوص سلطان  
 معدلت شعاع و شعاع  
 آثار خلل الله تعالی  
 ناشد لویه و افند و افند  
 السلطان که جماعت  
 مد الله تعالی ظلاله  
 و بر حمت علی المعاملین  
 دولتشان و وفای و وفای  
 افیو و استیلا و استیلا  
 علی عجم هدا  
 اصدا المتعصب

در این کتاب که از طایفه و خاندان است  
 در این کتاب که از طایفه و خاندان است  
 در این کتاب که از طایفه و خاندان است  
 در این کتاب که از طایفه و خاندان است

خسان و آنکه ساجت کرده اند بجان صید  
 طاعت مراد بسیار صید کرده اند که بی بدوس بجان صید  
 یکس که ساجت ایشان کند تا روز قیامت داخل ایشان  
 شد پس عاقل اهل سنت داخل است چه از حضرت رسالت  
 عقلی ائمه علیه و سلم که بولل کردند که فرقه ناجیه از است  
 که ام اند اخضرست فرمود که هم الذین علیها انا علیه و صفا  
 یعنی جماعتی اند که برین دینند که من و اصحاب من بران دین  
 هستیم و بر وایت دیگر فرمودیم اهل السنته و الجماعة  
 و بر تقدیر اهل سنت مسائل و پیروان اهل سنی غیر ایشان  
 رضی الله عنهم و رضوا عنه یعنی خوشنودند خدای تعالی  
 از همه اصحاب سابقان و لاحقان خوشنودند ایشان  
 از خدا و اعدائهم جنات تجری تحتها الانهار  
 و آماده کرده خدای تعالی بجهت ایشان پستانها که بیرون  
 و این بالا فضا و این بالا فضا  
 و این بالا فضا و این بالا فضا  
 و این بالا فضا و این بالا فضا

مهاجرت و سبقت از سلا و قی و سبقت  
 که از سبقت از سلا و قی و سبقت  
 که از سبقت از سلا و قی و سبقت  
 که از سبقت از سلا و قی و سبقت



قال عز من قائل تعالى ما لم يقر  
فما لم يقر الله تعالى كما يكادون يفقهون  
حديثنا فاعرفه فانتهى الى جدير لعل الله

يزيد من ان بوستان جوهرها و آيه خالدين فيها

ابد اذ لك الفوز العظيم جاويد باشند و ران همیشه

این است فیروز و زی بزرگ **و از بخیر** این آیه کریمه است که در

سوره فتح واقع شده لقد رضي الله عن المؤمنين اذ

قبضوا على الشجرة عيسى تحقيق كضاي تعالى و

خشنود گشت از مؤمنان وقتی که چنگ کردند با خود و بر خیزند

و ایشان را صحرای و بیات هزار و پانصد بیت تن بوده اند از

جایه که در حدیث جا بر رضه واقع شده که هیچ کس از ایشان

بدون رخ نبرد و دو بیات باطل مذهب خلفاء راشدین عشره

میشمره داخل درین بیعت بوده مگر عثمان را که حضرت رسالت

او را با عیسی کریم فرستاد و بود پس حضرت رسالت ص

خواست که او نیز داخل درین بیعت باشد و بخت خیر خود

جای عثمان رضه داشت و بدست و انت خود ز دو فرمود

که عثمان را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود

که عثمان محمد را بیعت میکند بشن و جان و مال در لای روز

همه اصحاب رشک بر حضرت عثمان برودند فعلم ما فی

قلوبهم پس انت حق سبحانه آنچه در دلهای ایشان بود

از صدق و صفات آنزل التکینه علیهم و انابهم فتا

خوبیای پس فرو فرستاد سکون و آرام بر دلهای ایشان

و دست خدای غالب و غلبه دهنده و دوستان حکم کننده

بنفوس و دشمنان را قهر حروف میگوید که این دو آیت

کریمه نص قاطع است بر آنکه حق سبحانه از زمره صحابه را میست

و ایشان از جناب حق را خشنود پس مشی و وسایمان و

و اگر انا از زمره که در میان ایشان فضولی نموده در امتحان

فخ نماید و گوید که تمام اصحاب بعد از پیغمبر بیعت با او کردند

و اگر نموندند چه حق سبحانه بعد از آنکه از کسی را منی شد دیگر

بر و غضب نخواهد نمود **و از بخیر** این آیه کریمه است که نیز آن

که عثمان را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود

و نه از امت نماند که او را بدست و انت خود ز دو فرمود







Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the right page.

الضحاكة قال الله تعالى ليغيط بهم الكفار وهو

ماخذ حسن شهيد له ظاهر لاية ووافقه الشافعي

وجماعة من الائمة يعني مروى است از امام مالك كه

تغفر و افض موده بدليل اين آيه كه حق سبحانه و تعال

ليغيط بهم الكفار و همين آيه دليل حسن است در تفسير اين

وامام شافعي و جمعي كثير از ائمة تفسير اين موده اند چه از ائمة

صريح استفاد است كه كسي كه بر صحابه خشمگين باشد و ايشان را

دشمن دارد كافراست **و از اينكه آيه كريمة است كه در سورة احزاب**

انفال واقع شده و الذين امنوا و هاجروا و جاهدوا في سبيل الله

في سبيل الله يعني آنكه ايمان آورند و هجرت نمودند از كافران

او طان خود بدين طيبة وجه كردند در راه خدا و الذين

او و انصر و اعني و ان كروه كه ايمان آورند و جاهدوا

جهاد را و ياري كردند بغير خست در راه قتال مشركان و اولئك

خلافه از حق

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the right page.

Extensive handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the right page.

هم المؤمنون حقا يعني كروه صحابه چه هاجروا وجه انصار

مؤمنان مانده بچقيقت و راستي كه مَغْفِرَةٌ و رِزْقٌ كَرِيمٌ

ايشان را است آمرزش از خدا و رزق كريم بهشت باشد درين

آيت عاتقه اصحاب را حق سبحانه و عده مغفرت و جنت

نمود و همگي را مؤمن حقيقي خواند بفرمايد اولئك هم المؤمنون

حقا و در افض بيت را كافر ميگويد درين صورت كلام ملك

علام را از عيان بايد نمود يا تفسيرات روافض ائمة حديث

الي الحق الحق ان يتبع لا يهدي فما لكم كيف تحكمون

**و از اينكه آيه كريمة است كه در سورة توبه واقع شده الذين امنوا**

و هاجروا و جاهدوا يعني آنكه ايمان آورند و هجرت

كردند از كافران و عاتقه بدين طيبة وجه كردند در راه خدا

في سبيل الله در راه خدا با امنوا اليهم به بدل كردن ما

خود بر غايبان و تمهيد اسباب قتال ايشان و انفسهم

خود را

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the left page.

Extensive handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the left page.











وهم مال فخر برای آن کسان است که با داد و ده در سرای حجت

و بعد از آن  
فرموده اند که  
السلام  
بر شما باد  
و فرموده اند که  
در وقت  
غروب  
روزه  
بگویند  
یا علی  
یا حسین  
یا زین العابدین  
یا محمد  
یا احمد  
یا اسماعیل  
یا اسحاق  
یا یعقوب  
یا یوسف  
یا داود  
یا سلیمان  
یا عیسی  
یا ابراهیم  
یا هارون  
یا نوح  
یا شعیب  
یا یونس  
یا حزقیل  
یا یحیی  
یا یسوع  
یا یحیی  
یا یحیی

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.



219

[illegible]







بر سید از خدا بر سید از خدا و در آن وقت اصحاب من

کے درمیان تمام پناہ کے تمام چرخ کی ایک مرکزیت چھین

از این خبر داد احدی است که خف غفل  
منزید و حال آنکه بر شکر  
شکر و قد بر سر است  
سب از کتب غاصبین  
عالم را سب می کنیم  
شاه و دولت دار و عابد  
سید مرید غاصبین خلافت  
سویست نماید آن نام  
حب غفلت که از این  
عبد المذنب







فِي أَصْحَابِي وَكَذَلِكَ عَلَى الْحَوْضِ وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْ فِي  
 أَصْحَابِي لَمْ يَرْخُ عَلَى الْحَوْضِ يَعْنِي كَيْ كَمْ قَطْعَ كَنْد  
 جانب مرا در باره اصحاب من وادامی شود بر حوض کوثر و  
 کسی که نمی قَطْعَ جانب من در باره اصحاب من کند وادام  
 بر حوض می شود و مرانی پسند و رقیامت **حدیث دوازدهم**  
 در کتب صحیح بروایت ابی جعفر روایت نموده که آنحضرت  
 فرموده لَطُوفٌ لِمَنْ رَأَى وَلَمْ يَرَأِ مِنْ رَأْيِي وَلَمْ يَرَأِ  
 رَأْيَ مَنْ رَأَى مِنْ رَأْيِي عَيْسَى خُوشِ مَوْضِعِي رَاكَ مَرَا  
 دیده باشد و خوش مَوْضِعِي رَاكَ دیده باشد کسی را که مراد دیده  
 باشد و خوش مَوْضِعِي رَاكَ دیده باشد کسی را که دیده است او کی  
 که مراد دیده است **حدیث سیزدهم** در کتب صحیح بروایت  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده  
 که حضرت رسالت ص فرموده لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَ أَصْحَابِي

یعنی لعنت خدا بر آن کسی که اصحاب مرا از شنیدن امر و نهی من **مستثنا**  
**چهارم** در کتب صحیح بروایت ابن عباس از حضرت  
 رسالت ص روایت نموده که آنحضرت فرموده مَنْ مَنَعَ  
 أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ أَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ  
 اَجْمَعِينَ یعنی کسی که دشنام دهد به اصحاب من پس بر  
 لعنت خدا و ملائکه و آدمیان همه ایشان **حدیث پانزدهم**  
 در کتب صحیح بروایت ابن عباس از حضرت بروی است  
 که آنحضرت فرموده يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُسَمُّونَ  
 الرَّاغِبَةَ يَنْقُضُونَ أَلَا يَسْلَامَ مَا قَتَلُوهُمْ مَا قَتَلْتُمْ  
 مُشْرِكُونَ یعنی بدامی شود در آخر الزمان قومی نامیده می  
 شوند راغِبَةَ ترک میکنند مسلمانی را پس قتال کنید با ایشان

اینها از تفصیل منشی ترا است  
 لهذا منشی بود آن شما را بگوید  
 یا یوسف یا که / افق در کوچه  
 خفا و غلظت که ترک طریقه  
 کما یهدی من از راه  
 کذا یهدی من از راه  
 علی ایضا یهدی من از راه  
 علی ایضا یهدی من از راه  
 علی ایضا یهدی من از راه











این کتاب در بیان فضیلت ائمه و صحابه و کتب معتبره و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره

و الاخبار من بعد التتم و جعل التتم و لما جاء عليهم من انما و لا  
 یعنی صحابه رسول اعلام وین مسین اند اندرین را از ایشان  
 نموده پس لعن بر ایشان لعن در دین نبوی است و شیخ  
 ابو صلاح در کتاب معرفه الحدیث و اعلام نبوی در کتاب  
 ارشاد گفت که عدد صحابه در صحن وفات حضرت رسالت  
 صد و چهارده هزار بوده و قرآن و احادیث صحیح است  
 بعدالت علوم ایشان و آنچه از ایشان واقع شده باشد  
 به و ن مصدق و حکمی نخواهد بود و شیخ ابن حجر مکی در باب حدیث  
 ایشان که تفصیل صحابه و تابعین نموده اند میگوید و هذا هو  
 الی یزید قوام الشریعه من اصحاب و الخاء العجل یکتب السنه  
 و ما جاء عن النبي وعن صحابه و اهل بيته و انما راوی الجميع آثارهم  
 و اخبارهم و ملاحدیث با سمرنا بل و انما نقل القرآن فی کل  
 وقت و عصر یسم الصحابه و التابعون و علماء الدین و الدین

و الاخبار من بعد التتم و جعل التتم و لما جاء عليهم من انما و لا  
 یعنی صحابه رسول اعلام وین مسین اند اندرین را از ایشان  
 نموده پس لعن بر ایشان لعن در دین نبوی است و شیخ  
 ابو صلاح در کتاب معرفه الحدیث و اعلام نبوی در کتاب  
 ارشاد گفت که عدد صحابه در صحن وفات حضرت رسالت  
 صد و چهارده هزار بوده و قرآن و احادیث صحیح است  
 بعدالت علوم ایشان و آنچه از ایشان واقع شده باشد  
 به و ن مصدق و حکمی نخواهد بود و شیخ ابن حجر مکی در باب حدیث  
 ایشان که تفصیل صحابه و تابعین نموده اند میگوید و هذا هو  
 الی یزید قوام الشریعه من اصحاب و الخاء العجل یکتب السنه  
 و ما جاء عن النبي وعن صحابه و اهل بيته و انما راوی الجميع آثارهم  
 و اخبارهم و ملاحدیث با سمرنا بل و انما نقل القرآن فی کل  
 وقت و عصر یسم الصحابه و التابعون و علماء الدین و الدین

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و صحابه و کتب معتبره و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره  
 و در بیان احوال و مناقب و کرامات و غیره



البطلان شریعت و دین و آیات قرآن و احادیث نبوی چه

فصل اول در فضایل ایشان ابا آسانی که در فضایل صدیقی

*[Handwritten signature]*

خدا را در حضرت صدیق اکبر است یعنی ابو بکر من الی قحطه که

وَصَدَّقَ بِالْحَسَنَةِ يَعْنِي كَيْفَ كَرَّمَ وَكَثَّرَ وَرَزَقَ

امہ کن ان منہ دفستیسہ الیسیہ یس عتیا کردانیم ورا

این دگر است که در عز بوده واقع شده و سنجیده

وہی ہے جو کہ

محمّد بن عبد الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا

مدرسه علمیه

فقد

این کتاب در کتابخانه

الحمد لله الذي جعلنا من هذه  
الجزيرة التي هي جزيرة العرب

۱۰۹

بلا ايسر

بسم الله الرحمن الرحيم

3)







و از آنکه در این کتاب از اهل بیت  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت

اِذْ هَا فِي الْغَايَا اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ كَيْفَ يَتَّبِعُ  
 معصوم در این آیه حضرت صدیق اکبر است و آن جناب  
 بود که چون در آن مظهر انوار کفایت صاحب اختیار الهی نمود  
 می نمود پس حضرت صدیق اکبر بخدمت حضرت جبرئیل  
 جناب رسالت نمود آن حضرت فرمود که هر کس که من  
 منتظرم که من نیز بجزوت عرض نمودم و با هم هجرت کنیم و چون  
 جناب حضرت رسالت بجزوت عرض شد بدو فرمود  
 اگر بفرستید او را خبر نموده و با اتفاق حضرت صدیق بغیر نمود  
 که غایبی است در اهل جبل ثور آند شب در آنجا ساکن بود  
 و علی الصبح کفار بتعاقب ایشان پرورد آمدند تا در غار آمدند  
 و حبسخانه ایشان را گشودند و آنحضرت و حضرت صدیق اکبر را  
 ندیدند و غایب و حاضر گشتند و حبسخانه این آیه را فرستاد  
 صحیح اینست که آن در آن کتاب

سید ابی طالب  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت  
 و از آنکه در این کتاب از اهل بیت

اِلَّا تَضُرُّوهُ فَقَدْ نَضَرَهُ اللَّهُ بِمَنْ اَكْرَمَ رَجُلٍ كَسِبَ لِي عَالِيَا  
 محمد پس تحقیق که نصرت داد و حبس نه رسول خود را از  
 اخراج الذین کفر و ابی الوقت که قصد بیرون کردن  
 کردند که فرآن از کفر حبس نه بود و او است و خروج خدا و ثانی  
 ایشان یعنی در حالتی که و بیم و بود حبس نه رسول بود و او  
 چه اتفاق جمیع امت است که یا فرار ابوبکر است اِذْ هَا  
 فِي الْغَايَا حبس نه وقت که بودند و در غار ثور  
 اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخْرُجَنَّ اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا بِمَنْ  
 الوقت که میگفت پیغمبر صاحب خود یعنی ابوبکر را ترک  
 که حبسخانه و ثانی یا مات در اختیار واقع شده که چون حضرت  
 صدیق اکبر کفار را برادر غار دید بجهت وجود با وجود حضرت  
 رسالت ترسید که مبادا کفار آید پس با آنحضرت رسانند  
 چون حضرت رسالت کفار خوف بر حضرت صدیق وید















کتب معتبره  
 در بیان فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 و در بیان احوال و مناقب آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار

جواب دیگر آنکه اگر فضل معنی مال و توانگری باشد و بزرگوار  
 و آنچه لغو و بی فایده می باشد و در کلام آن کسی که لغو  
 بی فایده باشد نیست پس فضل معنی فضایل و کمالات و بی است  
 و معنی توانگری است تا هر یک را فایده باشد و  
**و اما** آنکه گریه است که در سوره نازل واقع شده و اللهی  
 جاء بالصديق وصدق به معنی آن کسی که آمده است  
 به دین راست مرا و پیغمبر است و آن کسی که صدیقی نموده است  
 آن دین را مرا حضرت صدیقی اکبر است که اول کسی است  
 که پیغمبر را در نبوت بلا توقف صدیقی نموده و اول کسی است  
 که در معراج با نام پیغمبر صدیقی نمود و ایشان هم المتقون  
 ایشان معنی پیغمبر و ابوبکر و تابعان ایشان برین کار انداز  
 حضرت امیر المومنین علی بصحت رسیده که آیت را بزرگو  
 مذکور تفسیر نموده و جمیع مفسران برین فیه و این آیت

از این آیه که در سوره نازل شده  
 و در بیان فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 و در بیان احوال و مناقب آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار

حضرت حسن و زین العابدین علیهما السلام را از دین و دنیا و آخرت و کرامات و معجزات و صفات و احوال و مناقب آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار

که در توبه اجتناف واقع شده و وصیت ایشان  
 بوالدیه حسنا یعنی فرمودیم آدمیرا به پدر ما در بزرگو  
 حملته امه کرها و وضعه کرها یعنی برداشته است  
 او را ما در سختی و سخت و زانیده است او را به محنت و حله  
 و فصالة مثلثون شهر او را از ابتدا و حسن عتقی که در شیر  
 دادند سی ماه است که شش ماه مدت حمل است که آن با  
 علما اقل مدت حمل است و دو سال مدت رضاع کامل که  
 حتی اذ ابلاغ اشک و بلیغ از بعضی سنه تا وقتی که برسد  
 آدمی بکمال قدرت و جوانی که با بدنی باشد و برسد بچهار  
 که کمال عقل و مویع و جمال است قال رب اوف عینی ان  
 اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدی یعنی  
 درین سن کمال پروردگار را تو می بخش تا شکر کنم آن نعمتی  
 که با من کردی و علی والدی یعنی  
 و نعمتی که با من کردی و علی والدی یعنی  
 که با من کردی و علی والدی یعنی

این آیه با اینها  
 و در بیان فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 و در بیان احوال و مناقب آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار  
 و در بیان کرامات و معجزات آن بزرگوار  
 و در بیان صفات و احوال آن بزرگوار



شرف افتد عاقله نظیر  
زبان و لوح و لوطی در لوح  
تجسیم و اوضاع است احتیاج به  
عین و لفظ

مجلس ۱۷

[illegible]



مردی است که حضرت رسالت فرموده ما خلق

مطالع است علی بنی  
ناله دخت مطور است  
یک این چهره در غایت  
مختار است  
عبدالموفق

بجائے اس کے کہ اس کے لئے جو چیزیں

من غير الشرط انما يبرئ من كل امر  
يملك له فدية في نفسه فدية  
من عدم انما يبرئ من كل امر  
يملك له فدية في نفسه فدية



Handwritten marginal notes at the top of the right page, written in a cursive script.

و منشی فی الغار سید و اکل خوضه فی المسجد الاخره ابی بکر  
یعنی ابوبکر مصاحب و منشی من بود در غار منید مدینه  
که هر کسی را مسجد من است که راه را بوبکر و خوضه در کوچه است  
که میان دو خانه باشد محقق گویند که ظاهر حدیث اند  
تخلافت و نیابت است بعد از پیغمبر و باطن حدیث این  
بکمال اختصاص و نسبت است بحضرت رسالت است چه  
مشهور است که این حدیث را حضرت در مرض موت  
فرمود پس پسین خوضه بکر خوضه او در ظاهر است و تخلافت  
بود که راه او ازین مسجد منقطع نیست و در باطن این  
بآن است که نسبت مبارک به بوفات آنحضرت عیار  
مفارت صوری منقطع نموده مگر نسبت حضرت صدیق  
که از جهت کمال معیت که بآن حضرت داشت چنانچه  
آیه کریمه و الذین آمنوا و اتوا بالمال برآت بوفات و مفارت صورت

Handwritten marginal notes on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes at the top of the left page, written in a cursive script.

منقطع نشود بکه بعد از وفات باز جهان حال است اگر چه  
از صیبه را نسبت بحضرت رسالت خصوصیتی بقدر مرتبه خود  
بود لیکن مرتبه و معیت صدیق اکبر هیچ یک را نبوده  
این بسته شدن خوضه ابی بکر اشاره بآنست **حدیث نهم**  
در کتب صحیح از عایشه صدیق مرثیه که حضرت رسالت  
فرمود ابو بکر منشی و انا منه و ابو بکر اخي فی اللقیما  
و الاخره یعنی ابوبکر از من است و من از اویم و ابوبکر برادر  
من است در دنیا و آخرت و اینکه حدیث اخوت را در حدیث  
حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت نموده باشند منافقانه  
با این حدیث ندارد چه اخوت با یک مقامات با اخوت با  
دیگری اصلا ندارد **حدیث دهم** در کتب صحیح از ابوبکر  
روایت است که حضرت رسالت فرمود انا فی خیر ثل  
فاخذیدي فارانی باب الجنة یدخل منی  
و منشی فی الغار سید و اکل خوضه فی المسجد الاخره ابی بکر  
یعنی ابوبکر مصاحب و منشی من بود در غار منید مدینه  
که هر کسی را مسجد من است که راه را بوبکر و خوضه در کوچه است  
که میان دو خانه باشد محقق گویند که ظاهر حدیث اند  
تخلافت و نیابت است بعد از پیغمبر و باطن حدیث این  
بکمال اختصاص و نسبت است بحضرت رسالت است چه  
مشهور است که این حدیث را حضرت در مرض موت  
فرمود پس پسین خوضه بکر خوضه او در ظاهر است و تخلافت  
بود که راه او ازین مسجد منقطع نیست و در باطن این  
بآن است که نسبت مبارک به بوفات آنحضرت عیار  
مفارت صوری منقطع نموده مگر نسبت حضرت صدیق  
که از جهت کمال معیت که بآن حضرت داشت چنانچه  
آیه کریمه و الذین آمنوا و اتوا بالمال برآت بوفات و مفارت صورت

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page, continuing the text or providing commentary.



اَمَقِيَّ قَالَ ابُو بَكْرٍ وَدَرْتُ اَنْ كُنْتُ مَعَكَ حَتَّى  
 اَنْظُرَ اِلَيْهِ فَقَالَ لَقَدْ اَتَاكَ يَا اَبَا بَكْرٍ اَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ  
 الْجَنَّةَ ثُمَّ اَمَقِيَّ عَنِ اَمْرٍ جَبْرِيْلُ بَسْ كَرَفْتِ رَسَتْ  
 مَرَّاسٍ فَمَوْدٍ مَرَّاسٍ بَهْتِ كَرَدَاخِلُ مَيُوْدَا اَزْ اَنْجَا اَمْتِ مِنْ  
 بَسْ اَبُو بَكْرٍ كَرَفْتِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ دَرَسَتْ مَدِ اسْتَمْتُ كَمَنْ دَرِ  
 حَضَرْتُ شَمَاهِرَا هَاشِمٍ نَابِ بِنْتِ مَدْلُ اَمْتِ رَا دَرِ بَهْتِ بَسْ حَضَرْتُ  
 رَسَالَتِ فَرَمُوْدَا كَا هَاشِمِ اِي اَبُو بَكْرٍ بَرَسْتِ كَرَدَاوَلُ  
 كَسِي اَزْ اَمْتِ مَنْ كَرَدَاخِلُ مَيُوْدَا **حديث هشتم** دَرِ كَرَفْتِ  
 صَحَابِ اَزْ اَبْنِ عَزْمُوْدِي اسْتِ كَرَفْتِ رَسَالَتِ مَرَّاسٍ بَرَا  
 فَرَمُوْدَا اَنْتَ صَاحِبِي عَلَيَّ الْخَوْضِ وَصَاحِبِي فِي الْغَارِ  
 بَعْنِي اِي اَبُو بَكْرٍ تُوْصَا حَبْ مِنْ بَاشِي بَرِ رَحُوْضِ كَرَفْتِ نَكْرُ  
 مَصَاحِبِ مِنْ بُوْدِي دَرِ غَارِ **حديث نهم** دَرِ كَرَفْتِ صَحِ  
 اَزْ عِبْدِ اللّٰهِ بَنِ زَبِيْرٍ مَرُوْدِي اسْتِ كَا نَ اسْمِ اَبِي بَكْرٍ عِبْدُ اللّٰهِ

ثُمَّ اَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْتَ عَشِيْقُ اللّٰهِ مِنْ  
 النَّارِ قَسَمِي عَشِيْقًا بَعْنِي اسْمِ اَبِي بَكْرٍ عِبْدُ اللّٰهِ بُوْدِي كَرَفْتِ  
 مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ مَرَّاسٍ  
 اَزْ اَمْتِ مَنْ كَرَدَاخِلُ مَيُوْدَا اَزْ اَنْجَا اَمْتِ مِنْ  
 بَسْ اَبُو بَكْرٍ كَرَفْتِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ دَرَسَتْ مَدِ اسْتَمْتُ كَمَنْ دَرِ  
 حَضَرْتُ شَمَاهِرَا هَاشِمٍ نَابِ بِنْتِ مَدْلُ اَمْتِ رَا دَرِ بَهْتِ بَسْ حَضَرْتُ  
 رَسَالَتِ فَرَمُوْدَا كَا هَاشِمِ اِي اَبُو بَكْرٍ بَرَسْتِ كَرَدَاوَلُ  
 كَسِي اَزْ اَمْتِ مَنْ كَرَدَاخِلُ مَيُوْدَا **حديث هشتم** دَرِ كَرَفْتِ  
 صَحَابِ اَزْ اَبْنِ عَزْمُوْدِي اسْتِ كَرَفْتِ رَسَالَتِ مَرَّاسٍ بَرَا  
 فَرَمُوْدَا اَنْتَ صَاحِبِي عَلَيَّ الْخَوْضِ وَصَاحِبِي فِي الْغَارِ  
 بَعْنِي اِي اَبُو بَكْرٍ تُوْصَا حَبْ مِنْ بَاشِي بَرِ رَحُوْضِ كَرَفْتِ نَكْرُ  
 مَصَاحِبِ مِنْ بُوْدِي دَرِ غَارِ **حديث نهم** دَرِ كَرَفْتِ صَحِ  
 اَزْ عِبْدِ اللّٰهِ بَنِ زَبِيْرٍ مَرُوْدِي اسْتِ كَا نَ اسْمِ اَبِي بَكْرٍ عِبْدُ اللّٰهِ

نام نهاد و حکم این معبود از امیر المومنین علی نقل نموده که حضرت  
 لعنت بر روح و گوشتش  
 ما شوقم از آنست که  
 انا اهل البيت  
 قبله منكم  
 الا احاديث  
 من فضله  
 که در این حدیث  
 از امیر المومنین  
 علیه السلام آمده است  
 که من و اهل بیت  
 من شما هستیم  
 و این حدیث را  
 از امیر المومنین  
 علیه السلام نقل کرده  
 اند



قسم یاد بکره که نام صدیقی بحسب ابی بکر از آسمان نازل شد  
 ازین حدیث و حدیث سابق معلوم میشود که نام حضرت  
 ابی بکر عبده است که پیغمبر را با بر آتشی صدیقی و حقیقی نام نهاد  
 و از آنجمله مکن بانی بکر شد که بکره اول نهاد است و اول هر  
 چیز را هم گویند پس چون ابوبکر اول در اسلام و اول در خلافت  
 بود مکن بانی بکر شد **حدیث هشتم** از حضرت عائشہ صدیقہ  
 مروی است که حضرت رسالت فرمود لا ینبغی لقومین  
 فیهم ابوبکر ان یؤتمهم غیره یعنی نزار امت تو را  
 که در میان ایشان ابوبکر باشد ای که امت کند ایشان را غیر  
 ابوبکر **حدیث نهم** در کتب صحیح از مسند ابن جریر  
 که حضرت رسالت فرمود رایتی فی و صفت فی  
 کفۃ و امتی فی کفۃ نعد لهما ثم وضع ابوبکر  
 فی کفۃ و امتی فی کفۃ نعد لهما ثم وضع عمر

فی کفۃ و امتی فی کفۃ نعد لهما ثم وضع عثمان  
 فی کفۃ و امتی فی کفۃ نعد لهما ثم رفع المیزان  
 یعنی در خواب دیدم که مراد کفۃ گذاشته شد و جمیع امت  
 در کفۃ دیگر پس همه را بری کردم آنگاه ابوبکر را در  
 در کفۃ گذاشته شد و بر امت در کفۃ باز ابوبکر همه  
 را بری کرد آنگاه عمر را در کفۃ گذاشته شد و بر امت  
 در کفۃ دیگر عمر همه را بری کرد آنگاه عثمان را بکفۃ  
 نهادند و بر امت را بکفۃ دیگر عثمان همه را بری  
 کرد آنگاه میزان برداشته شد **حدیث دهم**  
 در کتب صحیح از امیر المومنین مرویست که حضرت  
 رسالت فرموده ربح الله ابابکر و وحنی ابنه  
 و حملنی الی دار الهجرة و اعنق بلا الا من ماله  
 و ما نفعتی مال فی الاسلام ما نفعتی مال ابوبکر

از این حدیث اهل کفر دارد البته  
 که آن حدیث را ازین جهت نقل  
 کرده اند که ابوبکر را ازین جهت  
 که او را ازین جهت نقل کرده اند

این حدیث را ازین جهت نقل کرده اند  
 که ابوبکر را ازین جهت نقل کرده اند  
 که او را ازین جهت نقل کرده اند  
 که او را ازین جهت نقل کرده اند















ابوبکر و عمر یعنی بهترین است من بعد از من ابوبکر و عمر  
**حدیث بیست و نهم** در کتب صحیح از ابن عمر مرویست که  
 حضرت رسالت فرمود **الْعَالِمُ بَعْدِي فِي الْجَنَّةِ**  
**وَالَّذِي يَقُولُ بَعْدَهُ فِي الْجَنَّةِ وَالثَّالِثُ وَالرَّابِعُ**  
**فِي الْجَنَّةِ** یعنی کسی که بگوید من بعد از من در  
 بهشت می باشد و آنحضرت صدیق اکبر است و آنکه بعد از او  
 در مقام من آن نیز در بهشت است و آن حضرت  
 امیر المومنین عمر است و سیم و چهارم نیز در بهشت است  
 که مراد حضرت عثمان و حضرت امیر المومنین علی است  
**حدیث بیست و دهم** در کتب صحیح از بطلمی ابن اسلم  
 مرویست که پیغمبر فرمود برای بکر و عمر **الْأَيُّهَا تَرَعَلَيْكُمَا**  
**أَحَدٌ بَعْدِي** یعنی یکی از من باشد بر شما یکی بعد از من  
**حدیث بیست و یازدهم** در کتب صحیح از ابن عمر مرویست که حضرت

رسالت فرمود **أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ مِنْهُ ثُمَّ ابْنُ بَكْرٍ**  
**ثُمَّ عُمَرُ** یعنی من اول کسی که زمین از او در روز قیامت شق شود  
 و دوم بعد از آن ابوبکر بعد از آن عیسی **عَلَيْهِ السَّلَام**  
 در کتب صحیح از انس مرویست که پیغمبر فرمود **خَبَأَ ابْنِي بَكْرٍ**  
**وَعُمَرَايِمَانُ وَبَعْضُهُمَا كَعَمْرٍ** یعنی دوستی ابوبکر و عمر ایمان  
 و دشمنی ایشان کفر **حدیث بیست و یکم** در کتب صحیح مرویست  
 انس بن مالک مرویست که پیغمبر فرمود **إِنِّي كَأَن جُؤَالِي**  
**فِي حَبِثِهِمْ لَا بِي يَكُونُ عَمْرٍ مَا أَرَجُوا لِي فِي قَوْلٍ لَا**  
**إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی من امیدوارم برای امت خود در روز قیامت

ایشان مرا بی بکر و عمر را آنچه امید میدارم و در توحید برای ایشان  
 یعنی چنانکه توحید کسی را از زمره کفر میبرد و من می آرد و در فضل  
 مؤمنان بیکدیگر بجهنم دوستی ابوبکر و عمر نیز کسی را از زمره کفر  
 میبرد و من می آرد و در افضل زمره هستند و جهت میکند

این احادیث جنبه ۳۰ در این باب  
 علامه حلی علیه السلام  
 در تفسیر این احادیث  
 گفته اند که اینها  
 از حدیث صحیح است  
 و در بعضی از کتب  
 آمده است که اینها  
 از حدیث صحیح است  
 و در بعضی از کتب  
 آمده است که اینها  
 از حدیث صحیح است



ازین حدیث است که هر کس که در حق خداوند کفر کند...

در کتب صحیح از ابوهریره مرویست که پیغمبر فرمود  
 اِنَّ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا ثَلَاثِينَ اَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَفِضُّونَ  
 اللّٰهَ تَعَالٰی لِحُجَّتِيْ يَوْمَ الْبُرْجِ وَيَلْعَنُونَ لِبَعْضِهِمْ  
 وَمِنْ اَبْقَتْهُمْ فَاَهْوَى الْعَذَابِ اللّٰهُ يَعْصِيْ فِي رِجْلَيْهِ  
 بعد از این حدیث است که استغفار میکنند و بعد از آن در حق خداوند  
 میکنند از جهت آنکه در میان اهل بکر و عمر و بنی نضیر  
 این را در هر کس است از آنکه دارد و در لغت الهی است  
 از اسم حروف که این حدیث و دو حدیث سابق  
 دلیل است بر اینکه کفر است فتنه با خلافتی که  
 درین سوره واقع شده اعتقاد نموده اند و در بعضی کتب  
 میگوید و لا تکفر احد من اهل القبلة الا بحج و اذنه  
 فیه و حاصل ما ذکره اصحابنا فی الفتاوی

من اصحابنا الکفر من حج الى ذلک و فیه بعض کلام  
 من اصحابنا الکفر من حج الى ذلک و فیه بعض کلام  
 من اصحابنا الکفر من حج الى ذلک و فیه بعض کلام  
 من اصحابنا الکفر من حج الى ذلک و فیه بعض کلام

درین حدیث است که هر کس که در حق خداوند کفر کند...

اختلاف الکی لا یفتی بما فیه اختلاف سب الشیخ  
 و لغیرها فانها کفر نیست کفر کرده میشود کسی را از این حدیث که  
 بنکاری که او را داخل کرده کفر نموده و حاصل آنچه ذکر کرده اند  
 علماء و دجی که کفر نموده اند راجع باین است که ایشان  
 بعضی از امور و منتهی نموده اند و در کفر ایشان چیزی از  
 است لکن فتوای داده میشود بآن اختلاف که در سب شیخین  
 نموده اند که سب و لعن شیخین محض کفر است و ازین است  
 که در سوره الفتاوی قطع نموده باینکه سب شیخین کفر است مخالف  
 و اصل نقل خلافتی نموده میگوید سب شیخین و لعن کفر است  
 یعنی دادن اهل بکر و عمر و لعن ایشان بی شبهه کفر است از جهت  
 دلیل که پیش ذکر کرده ایم پس درینکه نزد عامه فقهای شیخین  
 کفر است سخن نیست اختلاف در قبول توبه یا نه و است جمیع علماء  
 توبه را قبول داشته اند و ملاقات نمودن فراتر از آن

درین حدیث است که هر کس که در حق خداوند کفر کند...



نبوی همگی دلالت بر قبول آن دارد و در کتب مشهوره قبول آن  
 مذکور است و بعضی نقل خلاف در توبه است و نموده و بعضی  
 قطع بعدم قبول توبه است و نموده و در بعضی کتب فتاوی  
 گفته کل کافر توبته مقبولة فی الدنیا و الآخرة الا توبة  
 کافر یستبیب النبی او یستبیب الشیخین او احد هما یعنی هر کافر  
 توبه اش در دنیا و آخرت مقبول است مگر توبه کافری که دشنام  
 دهد یا بفرستد یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد  
 و در این آن نیز تفصیل ذکر نموده اند و این عجب در تفسیر آیه  
 کریمه لعنوا فی الدنیا و الآخرة گفته بده آیه لروافض  
 لا یقبل توبته فی الدنیا و الآخرة ولا یجوز من اللعنة  
 فی الدنیا و الآخرة فیقول له من این نقول نقال من قول  
 الله لعنوا فی الدنیا و الآخرة یعنی این آیه در باره رافضی  
 است که حجتی بر علم قدیم و حکمت عظیم در باره ایشان فرستاده

این فتاوی که در کتب مشهوره مذکور است  
 که توبه کافر در دنیا و آخرت مقبول است  
 مگر توبه کافری که دشنام دهد یا بفرستد  
 یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد  
 و در این آن نیز تفصیل ذکر نموده اند  
 و این عجب در تفسیر آیه کریمه  
 لعنوا فی الدنیا و الآخرة گفته بده آیه  
 لروافض لا یقبل توبته فی الدنیا و الآخرة  
 ولا یجوز من اللعنة فی الدنیا و الآخرة  
 فیقول له من این نقول نقال من قول  
 الله لعنوا فی الدنیا و الآخرة  
 یعنی این آیه در باره رافضی است

این فتاوی که در کتب مشهوره مذکور است  
 که توبه کافر در دنیا و آخرت مقبول است  
 مگر توبه کافری که دشنام دهد یا بفرستد  
 یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد  
 و در این آن نیز تفصیل ذکر نموده اند  
 و این عجب در تفسیر آیه کریمه  
 لعنوا فی الدنیا و الآخرة گفته بده آیه  
 لروافض لا یقبل توبته فی الدنیا و الآخرة  
 ولا یجوز من اللعنة فی الدنیا و الآخرة  
 فیقول له من این نقول نقال من قول  
 الله لعنوا فی الدنیا و الآخرة  
 یعنی این آیه در باره رافضی است

این فتاوی که در کتب مشهوره مذکور است  
 که توبه کافر در دنیا و آخرت مقبول است  
 مگر توبه کافری که دشنام دهد یا بفرستد  
 یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد  
 و در این آن نیز تفصیل ذکر نموده اند  
 و این عجب در تفسیر آیه کریمه  
 لعنوا فی الدنیا و الآخرة گفته بده آیه  
 لروافض لا یقبل توبته فی الدنیا و الآخرة  
 ولا یجوز من اللعنة فی الدنیا و الآخرة  
 فیقول له من این نقول نقال من قول  
 الله لعنوا فی الدنیا و الآخرة  
 یعنی این آیه در باره رافضی است

این فتاوی که در کتب مشهوره مذکور است  
 که توبه کافر در دنیا و آخرت مقبول است  
 مگر توبه کافری که دشنام دهد یا بفرستد  
 یا بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد  
 و در این آن نیز تفصیل ذکر نموده اند  
 و این عجب در تفسیر آیه کریمه  
 لعنوا فی الدنیا و الآخرة گفته بده آیه  
 لروافض لا یقبل توبته فی الدنیا و الآخرة  
 ولا یجوز من اللعنة فی الدنیا و الآخرة  
 فیقول له من این نقول نقال من قول  
 الله لعنوا فی الدنیا و الآخرة  
 یعنی این آیه در باره رافضی است







باطلی که با او خواهد رسید پس در را و اگر دم ناکاه عثمان بود  
 پس خبر دادم او را با آنچه گفتم بود و پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس  
 و شکر گفتم محبت خانه را آنگاه گفت محبت خانه یاری خواسته  
 شده است در شما و بدلان غیر او حدیث **مسلم** در کتب  
 صحیح از ابی ذر روایت نموده گفته هجرت یوم امین  
 الا یام فاذا البیت صلی الله علیه و سلم قد خرج من  
 بیت فسالته عنه الخادم فاخبر فی انه بیت  
 عائشه رضی الله عنهما فاتیته و هو جالس لیس  
 عنده احد من الناس فکاتی جلیذا یرکانه فی  
 و حی فسلمت علیه فرد علی السلام ثم قال ما  
 جاءک قلت الله و رسوله اعلم فامر فی ان اجلس  
 فجلست الی جنبه لا اسئله عن شیء الا ذکره  
 لی فمکثت غیر کثیر فجاء ابو بکر ثم بی منی عن فسلمت

عَلَيْهِ نَزِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ مَا جَاءَ بِكَ فَكَانَ  
جَاءَ فِي اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَأَشَارَ بِيَدِهِ أَنْ اجْلِسْ فَجَلَسَ  
إِلَى رُبُوعٍ مُقَابِلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ جَاءَ  
عُمَرُ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ  
وَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ جَاءَ عُثْمَانُ كَذَلِكَ جَلَسَ  
إِلَى جَنْبِ عُمَرَ ثُمَّ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ عَلَى حَصِيصَاتِ سَبْعِ أَوْشِجٍ أَوْ مَا قُرْبَ مِنْ  
ذَلِكَ فَسَبَّحَ فِي يَدِهِ حَتَّى تَمِيعَ لَهَا حَبْنِ كَحَبْنِ  
الْحَلِّ لَمْ يَكُفِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
ثُمَّ نَازَلَتْ عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَجَاوَزَ  
فَسَبَّحَ فِي كَفِّ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ أَخَذَهُ مِنْهُ فَوَضَعَهُ  
فِي الْأَرْضِ فَخَرَسَ ثُمَّ نَازَلَتْ عَنْ عُمَرَ فَسَبَّحَ فِي كَفِّهِ  
كَأَسْبَحَ فِي كَفِّ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ أَخَذَ

مرد در میان دو کس است اما در میان  
فغان کرده و کس فغان ندارد  
دکتر عظمی و کس فغان ندارد  
است دکتر عظمی و کس فغان ندارد  
خداوند عالم به کس فغان ندارد  
چرا که کس فغان ندارد  
خداوند عالم به کس فغان ندارد  
چرا که کس فغان ندارد



هُنَّ مِثْلُ نَوْصَافٍ فِي الْأَرْضِ فَحَسِّنْ ثُمَّ نَاوَلْنِ  
 عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَبَسَّحَ فِي كَفِّهِ كَحَوْماً  
 بَسَّحَ فِي كَفِّ ابْنِي بَكْرٍ وَغَرَّكُمُ اخْذُهُنَّ وَوَضَعَهُنَّ  
 فِي الْأَرْضِ فَحَسِّنْ مَدَى كَوَيْدٍ دَرِيَّانَ رَوْزِ نَجْدَتِ حَمْرٍ  
 خَيْرَ الْأَنَامِ رَضِيتُمْ أَخْفَرْتَ أَزْخَانَهُ بِرَوْنِ نِسْتِ بُلُو خَادِمِ  
 سَوَالِ كَرْدَمِ كَفْتُ نَجَانَهُ عَائِشَةُ صَدِيقَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نِسْتِ  
 بَلِ نَزْدَ أَخْفَرْتَ بِحَجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيتُمْ أَخْفَرْتَ نِسْتِ بُلُو  
 كَمِي نَزْدَ أَخْفَرْتَ بُلُو وَچنان دیدم که کوبان روی حسین  
 قَبْلَ بَغْرِ عَمْرِئِ هَرِ دَسْتِ بِلِ سَلَامِ بَرِ أَخْفَرْتَ كَرْدَمِ وَخَفَرْتَ  
 جَوَابِ سَلَامِ مِنْ بَارِ دَاوَا نِگَا هُ فَرَمُو دِ کِ چِزِ نَزَاوَرِ  
 کَفْتُ حَذَا و رسول دانا ترست پس مرا امر کرد که بنشینم پس نشستم  
 بِلَوِی مَبَارِکِ بَغْرِ نِی پَرَسِیدَمِ از چِزِی مَرَا نِگَرِ جَوَابِ کَفْتُ  
 مَرَا نِگَا هُ ابُو بَکَرِ بَشَابِ آدَمِ و سلام کرد پس حضرت جواب

محبت بنی عثمان و نسبت او بنی  
 ابن راز از اهل بیت بنی عثمان  
 سخن گفتن معنی  
 و وضع سواد بر کف دست  
 باریک و کشیده این که از آن  
 در فضیلت جناب اهل بیت  
 و تکریم کائنات شریفه این  
 تا آنکه معاویه در راه از بیکه  
 عنایت بر او داشت و هر چه  
 از حاجت عطا می نمود  
 و عثمان را بجزیره بنی نضیر  
 بعد از آنکه او را از بیکه  
 از حاجت عطا می نمود  
 مرگد که پیش از آنکه  
 وضع از دماغ است آنکه

سلام نمود و پس فرمود چه چیز ترا آورد و من کرد که محبت  
 خدا و رسول پس بغیر دست اندازده کرد که بنشین پس ابوبکر  
 در مقابل آنحضرت نشست آنگاه عمر رضی الله عنه آمد و نیز  
 چنان نمود که ابوبکر و بغیر او را نیز با هم به نشستن نمود و نیز در  
 بیلوی ابوبکر نشست آنگاه عثمان آمد و او نیز به بیلوی عمر  
 نشست آنگاه حضرت رسالت معیت سنکرز به یانه باجر  
 که نزدیک باین عدد باشد از روی زمین برداشت و قیضه  
 مبارک گرفت پس تسبیح نمود آن سنکرز را در دست  
 مبارک او تا اینکه صدای از شنیده می شد مثل صدای زجر  
 عسل آنگاه از من گذرانیده بانی بگردا و پس تسبیح نمودند در  
 دست ابی بکر آنگاه گرفتند و بر زمین گذاشت پس سنکرز  
 تالال شد و از صد افتاد آنگاه باز برداشت و بدست  
 عمر داد پس تسبیح گفت در دست عمر چنانکه تسبیح گفته بود در



Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

این کتاب در دسترس است  
از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اصلاحیه و در تاریخ ۱۳۰۲ خورشیدی  
تألیف و تصحیف شده است

الحمد لله رب العالمین  
 و عثمان و علی نوراً بر طوفان راست عرش پیش از خفت  
 که بعد آدم هزار سال مراد مطلق کنیز است نه عین چون  
 اگر بعد از آدم مادر پشت او قرار یافتیم و زایل نشدیم که نقل

می نمودیم از صلب ظاهری بصلب دیگر یعنی از صلبی که  
بصلب دیگر نقل نموده بدستگاه بوده نه بفتح خواه از اعتقاد  
مؤمنین و خواه کافرین چه بعضی از ابا ابیسان البته کافر بود  
تا اینکه حقیقتی را منتقل نموده بصلب عبدالله و ابو بکر را  
بصلب ابی قحافه و عمر را بصلب خطاب و عثمان را بصلب

مؤمنین و عواید کافرین چه بعضی از اربابان این شهر  
تا اینکه خطبای مرا منتقل نموده بصلیب عبداللہ و ابو بکر را  
صلیب ابی قحافه و عمر اصبغ خطاب و عثمان اصبغ  
علاء و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین  
علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین



و اما حضرت عمر از آن جهت مومن بفاروق شد که در  
 تغییر محال التزیل امام علی هسته اند این عیاس روایت نمود  
 که منافق و یهودی برافروزد پیغمبر فرستند و منافق بحکم پیغمبر  
 شد و یهودی را برافروزد حضرت عمر آمد و سپس یهودی  
 گفت که ما نزد محمد فرستیم و این خصم من بحکم محمد راضی نشد نزد  
 تو آمد حضرت عمر آن منافق گفت که چنین است گفت بنا  
 گفت در همین جا باشید تا من بیرون آیم آنگاه شمشیر خود  
 برداشته بیرون آمد و گردن منافق را بزد و گفت این  
 است حکم عمر در باره کسی که بحکم محمد راضی نشود پس چیرگی از او  
 شد و بحضرت پیغمبر گفت که عمر میان حق و باطل فرق نمود پس  
 حضرت عمر مومن بفاروق شد و جمعی گویند از آن جهت  
 او را فاروق گفتند که فاروق بود میان حق و باطل و جور  
 و عدل و عدل را ظاهر نمود و جور را دفع کرد و اما حضرت

عقاب و غیره بسبب آنکه غالب پس حضرت کاه ایشان را بر کوبید  
 برای من یاران و دوستان را از پس کرد ایند او بگوهر اعدای  
 و عمر را فاروق و عثمان را ذی النورین و غیره و منی پس کسی که  
 دشنام دهد صاحب مرا تحقیق کرد و دشنام داد و کسی که  
 دشنام دهد مرا پس تحقیق خدا را دشنام داد و کسی که خدا را  
 دشنام دهد ندای تعالی او را فریاد کند و بر او را بدو فرخ  
 کند را شتم حروف گوید که این حدیث امام شافعی در  
 فضایل ایشان کافی است و این دلیل است بر کفر و منافق  
 و تفصیل آن گذشت و این حدیث نقل است باینکه میگوید  
 باین اسامی از جانب خدا و رسول خدا بوده پس در نزد او  
 مقام ذکر کنیم اما حضرت ابابکر از آن جهت مومن بعدی  
 شد که پیغمبر را در رسالت بدون توقفی در معراج بدون  
 تا علی تصدیق نمود پس پیغمبر بعلامه الهی او را لقب صدیق



عثمان از آن جهت مستی ندی النورین شد که پیغمبر و دختر خود را  
 بجهان نکاح او در آورده و اولاً فرستاد و بعد از وفات او آنکس  
 و هیچ کس را خبر نداد که دو دختر پیغمبر را بجهان نکاح در آورده است  
 ندی النورین شد یعنی صاحب دو نور که دو دختر پیغمبر خدا باشد  
 و جمعی گویند که چون پیغمبر و رحمت الرضوان است خود را بجای او  
 او داشت و با خود بجای عثمان بیعت نمود پس صاحب دو نور  
 بود یکی نور بیعت پیغمبر و یکی نور دست پیغمبر که نایب دست  
 عثمان بود و جمعی گویند از آنجهت ندی النورین گویند که پیغمبر قرأت  
 و حضرت عثمان هم کتاب قرآن و هم جامع آن بود هم نالی آن  
 بود در نهار و هم قاری آن بود و شبهای تارا از آن جهت  
 موسوم ندی النورین شد و وجوه اولی اشهر است و آنکه حضرت  
 علی بجهت آن موسوم بود صحتی شد که این عم و داماد رسول بود و  
 در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت

این حدیث را ما در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت

این حدیث را ما در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت

این حدیث را ما در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت  
 نقل نموده ایم و در کتاب خود در باب غسل حضرت پیغمبر و سایر مهمات اهل بیت با وصیت



اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند...

اینست است کافر بوده اند وین علی خلاف و نبی است و نبی است  
 اند سبحانک هذا بهتان عظیم کسی که زن سخی را دشنام دهد  
 و خلفای او را کافر و باطل و اند و اصحاب او را کفر و اند این  
 کس چگونه ایمان به پیغمبر دارد و با وجود این اعتقاد نموده ایم که  
 که وقوع آن با اتفاق کلیست در اثبات آن محتاج بدلیل  
 نمی باشیم بیکر بحیثه غوی و روافض که کریم اولاد کلا تمام  
 بل تمام اصل در باره ایشان است پاره از دلائل حقیقت  
 خلافت و امامت ایشان بعون الله تعالی ایراد کنیم و اول  
 دلائلی که بر هر مذوم شرعی در روافض الروافض ذکر نموده  
 یاد کنیم آنکه دلائلی که در سایر کتب است ایراد نمائیم **قال**  
**الله تعالی** الدلیل الاول انه بعد ان عرفت فضل  
 المهاجرین و الانصار الذین ملأ الله سبحانه  
 من مداحهم کتابه الکریم و انشی علیهم رسول الله

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند...

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند...

عائذ الشاء و عظمهم کل العظیم علم ان النصف لا  
 منکر ان هو منهم علی بیعة ابوبکر یوم و فاته النبی  
 کان حفظا للشریعة القویمة و رد الکفر و الفجوة  
 و لو نشاءهلوا فی هذا الامر و اشتغلوا بملوان  
 المسیبة کاهورای الغافلین عن حقایق الاشیاء  
 الجوسین فی سنجی مادات العوام و النساء لما  
 کان یبعد ان یختلفوا فی مراحلة بعد ذلك  
 و یخرج الاختلاف الی فساد عظیم فی الدین بل الی جور  
 و کف لا و مسیلة الکذاب و الاثور العنسی و  
 غیرهما کاتوا حاقین حول المدینه متولین علی ان  
 یخرجوا ترابها بظهورهم و ان یعرضوا الیهل  
 البقیع الفرقه و قبورهم و یقتلوا کبارها و صغارها  
 و یهدموا بنیان الشریعة و یخربوا انارها و لما  
 یهدموا بنیان الشریعة و یخربوا انارها و لما

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند...



Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of the previous page, showing dense, flowing characters.

269

وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا وَقُلُوبُ النَّاسِ ارْتَفَعَتْ إِلَى سُلْطَانِهِ  
وَمَعَ ذَلِكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ فِي الظَّاهِرِ كَالْوَالِدِ بِالنِّسْبَةِ  
إِلَى النَّبِيِّ لِأَنَّهُ رَوَّجَهُ بَيْتَهُ وَعَلَى كَانَ فِي مَقَامِ الْوَلَدِ  
لَا نَدُّ حَتَّى وَابْنًا قَدْ عَلِمَتِ الصَّحَابَةُ أَنَّهُمْ لَوْ بَالَعُوا  
لَعَبَدُوا النَّبِيَّ عَزَّ وَجَلَّ

عَلَيْهَا لَنْ يَخْلُقَ أَنْ أَمْرُ خِلَافَةِ الشُّبَّةِ كَأَمْرِ سُلْطَنَةِ  
الْقِيَامَةِ وَالْأَكَاثِرَةِ بَانَ لَا يَكُونُ أَوْلِيَاءُ الْعَهْدِ  
إِلَّا الْأَوْلَادُ وَالْأَقَارِبُ وَيَصِيرُ هَذَا غَاذَةً بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ بَانَ يَكُونُ نَظَرُهُمْ إِلَى الْوَرَاثَةِ الصُّورَةِ  
مُتَحِيلًا أَنْ يَنْتَهِيَ الْحِلَالَةُ فِي بَعْضِ أَقْرَبِينَ إِلَى الْعَادَةِ  
مِنَ الْوَرَاثَةِ الْمُعْتَبَرَةِ الْمَكْتُبَةِ بِالْوَرَاثَةِ الظَّاهِرَةِ  
وَيَحْتَثِلُ أَمْرُ الْمَلَّةِ وَمَعَ ذَلِكَ قَدْ صَارَ كَذَلِكَ فِي  
دَوْلَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ لِأَنَّهُمْ سَبَبَ اسْتِبْلَالِهِمْ قَدْ كَرِهُوا  
هَذَا فِي أَخْوَالِهِمْ وَلِذَلِكَ بَقِيَتْ الدَّوْلَةُ مَدَّةً مَدِيدَةً  
وَلَا يَخْلُقُ أَنْ أَمْرُ خِلَافَةِ الشُّبَّةِ كَأَمْرِ سُلْطَنَةِ  
الْقِيَامَةِ وَالْأَكَاثِرَةِ بَانَ لَا يَكُونُ أَوْلِيَاءُ الْعَهْدِ  
إِلَّا الْأَوْلَادُ وَالْأَقَارِبُ وَيَصِيرُ هَذَا غَاذَةً بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ بَانَ يَكُونُ نَظَرُهُمْ إِلَى الْوَرَاثَةِ الصُّورَةِ  
مُتَحِيلًا أَنْ يَنْتَهِيَ الْحِلَالَةُ فِي بَعْضِ أَقْرَبِينَ إِلَى الْعَادَةِ  
مِنَ الْوَرَاثَةِ الْمُعْتَبَرَةِ الْمَكْتُبَةِ بِالْوَرَاثَةِ الظَّاهِرَةِ  
وَيَحْتَثِلُ أَمْرُ الْمَلَّةِ وَمَعَ ذَلِكَ قَدْ صَارَ كَذَلِكَ فِي  
دَوْلَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ لِأَنَّهُمْ سَبَبَ اسْتِبْلَالِهِمْ قَدْ كَرِهُوا  
هَذَا فِي أَخْوَالِهِمْ وَلِذَلِكَ بَقِيَتْ الدَّوْلَةُ مَدَّةً مَدِيدَةً



فَهُمْ مَعَ أَنْ كَثُرَ مِنْهُمْ كَانُوا فِي غَايَةِ الْفُسُقِ وَالْبُعْدِ  
عَنِ السِّيَرَةِ النَّبَوِيَّةِ ثُمَّ لَوْ قُضِيَ أَنَّهُمْ كَانُوا يُبَالِغُونَ  
عِلَاتًا وَيَمِيلُونَ إِلَيْهِ فِي وَالِ الْأَمْرِ لَانْعَمَ اللَّهُ كَرَمَ اللَّهِ  
وَجْهَهُ مَا كَانَ يَفْعَلُ وَهَلْ يَتَوَرَّانَ يَكُونُ عَمَلُ أَحَدٍ  
فِي الْخِلَافَةِ أَكْرَمَ وَأَحْسَنَ مِنْ فِعْلِ الشَّيْخَيْنِ وَقَدْ مَلَأَ  
الدُّنْيَا إِسْلَامًا وَقِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ أَنْ مَلَيْتَ كَفْرًا  
وَجَوْرًا وَظُلْمًا وَسُكْرًا مَسْكًا لَا يَقْدِرُ الْعَدُوُّ أَنْ  
يَطْعَنَ فِي سَغِيمِهَا وَجَهْدِهَا فِي تَرْوِجِ الشَّرِيعَةِ النَّاسِخَةِ  
لِلشَّرَائِعِ وَنَشْرِهَا حَتَّى أَنْ عَدَلَ عَمْرًا ضَرُوبًا كُنْجَاةً  
عَلَى وَسَخَاوَةِ حَاتِمٍ وَقَدْ فَتَحَ فِي زَمَانِهِ الْكُفْرَ مِنَ النَّفْسِ  
وَمَثَلِينَ بَلَدَهُ مِنْ بِلَادِ الْكُفْرِ وَعَلَبَ عَلَى كَسْرِ حَى وَ  
قَيْضَ وَلَوْ أَنْصَفَ الْمُسْلِمُونَ عَلِمُوا أَنَّ إِسْلَامَ جُلُومِهِمْ  
بِبَرَكَتِهِ عَمْرٍ وَهِيَ تِلْكَ النِّعْمَةُ الْحَمِيلَةُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي فَوْقَ

النِّعْمَ وَلِهَذَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِهِ لَوْ كَانَتْ  
بِعَدِي نَبِيٌّ لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ نَبِيًّا وَمَا ظَنَنْتُكَ  
بِحِجَاةٍ مَحْبُورٍ النَّبِيُّ مُدَّةٌ مُدِيدَةٌ وَزَهْدٌ وَافٍ لَنَا  
رَاضِينَ فِيهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَنَادِلِ الدُّنْيَا فِي  
عِيُونِهِمْ جَنَاحٌ بِعَوْضَةٍ هَلْ يَرُدُّ حَمُونَ فِي أَمْرِ يَحْضُرُ  
هُوَ وَالطَّبِيعَةُ وَاتِّبَاعُ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ وَهَلْ سَمِعَتْ  
مِنْهُمْ إِلَّا الْقِتْلَاعَةَ وَخُسُونَةَ الْعَيْشِ وَإِذْلَالَ  
نَفْسِهِمْ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى مُسْلِمِ السَّمَاتِ وَالسَّلَاطَةِ  
وَهُمْ كَانُوا مَعَ الْحَقِّ وَأَنْتَ خُضْتَ فِي الْبَاطِلِ وَقَدْ خَجَّ  
نَفْسُكَ بِانْتِكَارِهِمْ وَالْإِفْرَاضِ عَلَيْهِمْ وَالطَّغْيِ فِيهِمْ فَلَا  
يَحْصِلُ لَهُمْ بِذَلِكَ إِلَّا تَوَابًا وَغُفْرَانًا وَمَا يَزِيدُكَ هَذَا  
الْإِكْفَرُ أَوْ طَغْيًا يَا حَفِظْنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْبِدْعِ وَالْخُرُوجِ  
عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ وَارْزُقْنَا سُلُوكَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ







انصافی است که تمام ائمت برین اتفاق دارند که پیغمبر در میان  
 ابوبکر را با ماست نماز تعیین فرمود و از آن جهت حضرت  
 امیر المومنین در بیعت حضرت ابوبکر میگفت رضایا لا امر بنا  
 بمن رضی به رسول الله لا امر بدینا یعنی رضای شدیم بجهت پیغمبر  
 امور دنیای خود که خلافت باشد یا نگردد که پیغمبر رضای شد به  
 عثمانی مادر امور دینی عیسی نماز و غیره ایل امامت در آن  
 مخصوص خفیه بسیار است که انشاء الله تعالی مذکور خواهد  
 شد اما در خصوص جلیه اختلاف است و حق آنست که در خصوص  
 جلیه نیز بسیار است که بعد از تفحص کتب حدیث معلوم شود  
 و برخی از آن درین کتاب نیز مذکور خواهد شد و بجهت خصوص  
 در باب او و نزالت و مقام او نزد رسول خدا صلی  
 علیه و آله و سلم در حدیثین در  
 تفصیل از حدیث بعد از حدیث تخرج  
 مفصل از حدیث حاجی است که در حدیث  
 و الا که در حدیث است که در حدیث

اختیار از مهاجرت و انصار و مسکینی توقیف بعد از پیغمبر و در اوج  
 نموده بر حجت او اجماع و اتفاق نموده اند لیکن چون در وفات  
 قایل باین خصوص نیست صاحب نقایض الزم و افاض قطع نظر از  
 خصوص نموده دلایل دیگر اقامت نموده و گفته و پس قول  
 بر حقیقت و حقیقت خلافت شیخین است که بعد از آنکه در  
 فضل مهاجرو انصار را که حجتی نه بر کرده اند است کتاب  
 کریم خود را بدایع ایشان و حضرت پیغمبر را گفته است برای  
 غایت ثناء و بزرگداشت ایشان از نهایت بزرگی الهی  
 این را بعلم قطعی خود ای دانست که کسی که مؤمن و مصف باشد  
 میداند که بجوم کردن ایشان بر پیغمبر الهی بگردد و وفات پیغمبر

بجی بود و بجهت حفظ شریعت تومیله و ملت مستقیم نبوی بود  
و از جهت رد کردن کفر و فجره بود و بهیوی نقص نبود چه  
اگر و تعیین ضعیف بجی سهل انگاری می نمودند و مشغول بودند  
و از جهت رد کردن کفر و فجره بود و بهیوی نقص نبود چه  
اگر و تعیین ضعیف بجی سهل انگاری می نمودند و مشغول بودند







































ما رستم لال بني كاكلة في كل عام ما بني دينار  
 ذهباً غنياً بزيراً واتبع أثره وجعلت لهم  
 بمثل ما رستم ممرأه وجب على وجميع المسلمين  
 اتباع ذلك كسبه علي بن أبي طالب وهذا  
 بخطها مخرج الأمان في ديار العراق انتهى

الدين والاحكام عمر بن الخطاب ورسمت مثل  
 ما رستم لال بني كاكلة في كل عام ما بني دينار  
 ذهباً غنياً بزيراً واتبع أثره وجعلت لهم  
 بمثل ما رستم ممرأه وجب على وجميع المسلمين  
 اتباع ذلك كسبه علي بن أبي طالب وهذا  
 بخطها مخرج الأمان في ديار العراق انتهى  
**وهنا** ما ذكره في فصل الخطاب قال ومن الأجر  
 المحببة المفضية ما روى انه قيل لعلي ما بال خلافة  
 ابي بكر وعمر كانت صافية وخلافك وعثمان  
 مكدره فقال علي للسائل لا كنت وعثمان من  
 اعوان ابي بكر وعمر وكنت انت وامثالك من  
 اغوان عثمان واعوان ابي انتهى وامثال ذلك  
 اكثر من ان يحصى كالا يخفى على من يتبع الآثار

السلف والخل كحل البصرة والانتصاف وتجرد  
 عن المعاندة والاعتصاف **من هنا** ان علياً ارسل  
 حسيناً ابنه مع عمر حين خرج الى ارض الشام بالثأر  
 مع كمال ثأره على مفارقة فان قيل الامور المذكورة  
 انما صدرت عن نفقة قلت من حمل اعمالهم على النفقة  
 فانما هو وعد لهم اذ يلزم من ذلك رفع الوثوق عن  
 اقوالهم واعمالهم بخبر ان هذا الاحتمال في كل شأنها  
 وبذلك يهدم اكثر اركان الشرع كما سنده في  
 نقد هذه المقدمة الفاسدة هل يجوز للعالم  
 ان يفتي بخو علي اشجع الشجعان واشد الناس  
 في جوده الوقائع الحزينة بمثل تلك الامور  
 العظيمة ولو كان ليس كنت عن نصيحة عمر وعثمان  
 واكتفى بمحض مدحهم ولم يكن يبالغ بمثل ما ذكر

الراجح ان ذلك لثبوت نفقة وهو لا يرد  
 دافعاً عما كان ينادى واما ما  
 يعلقه بعض النقاد من رواية  
 في رواية ابي بكر وعمر  
 ما روى في رواية ابي بكر  
 وعمر من قول علي  
 ما روى في رواية ابي بكر  
 وعمر من قول علي  
 ما روى في رواية ابي بكر  
 وعمر من قول علي

انما اراد ان لا يكون  
 من يبالغ بمثل ما ذكر



فِي تَجْلِيلِهَا وَالتَّزَلُّ عَنْهَا وَمَا أَذْرَىٰ عَلَىٰ مَرْءٍ  
 كَانَ يَصُدُّ رُؤُسَهُمَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَكُونَ خَوْفٌ عَلَىٰ مَنْ  
 ذَلِكَ وَهُوَ يَكُونُ بَاعِثَ لِقِيَّتِهِ وَاجْتِرَافِمْ كَانَ  
 عَلَىٰ غَيْرِ رَاضٍ بِخِلَافَةِ عَمْرِو لَكَانَ حَقُّهُ أَنْ يَرْمَىٰ  
 بِخُرُوجِ نَفْسِهِ إِلَىٰ عَمْرِو وَالتَّزْوِيمِ فَإِنَّ الْأَمْرَ مَا كَانَ  
 يَخْلُو أَحَبَّ مِنْ أَمْرَيْنِ أَمَّا عَالِيَتُهُ وَمَقَاوِيَتُهُ  
 الْكَفَرَةُ وَهِيَ مَطْلُوبَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ مُضِلًّا عَنْ أَمْرِهِمْ  
 وَأَمَّا مَغْلُوبَتُهُ وَهِيَ ابْتِغَاءُ عَلَىٰ الْفَرْضِ الْمَذْكُورِ كَمَا  
 مَطْلُوبَةٌ لَهُ وَلَيْتَ شَعَرِي بِأَنَّهُ لَمْ أَجُزِزِ النِّقْبَةَ  
 لَعَلِّي فِي اتِّبَاعِ عَمْرِو مَا لَا يَجُوزُ النِّقْبَةَ لَعَمْرِي أَمَا عَمْرٍ  
 أَجِبْ بِكَرْحَيْتِ بَالُغَةً بِالْخِلَافَةِ فَلَا أَحَدًا يَقُولُ  
 لَوْ لَمْ يُطِيعْ عَمْرٌ أَبَاكَرِي قَبُولِ الْخِلَافَةِ لِأَزْدِ حَمَّةِ  
 النَّاسِ عَلَيْهِ وَقُلُوبُهُ كَمَا تَقُولُ الرَّاضِيَةُ فِي عَلَى

فَأَلْسِبَ فِي طَعْنِ عَمْرِو وَالتَّزْوِيمِ عَنْهُ لِذَلِكَ ثُمَّ أَنْ  
 قَوْلَ الرَّاضِيَةِ فِي وَجُوبِ النِّقْبَةِ يَنْتِجُ عَدَمَ مَعْرِفَةِ  
 الْحُسَيْنِ وَاجِبَاتِ الدِّينِ أَوْ تَرْكِهِ الْوَاجِبَ لَمَّا  
 تَرَكَ النِّقْبَةَ وَحَارَبَ عَمْرًا يَزِيدَ مَعَ كَثْرَتِهِمْ وَ  
 شَوْكَتِهِمْ وَقِلَّةِ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ وَضَعْفِهِمْ مِنَ  
 الْعَطَشِ وَغَيْرِهِ وَلَمْ يَقْبَلِ الظُّهَارَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ بِاللَّسَانِ  
 حَتَّىٰ قُتِلَ هُوَ وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَوْلَادِ فَالْمُطْمَئِنَّةُ وَغَيْرُهَا عَلَىٰ  
 اشْتِدَادِ الْحَالَاتِ وَأَسْوَأِهَا وَأَيْضًا سَيَسْتَلِزُّمْ حَمْلَ  
 الْأَعْمَالِ عَلَىٰ وَأَقْوَالِهِ عَلَىٰ النِّقْبَةِ كَمَا مَرَّ مِنْ غَيْرِ  
 نَسْبَةِ الْعُصْبَانِ وَالْخَطَأِ إِلَىٰ الْحُسَيْنِ وَأَتْبَاعِهِ  
 زَعَمَ خَرَبَةَ شُجَاعَةِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ  
 عَلَىٰ شُجَاعَةِ عَلَىٰ حَيْثُ لَمْ يَظْهَرْ وَأَبِغَةَ يَزِيدَ مَرَّةً  
 وَاحِدَةً مَعَ غُلَامِهِمْ بِأَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ وَعَلَىٰ صَرْفِ عَمْرِو

١٦٠  
 في تجليلها والتزل عنهما وما اذرى على من كان يصد رؤسهما عليه حتى يكون خوف على من ذلك وهو يكون باعث لقيته واجترافهم كان على غير راض بخلافه عمرو لكان حقه ان يرمى بخروج نفسه الى عمرو والتزويم فان الامر ما كان يخلو احب من امرين اما عاليته ومقاويته الكفرة وهي مطلوبة كل مؤمن مضللا عن امرهم واما مغلوبته وهي ابتغاء على الفرض المذكور كما مطلوبة له وليت شعري بانه لما جوزت النقبة لعلني في اتباع عمرو ما لا يجوز النقبة لعمري اما عمرا اجب بكرحيث بالغة بالخلافه فلا احدا يقول لو لم يطيع عمر اباكري قبول الخلافه لازدحمه الناس عليه وقلوبه كما تقول الراضيه في على



فَاثْبَاهَا بِبَعْدَةِ الثَّلَاثَةِ مَعَ كَثْرَةِ قَوْمِهِ وَعُسْرِيَّتِهِ وَ  
 قَلَّةِ عَشَائِرِهِمْ وَصَغْفَرِهِمْ كَمَا عُرِفَتْ فَإِنْ قُلْتَ فَلِمَ  
 أَخَّرَ عَلَى الْبَعْدَةِ إِلَى مَدَّةٍ اخْتَلَفَتْ فِيهَا وَكَثُرَ هَا  
 سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَنَا تَأْخِيرُهُ فِيهَا غَيْرُ مُسَلِّمٍ بَلْ نَقُولُ  
 سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ عَلِيًّا خَرَجَ يَوْمَ بُوَيْجِ أَبِي بَكْرٍ  
 فَقَالَ إِنِّي أُنَاسُ ابْنِكُمْ يُؤَخِّرُونَ رَجُلًا أَقْدَمَهُ رَسُولُ  
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ سَعِيدٌ فَمَا عَلَى كَلِمَةٍ  
 لِيُجِبِيَهَا أَحَدٌ نَعَمْ قَدْ اعْتَزَلَ فِي هَذِهِ الْمَدَّةِ لِمَجْمَعِ الْفِرَاقِ  
 أَبَرَارًا لِيَمِينِهِ وَوَقَاءً بِنَدْرِهِ وَكَانَ ذَلِكَ مُحَالًا  
 أَبِي بَكْرٍ وَالصَّحَابَةُ قَلِيلَةٌ فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ مَرَدٌ  
 فِي الْبَعْدَةِ وَرَوَى تَأْخِيرُ بَعْدَتِهِ وَهَذَا هُوَ الْجَمْعُ  
 بَيْنَ الرَّوَايَتَيْنِ وَلَوْ سَلَّمْنَا التَّأْخِيرَ فَانْمَا هُوَ لِأَجْلِهَا  
 لِأَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ نَسَبًا وَصُلَى

بَلْ أَشْجَعُ وَأَعْلَمُ نَمَا كَانَ نَظَرُهُ عَلَيْهِ الْمَصْلَحَةُ الْمُقْتَضِيَّةُ  
 لِخِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ مَعَ وَجُودِهِ الشَّرِيفِ الْأَعْبَدِ الْأَنْطَارِ  
 وَاجْتِهَادُ وَتَدْقِيقُ وَهَذَا هُوَ حَقُّ التَّوْفِيقِ وَالتَّخَيُّدِ

بَيْنَ أَقْوَالِ الْمُتَرْضَى وَالصَّدِيقِ وَلَا يَصْرُفُهُمَا مَا  
 يَقُولُهُ الْجَاهِلُ وَالزَّنْدِيقُ وَمَعَ مَا سَمِعْتُ لِأَجْبَرِ  
 لَمْ إِلَّا بِالْإِنْخِرَافِ عَنِ الْجَادَةِ الْمُسْتَقِيمِ وَالْمَكَابِرَةِ  
 الصَّرِيحَةِ أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعَمَى وَجَعَلَنَا مِنْ  
 أَهْلِ الْهَدَايَةِ وَالنُّفُوقِ **بِسْمِ اللَّهِ**

الرَّوَايَةُ أَوْرَدَهُ أَيْتُ كَمْ حَضَرَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 وَغَيْرُ بَاقٍ سَمِعَ وَشِعْرُهُ مَنُودُهُ وَدَرْجَتُهُ وَجَاهَتُ أَيْتُ  
 حَاضِرُهُ بَاقٍ أَيْتُ أَمْرُهُ مَنُودُهُ وَدَرْجَتُهُ وَجَاهَتُ أَيْتُ  
 وَغَيْرُ بَاقٍ سَمِعَ وَشِعْرُهُ مَنُودُهُ وَدَرْجَتُهُ وَجَاهَتُ أَيْتُ

المدة كما ارادنا في هذا  
 عالم حق بزيارتنا في دار  
 بعد از انكه جابر بن عبد الله  
 اقر بجهنم المذنبين بالسر  
 ليدخلوا بهما وخرجوا علم بان  
 ديار جابر وخرجوا علم بان  
 توقفوا في بطنه في خلافة  
 كلاً من حضر الزنديق  
 ومن الخلفه ومن  
 المظاهر صريحا في ذلك  
 ان اراد ان يتدقق برأيه  
 فانه في احوال طاعة الله  
 وقدره ان وصفت طاعة  
 الله اعلم بالواقع











کار حق بودند و غیر از حق و تو نزد بکتری بر رسول خدا و پیوند خویشی  
از آن دو تا و تحقیق که تو نبسته از خود و بدان پیغمبر را آنچه اینان  
نیافته اند پس بر سر از خدا در حق نصیب نفس خود از این  
خوارج نگاه دار پس بدستی قسم بخدا که تو کور را چنان توانی نمود و  
تا از او دانی توانی نمود و نصیبی خوارج کورند و نادان و بدستی  
که را بهمار روشن است و بدستی که اعلام دین قایم است **و از جمله**  
امضای است که حضرت علامه نوشته بود بجهت فرامانی که حضرت عمر  
به بنی کاظم داده بود و آنچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن امضای نوشته  
بود قوی ترین دلیل بر بزرگداشتان حضرت عمر و دوستی حضرت  
علی و را بدی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت عمر را چنانکه بعد از  
اطلاع بر آن کسی را قطعاً شبیه نمی ماند چه امضا را حضرت علی  
بعد از فوت حضرت عمر در ایام خلافت خود نوشته و بدی است  
که در آن وقت حضرت امیر المؤمنین را خونی و قیحه نبوده و در شرح

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

کس نه از افاضت ایمان داشته باشند و هرگز است که پیش او خلافت مولا را بخواهند خلافت بنده که تواند  
حضرت حق مولا را بهر شخص همین که حضرت از مقام تفصیل در غیبت در زمان جناب مولا در زمان این امر  
خدا طایفه و پیغمبر را بخواهند و بگویند که ما را بگویند و بگویند که ما را بگویند و بگویند که ما را بگویند  
منه که جناب مولا در خلافتش متعلق بنفوس کثیر که در آن جناب مولا در خلافتش در آن زمان که ما را بگویند

مقاله صدیکوید از لایق مینه درین باب است که حضرت امیر المؤمنین  
برای آل بنی کاظم بر کافیت المال مسلمانان هر سال دو بیت  
مقاله طای خالص نوشته است این کلمات را بهر خطاب  
پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ایام خلافت خود امضا را  
نوشته بود در عنوان امضا نوشته بود که **لله الامر من**  
**قبل و من بعد و یومئذ یفیح المؤمنین و امضا را بنی**  
صورت نوشته بود که من اولی تریم بدی و بنی که عزیز  
گردانیده است اسلحه و یاری کرد دین و احکام او قرار داد  
مثل آنچه قرار داده بود از برای آل بنی کاظم در هر سال دو بیت  
مقاله طای خالص و پیروی کردم اثر او را و گردانیدم بر  
آل بنی کاظم مثل آنچه گردانیده بود و قرار داده بود و عمر را  
که واجب است بر من و بر جمیع مسلمانان پیروی عمر نوشته  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب

بها که از این کتاب عظیم نماند  
این جناب از آن که در این کتاب  
است از این امضا در کتابها واقع  
مستند است که در این کتاب  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب  
و قول جناب امیر المؤمنین علیه السلام در این باب



است این کلمات را علی بن ابی طالب و شارح مقاصد گوید که این  
 نوشته بخط حضرت عمر و حضرت علی موجود است حالا در  
 عراق **در بغداد** است که ذکر کرده است خواجه محمد باقر قدس سره  
 در فصل الخطاب که از جوابهای که روافض را ساکت کند است  
 که مرویت که شخصی از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسید که سبب چه  
 بود که خلافت ابی بکر و عمر صافی بود و خلافت قو و عثمان مکدر  
 بود پس حضرت امیر المومنین در سائل را گفت این سبب است  
 که من و عثمان مدد کار و دستیار حضرت ابوبکر و عمر بودیم و تو  
 و امثال تو یار و مدد کار من و عثمانید پس چون ایشان را مثل ما  
 دستیار بود خلافت ایشان صافی بود و ما را مثل شما یار است  
 از آنجمله مکدر است و امثال این بیشتر از آنست که نمرده شود  
 همچنانکه محقق نیست بر کسی که متبع آثار سلک نموده باشد و روشن  
 شده باشد چشم او بنور بصیرت و انصاف و مجروده

این کلمات را علی بن ابی طالب و شارح مقاصد گوید که این  
 نوشته بخط حضرت عمر و حضرت علی موجود است حالا در  
 عراق **در بغداد** است که ذکر کرده است خواجه محمد باقر قدس سره  
 در فصل الخطاب که از جوابهای که روافض را ساکت کند است  
 که مرویت که شخصی از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسید که سبب چه  
 بود که خلافت ابی بکر و عمر صافی بود و خلافت قو و عثمان مکدر  
 بود پس حضرت امیر المومنین در سائل را گفت این سبب است  
 که من و عثمان مدد کار و دستیار حضرت ابوبکر و عمر بودیم و تو  
 و امثال تو یار و مدد کار من و عثمانید پس چون ایشان را مثل ما  
 دستیار بود خلافت ایشان صافی بود و ما را مثل شما یار است  
 از آنجمله مکدر است و امثال این بیشتر از آنست که نمرده شود  
 همچنانکه محقق نیست بر کسی که متبع آثار سلک نموده باشد و روشن  
 شده باشد چشم او بنور بصیرت و انصاف و مجروده

باشد از خفا و در وقت ف و از جمله بزرگترین آن امور اینست که  
 حضرت امیر المومنین علیه السلام پیر خود حضرت حسین را با تمام حضرت  
 عمر همراه او نمود و در آنوقت که حضرت عمر روانه ولایت شام بود  
 با اینکه حضرت علی هرگز حسین را از خود جدا نمی نمود پس اگر گفته  
 شود که امور مذکور در آن وقت بود و تقیه بود جواب آنست که هر کس  
 اعمال ایشان محل بر تقیه نماید حقا که دشمن ایشان است زیرا که  
 اگر گوئیم که ایشان تقیه می نمودند ازین لازم می آید که وثوقی  
 با اعمال و اقوال ایشان نماند و اعتمادی بران نتوان نمود چه برین  
 نقد بر در همه آنچه از ایشان صادر شود و احتمال آن هست که تقیه  
 باشد از آنکه شرع یکبار ه مندم شود و نفوذ داشته من ذلت و بر  
 فرض جواز تقیه آیا عقل بخیر میکند که حضرت علی که شجاع ترین  
 شیعیان است و سخت ترین مردم در دین تقیه کند درین امور  
 جزویه مثل این افق و عظیم که نه کور شد و اگر سکوت نمیداد







گرام بیت ابو بکر نموده بودند بدون آمد و گفت ای مردم  
کیست مؤخر کند مردی را که مقدم و پیشوا ساخته است او را

رسول خدا یعنی ابوبکر را و بعد بن سبب گفته که می بین این سخن امیر المومنین علی را باره الی بکر گفت بود و این را دل است بر آنکه خلافت الی بکر از جانب پیغمبر مخصوص بوده علی چون حضرت امیر المومنین علی قسم خود را بود و نذر کرده بود که بعد از پیغمبر را در بر ندارد و پروان نیاید تا محفوظات خود را از قرآن بخواند و باین جهت بعد از پیغمبر چندانگاه محظوظ او باصحاب حضرت الی بکر که واقع شد جمعی از مردم که از سعادت او مرای بکر را در اول بار مطلع نبودند کمان بردند که بعد از آنکه ترک غلبت نموده باصحاب کرام معاشرت می نمود آنوقت پیچت نمود و ناخیر سعیت او را روایت نمودند و بحقیقت او اول را سعیت نموده بود پس برین تقدیر میان روایتین منافاتی نخواهد بود و بر تقدیری که قبول کنیم ناخیر سعیت حضرت امیر المومنین علی تا آخر آن و توقف در آن بحجت اجتهاد حضرت امیر المومنین علی

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script and some marginalia.



بدرود آن چه حضرت امیر المومنین اشجع در رسول الله افر و  
بفضایل موصوف بود پس تامل در مصطفی که مقتضی خلافت  
حضرت ابی بکر است سینم و نما نیز بعد از ظهور حقیقت آن بیعت  
ابی بکر نمود و این بیعت تمام تر از آن بیعت خود بود که در آن  
تاملی واقع شود راستم حرف گوید که سواد در ادب بعدین  
در اکثر کتب مطبوعات که چون حضرت امیر المومنین علیه السلام  
نمود که مسلمانان بر بیعت ابی بکر اتفاق نموده اند سخی تمام  
از خانه بیرون آمده نزد حضرت ابی بکر آمد و او را بیعت نمود  
گفت رضی الله عنده نیا تا بن رضی الله عنه رسول الله  
لاخره دینا و مرحوم اسنادی ملا دوست محمد از استاد  
خود نقل ننمود که یکی از رؤا فیض از او پرسیده بود که چرا حضرت  
امیر المومنین علیه السلام ابی بکر را بعد از مدت شش ماه بیعت نموده  
و در جواب گفت بود که بروایات صحیح همان روز یا فردا  
که از آنجا میفرستادند که ابی بکر را بیعت نمایند و آن روز  
که از آنجا میفرستادند که ابی بکر را بیعت نمایند و آن روز

آن روز بیعت نموده و تا بیعت بقول و سلم نماند و در هیچ طایفه  
تقدیری که بعد از شش ماه بیعت نموده باشند بعد از آن  
صد گری بیعت ابی بکر کند پس اگر شایع حضرت امیر المومنین  
علی باشند چنانچه او بیعت او نموده شایع می نمود آن را رضی  
لزم و مبهور شده بود و بر هر تقدیر بیعت حضرت امیر المومنین  
علی بر ابی بکر رضی الله عنه ثابت است با اتفاق و مشهور  
در آن ملک و چون الله صلاله و الفیض درین باب و در باب  
اگر همه اوقات بر منبر کوفه در ایام خلافت خود برین کما  
جیل گفت مبهور و متعجب مانده بجهت خلاصی و تحصیل عدل  
بجای تفرقه نموده و آنرا چون نماز و سایر فرائض فرض عین  
داشته و این را برای خود دست آورنی ساخته و نماز را بر  
دلیل ابطال نمودیم یکی آنکه اگر او را بیعت بود حضرت امام حسین  
تر آن نمی نمود و دوم آنکه اگر انبیا و ائمه نقیبه گشته و توفی آن  
که از آنجا میفرستادند که ابی بکر را بیعت نمایند و آن روز  
که از آنجا میفرستادند که ابی بکر را بیعت نمایند و آن روز  
که از آنجا میفرستادند که ابی بکر را بیعت نمایند و آن روز



من لم ينصاف يتبع لا ينكر حسن سيرة الشيخين  
 وزهدهما وجدتهما في اقامة الشريعة واحياء  
 مراسيمه والتعظيم لامر الله تعالى والشفقة على  
 خلقه حتى ان عمر قتل ابنه في حد الحمر ولا ياكل  
 الا خبز الشعير ولا يلبس الا خشن الثياب مع انه  
 كانت حصه كل من المهاجرين من الغنائم الاقامين  
 الدنانير والدرهم كما يشهد عليه كتب السير و  
 الاخبار وكان اكله من كديده الشريف وفضله  
 اكثر من ان يحصى وفضائل الصدوق اكثر من فضائله  
 بالانفاق ولذلك اجتمعت قلوب المهاجرين  
 الاولين والانصار السابقين على بيعتهما واتباع  
 اواميرهما ونواهيهما ولم يحصل في زمانهما خلاف  
 بين اصحاب سيد يثرب ومن انكر ذلك طبع الله

واعنادي برقول ابن نني مازد في الواقع اكر اولين وآخرين  
 ان من جمع ثلث جوابات في اربعين دو دليل على تواتر كفت كل  
 قدس سره الشريف **الدليل الرابع** ان تحول علماء الامة  
 جعلوا زهد النبي وسيرته من المعجزات الباهرة  
 الدالة على شؤنه ولهذا يحكي من السلاطين الكفرة  
 المردة من الحكماء المشاهير انه سئل عن تجار  
 ليجاز عن سيرة نبينا فوصفوه مع كفرهم بالزهد والعقل  
 والصلابة في الدين والرفق مع المؤمنين فقال حسبي  
 هذا واسلم بذلك فبلغ ذلك الى النبي فلم ينكره  
 بل دعاؤه فثبت حسن ذلك الاستدلال بالعقل فثبت  
 والنظر عند الفطن الخبير والشايد البصير ولا يخفى  
 عليك ان ما هو جدير بكونه مثبته للنبوة حقيق  
 بان يثبت به الخلافة التي هي فرع من فروعها  
 وكما بينت جازية فثبت ان النبي باق بعد  
 من خلفه من اهل بيته من بعدهم من اهل بيته  
 من خلفه من اهل بيته من بعدهم من اهل بيته

من لم ينصاف يتبع لا ينكر حسن سيرة الشيخين  
 وزهدهما وجدتهما في اقامة الشريعة واحياء  
 مراسيمه والتعظيم لامر الله تعالى والشفقة على  
 خلقه حتى ان عمر قتل ابنه في حد الحمر ولا ياكل  
 الا خبز الشعير ولا يلبس الا خشن الثياب مع انه  
 كانت حصه كل من المهاجرين من الغنائم الاقامين  
 الدنانير والدرهم كما يشهد عليه كتب السير و  
 الاخبار وكان اكله من كديده الشريف وفضله  
 اكثر من ان يحصى وفضائل الصدوق اكثر من فضائله  
 بالانفاق ولذلك اجتمعت قلوب المهاجرين  
 الاولين والانصار السابقين على بيعتهما واتباع  
 اواميرهما ونواهيهما ولم يحصل في زمانهما خلاف  
 بين اصحاب سيد يثرب ومن انكر ذلك طبع الله

واعنادي برقول ابن نني مازد في الواقع اكر اولين وآخرين  
 ان من جمع ثلث جوابات في اربعين دو دليل على تواتر كفت كل  
 قدس سره الشريف **الدليل الرابع** ان تحول علماء الامة  
 جعلوا زهد النبي وسيرته من المعجزات الباهرة  
 الدالة على شؤنه ولهذا يحكي من السلاطين الكفرة  
 المردة من الحكماء المشاهير انه سئل عن تجار  
 ليجاز عن سيرة نبينا فوصفوه مع كفرهم بالزهد والعقل  
 والصلابة في الدين والرفق مع المؤمنين فقال حسبي  
 هذا واسلم بذلك فبلغ ذلك الى النبي فلم ينكره  
 بل دعاؤه فثبت حسن ذلك الاستدلال بالعقل فثبت  
 والنظر عند الفطن الخبير والشايد البصير ولا يخفى  
 عليك ان ما هو جدير بكونه مثبته للنبوة حقيق  
 بان يثبت به الخلافة التي هي فرع من فروعها  
 وكما بينت جازية فثبت ان النبي باق بعد  
 من خلفه من اهل بيته من بعدهم من اهل بيته  
 من خلفه من اهل بيته من بعدهم من اهل بيته



Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

مجلس ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس ۶

شماره اول  
از موقوفه

[illegible]

حرا ديدان اراه عجل و بکرا و  
 شیطن که است از ازار  
 دادي مردم را با لطمه افکند  
 مرا رفت کسی از باطن

قوت بر غرض خلاف است  
 که امام از او در کتاب  
 نه العالمین گفته است  
 جاه و صفات خالی از اعتبار  
 بایم و صفات خالی از اعتبار  
 اقام خلاف است



و ازین جهت جمع شد دلای مجازین اولین و انصار سابقین  
 بیعت حضرت ابی بکر و عمر و بکری امروزی ایشان و بهم نرسید  
 در زمان ایشان خلافتی میان اصحاب سید مدینه کسی که انکار این  
 نماید حق سبحانه و تعالی بر دل او نهاده و آماده کرده است برای او  
 عذاب الیم را قسم حروف گوید که اگر امامت و خلافت حفظ  
 بپسند اسلام و بپسند ثغور و روانه کردن چو که لشکر و قیمت غنایم  
 و امامت حدود است بعد از پیغمبر باقی است آن امور  
 از حضرت یحیی بر وجه کمال واقع شده بدو انکار اصحاب  
 کبار که همگی مطیع امر و نهی ایشان بودند و بحکم ایشان راضی بودند  
 و برای ایشان عامل بودند و اگر حسن سیرت و زهد و عبادت  
 و تقوی و مروج شریعت است آن نیز باقی است بر وجهی که  
 از ایشان بعمل آمده و اگر امامت و خلافت نبض است چنانکه هم  
 رو افق است حدیث ائمه و بالذین من بعدی ابی بکر و عمر و سایر

و ازین جهت جمع شد دلای مجازین اولین و انصار سابقین  
 بیعت حضرت ابی بکر و عمر و بکری امروزی ایشان و بهم نرسید  
 در زمان ایشان خلافتی میان اصحاب سید مدینه کسی که انکار این  
 نماید حق سبحانه و تعالی بر دل او نهاده و آماده کرده است برای او  
 عذاب الیم را قسم حروف گوید که اگر امامت و خلافت حفظ  
 بپسند اسلام و بپسند ثغور و روانه کردن چو که لشکر و قیمت غنایم  
 و امامت حدود است بعد از پیغمبر باقی است آن امور  
 از حضرت یحیی بر وجه کمال واقع شده بدو انکار اصحاب  
 کبار که همگی مطیع امر و نهی ایشان بودند و بحکم ایشان راضی بودند  
 و برای ایشان عامل بودند و اگر حسن سیرت و زهد و عبادت  
 و تقوی و مروج شریعت است آن نیز باقی است بر وجهی که  
 از ایشان بعمل آمده و اگر امامت و خلافت نبض است چنانکه هم  
 رو افق است حدیث ائمه و بالذین من بعدی ابی بکر و عمر و سایر

انبار در کتب صحیح در باب اول ایشان مندرج است پس نفی امامت و  
 خلافت محض مکاره و غشاد است و ازین است که در جمیع افتاد  
 فرقه که درین امت است غیر و افضل هیچ یک از فرق انکار  
 امامت ایشان ننموده و ایشان از کمال بدینی و بل عفتی انکار  
 ننموده و حضرت شیخ فرید الدین عطار در حسن سیرت حضرت عریضه

**بیت** باز غارتی که حدیث بود کارگاه میزد خشت که میکند خوار  
 بنیشت از خواب خوش برخوایستی می نهدی در ششور و میخوایستی  
 سر که بودی یا ملک بر خوان او نه زینت المال بودی نان او  
 ریک بودی که بختی بسترش دره بودی باشی بر سرش  
 بر کفنی همچو مشک آب هر زن را آب دادی وقت خواب  
 شب بر فنی دل خود برداشتی جز لب پارس شکر داشتی  
 که خلافت بر خطامید داشتی هفده من دلقی چرامید داشتی  
 چون نه جامه داشت او نه کلیم بر مرقع دوخت ده پاره اویم

باید دانست که این شعر هم نامی دارد  
 بدو چهارده نفر از فقاهت و بزرگواری  
 آنجا که اینها و کلمات از راه  
 بگویند و بگویند از راه  
 بعد از آنکه اینها را از راه  
 است و از آنکه اینها را از راه  
 که اینها را از راه  
 حق تر است از راه  
 در اینها را از راه  
 بعد از آنکه اینها را از راه







واما ما كان ينبغي الى المرتضى ابا وفي حل  
 ذلك على التقية ما مر من المفسر بل انج لان  
 امر العزم من اعظم من سائر الامور وستطلع في  
 الخاتمة ما نقول الرافضة في خصوص هذه  
 المواصلة والمصاهرة وتعلم انهم انفس الناس  
 كلاما واعتقادا وسيفهم لك من حالهم و  
 حاتميه ما لهم في دليل **ثامن**

انصاف وادري اني اناي كجس كذا انصاف نذار ودر باره  
 نبوت مفسرهم نحن مكنو جوي املت قال قدس سره الزبير  
**الدليل السادس** ان عليا زوج ابنته ام كلثوم بنت طلحة  
 من عمر بن الخطاب وقت خلافته ولو كان عمر  
 الباطل خسرنا في امر الخلافه التي من اجل الامور  
 والظلم فيها من اكبر الكبار واعلم المعاصي لما صهر  
 علي بن زوج مثل هذه الظاهره المقدسه وكذلك  
 لم يكن زوج النبي من عثمان والجواب بان النبي  
 قد قبل ان يناديه كفر وعناد لان النبي  
 كان خيرا باحوالهم المناصبه والمستقبله من  
 الوحي ثم تذكرت المواصلة بين الصحابه واهل  
 البيت حتى ان ام جعفر الصادق ام فروه بنت  
 تاسم بن محمد بن ابي بكر الصديق ونسبه ينتهي  
 الى ابي بكر الصديق

اورده املت كه حضرت امير المؤمنين علي دخر خود ام كلثوم دختر  
 حضرت فاطمه را بحضرت عمر در ايام خلافتش بايقاق بهر  
 داد و اگر عمر را باطل بود و خصوص در باب خلافت كه او را  
 بزرگترين امور است و ظلم در و اكبر كبري است و بزرگترين معاصي  
 است هر آينه امير المؤمنين علي اين طاهره مقدسه را كه دختر فاطمه  
 رضي الله عنها بود بنگاه عمر نداد و همچنين پسر زوجه نهي نمود

هذا خبر باحوالهم المناصبه والمستقبله من الوحي ثم تذكرت المواصلة بين الصحابه واهل البيت حتى ان ام جعفر الصادق ام فروه بنت تاسم بن محمد بن ابي بكر الصديق ونسبه ينتهي الى ابي بكر الصديق







وترك امرأته كس بر بنحو زينة انفسه من زينته  
 قال قدس سره الشريف **الدلائل الساجدة** ان امير المؤمنين عليا  
 مني اولاده باسم الصديق والفاروق كما سمي باسم  
 الرسول صلى الله عليه وسلم وقد روي صحيحا ان  
 حقوق الولد على الوالد تسميته باسم حسن واذا  
 عرفت ذلك لا ينكر غير المعاند ان في تلك التسمية  
 شرفا لاولاد وكيف لا يكون الخالف معاندا  
 وان عليا ترك اسماء ابايه واخذ باسم الشيخين  
 وهل هذا الا انعقاد واحسان في حق الولد  
 هل يجمع ذلك الامر الاعم المرتبة القصوى في  
 الولاية والقرب من الله سبحانه لهما فكيف لا  
 يخاف من الله تعالى من لا يذكر اسمهما بالخير  
 ويأل منهما ان هذا الاظلم عظيم وكفر بما جاء الرسول

الكريم ومن جهالات الرافضة انهم يوجهون تلك  
 التسمية بانه رضى الله عنه انما فعل هذا سهلا  
 على شيعته حتى لو ارادوا تسمية اولادهم بغير اسمها  
 لكان لهم مثل ذلك مستثنت والمؤمن القطع عار  
 بركاكة هذا التوجيه الاشبه بالهزل والسخرية  
 على ان الامر لو كان كذلك لكان تسميته بعض  
 اولاده باسم معوية او جُب عليه لان الناس  
 كانوا يخافون من بني امية اكثر منها وكان الاختيار  
 الى الفتنة عنهم في امثال ذلك اشد والحال  
 انه لم يسم رضى الله عنه ولا احده من ولده احدا

من اولادهم باسم معوية وقد سمو باسم الشيخين  
 منهم ابو بكر بن علي وعمر بن علي وعمر بن الحسين  
 السبط وغير ذلك ولا يقع المعاند الا المقامع  
 لغيره من اولادهم باسم معوية  
 من اولادهم باسم معوية وقد سمو باسم الشيخين  
 منهم ابو بكر بن علي وعمر بن علي وعمر بن الحسين  
 السبط وغير ذلك ولا يقع المعاند الا المقامع  
 لغيره من اولادهم باسم معوية



علی رؤسهم یعنی دلیل هشتم که در نواقض الروافض مذکور است  
 اینست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اولاد خود را با هم ابو بکر و عمر تسبیح  
 نمودند چنانکه با هم غیر صلی الله علیه تسبیح نمود چه یک از اولاد او اش  
 ابو بکر بوده و یک عمر بوده و در حدیث صحیح وارد شده که از حقوق  
 ولد بر والد اینست که او را با هم نگوید نام پدر پس این را که درستی  
 میدانی که غیر معاند انکار این نخواهد نمود که در نام نهادن امیر المؤمنین علیه السلام  
 اولاد خود را بنام ابو بکر و عمر شریف اولاد خود نشنوده و چگونه  
 مخالف این مقدمه کارش محض غنا نیست و حال آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
علیه السلام آبا خود ترک نموده و اولاد خود را بنام ایشان نمیده  
 و این محض احسانی است که در حق اولاد خود نموده پس حضرت  
 ابو بکر و عمر را نهایت مراتب ولایت و قرب و در جناب الهی  
 بوده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اولاد خود را بنام ایشان نمیده  
 پس چرا نمی ترسد از خدا کسی که یا نگوید نام ایشان بخوابی و آب

میدانند با اینکه اگر بنا برین بود بایست که حضرت علی بعضی از او  
خود با هم معاویه بنسب کند چرا که خوف مردم از بنی امیه بیشتر تا بعد از آن زمان نداشتند  
بود و احتیاج مردم به تقیة الزینان بیشتر بود در امثال این امور  
و حال آنکه حضرت امیر المؤمنین علی او را خود را هیچ یک را با هم معاویه  
نام نکرده بلکه او را واداش همین با هم شیخین و حضرت ذی النورین  
تسمیه نموده از آنجا که بکر بن علی و عمر بن علی و عمر بن حسین السبط غیر  
فقط از آنجا که در آن وقت و آنجا بود  
بعد از آن وقت



ایشان و از پنج نیکو دگر است نیکند معاند را که بر سر ایشان  
 باشد و شمشیر غازیان حضرت نشان افغان که بزرگ کردن ایشان  
 باشد خداوند ابرجت جاده جلال سید المرسلین و آل طیبین و اهل بیت  
 طاهرین و خلفا را نمدین و اصحاب رضی عنهم این شمشیر را  
 از سر و روضه کرم غنی امین رب العالمین قال قدس سره الشریف  
**الذی انما امر ان الله تعالى جعل مكانهما بعد الموت**  
**فحجب حبيبه كما كانوا في الحیوة ولو كان فيهم العباد**  
**بالله ما يوجب عدم رضائيه تعالى لما جوز الخاتم**  
**اصفيا انه ان يصاحبهما ايام الحیوة و سنين الموت**  
**وما نقل الوافضة بوجود الملك النقال فهو من جملة**  
**خرافاتهم و جهالا انهم كيف ولو جوز ذلك لما**  
**بقى اعتماد على مشهد و مرار و مفر و قوار و ايضا**  
**لو كان الامر كما يقولون ان الملك النقال قد نقل**

و غفران  
 علينا الى جوار الله ليجمع خلقا من الراشدون عنده  
 و يحشرهم معه فلم يكن زيادة علي بالجحش مقبولة  
 و صرف المال العظيم على سكانه متحيا للدرجات العلى  
 و قد بذل لهم ما سب و جز به جل ما اخذوه فلما  
 وعد و انا الى هؤلاء و في لوازمه فان قلت هذا  
 لانه كان مدفونا فيه لحظة او يوما كما يقول البعض  
 الروافض فانهم يقولون اجساد المعصومين لا  
 تبقى على الارض اكثر منه فخرج بها الى السماء و لهذا  
 الزمان القليل يكسب الارض مثل ذلك الثمن  
 العظيم و القدر الجليل الذي يجب تعظيمها و تكريمها  
 الى قيام الساعة و يغفر من دفن فيها و يدخل الجنة  
 بغیر حساب كما قال ابن المطهر في فضل المدفون بالغفر  
 قلت و هل يقول مثل ذلك الا كما قال بعض قال















از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره

وَعَمْرُو اِنْ كُنْتَ لَا رَجُوْا اَنْ يَّجْعَلَكَ اللهُ مَعَ مَا يَرْضَىٰ

که خدای عز و جل بفرستی که من امید داشتم که خدای تعالی فرستد  
پیغمبر و ابو بکر که بخت اگر کسی را از پیغمبری شنیدم که میگفت بودم  
من و ابو بکر و عمر و کرم من و ابو بکر و عمر و در اندام من و ابو بکر  
عمر و من ازین افراتان پیغمبر شما را بخدا میدادم که بعد از موت  
هم فرین پیغمبر باشد پس کلام حضرت امیر المؤمنین صریح است در اینکه  
دفع ایشان نزد پیغمبر از جانب خداست و با شاره پیغمبر بوده و  
بصحت رسید و که حضرت ابو بکر وصیت کرد که نبوت مراد  
حججه مبارکه حاضر کنید و بگوئید السلام علیک یا رسول  
الله هَذَا صَاحِبُكَ ابُو بَكْرٍ يَّمْتَنُ اِذْنَ عَلَیْكَ اَکْر  
در حجره مبارکه خود و اندر آنجا دفع کنید و الا بقیع بریدن  
چون نبوت حضرت ابو بکر حاضر نموده و بدست و متعقد است  
خداوند در حجره مبارکه داشته و خدا از قریب را که بیرون اند که

و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره

و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره

وَعَمْرُو اِنْ كُنْتَ لَا رَجُوْا اَنْ يَّجْعَلَكَ اللهُ مَعَ مَا يَرْضَىٰ  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره

علی الخصوص که حجره مبارکه که حضرت عایشه صدیق بوده و شخص  
او بوده و یا بخت آنکه حضرت پیغمبر حیوة خود میان از وی نفیتم  
نموده و یا بخت آنکه از وی مطهرات پیغمبر را چون بعد از پیغمبر شود  
جایز نبوده و در حکم معده بوده مسکن ایشان شخص ایشان خواهد بود  
و ملایم است که حضرت عمر از حضرت عایشه باین خواست بود  
از آنکه عاقلان شده بود باز در حین فوت گفت که بعد از موت  
من از عایشه اذن نخواهم داد که در ایام حیوة از شرم اذن  
داوه باشد و قطع نظر ازین دلایل خلفا پیغمبر الهی محمد خود  
بود پس چگونه ایشان را اجتهاد در این باب جایز نباشد و بعد  
جواز اجتهاد اگر حجره اجتهاد نیز نموده باشند اعراضی نخواهد بود  
با اینکه با اتفاق اهل بیت حضرت امام حسن رضی الله عنه نیز نیست  
نموده بود که او را در حجره مبارکه دفع کنند و مردان که حکایت  
نموده بود که او را در حجره مبارکه دفع کنند و مردان که حکایت

و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره  
و از کتب معتبره و اخبار معتبره







نمونه بعضی از تنبیها که در این مقام از من قضا است علامه در نوده هزار انشراح با من  
قویب مرید بعد از آنکه فرمود که بعضی اقوام در این مقام از من قضا در نوده هزار انشراح  
با من قویب مرید در نوده هزار انشراح از آنکه بخدمت جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح  
این نحو بود که در نوده هزار انشراح از آنکه بخدمت جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح

جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح از آنکه بخدمت جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح  
که بطلان صحابه ام بدین  
او بانی و غیر از این هم  
در تواریخ مطهره  
بطلان مذهب اهل سنت  
من و انتم از این جهت  
و این اعراض می شود

احکام القیوم **بین دلیل** که در نوده هزار انشراح از آنکه بخدمت جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح  
آورده است که اگر مقدمه چنان بود که در نوده هزار انشراح از آنکه بخدمت جناب کاظم علم و معرفت که در نوده هزار انشراح  
چرا حضرت علی صریح در ایام خلافت خود اظهار آن نمی نمود که اگر امام  
براندانگر و حضرت فاطمه رضی الله عنهما مسلمانان را بآن و کدام

نقیته در حق حضرت فاطمه صورت پذیر بود و حال آنکه فاطمه رضی الله عنها  
عش از آنجا بود که همه مسلمانان از آن مردان او بغیر حق می شنیدند و اگر  
و کدام یک را بر حضرت فاطمه تسلیم بود خصوص که مرده داده بود  
او را پس حضرت علی علیه و آله که توفیق و این لایق می شود و او را

زاد که در آن خود بخیر پدر خود را که لایق صدق بود و در هر یک  
که در آن زمان معلوم شد  
که در آن زمان معلوم شد  
که در آن زمان معلوم شد

و ترسناک باشد بعد از تحقق موت خود البته ترسید چنانکه گفت **ایست**  
هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید چه جای حضرت  
فاطمه رضی الله عنها که دل و ضعیف و ترسناک نبود بلکه قوی القبله  
بود و این سخن در باره هر یک از ائمه اهل بیت گفت می شود خصوص  
در زمان نبی عباس که ایشان از نبی ما شمر بودند نه از نبی نیم که قید حضرت  
ابی بکر است یا نبی عدی که قید حضرت عمر است تا اینکه بر باطل تعصب  
ایشان بکشند بلکه چرا خلفاء عباسی ابطال خلافت آن ستم را قایل

نمی شدند و حال آنکه این نقیصه نبی ما شمر و ترویج کار خودشان  
بود که خلافت خاصه خانواده نبی ما شمر باشد ملخص سخن آنکه در آن  
زمان رضی و بدعت کم بود از جهت قوتی که در اسلام بود و از جهت  
نزدیکی زمان وحی و بسیاری علما و عرفا که علم و معرفت ایشان خالص  
برای حق بود و منع میکردند از جرم دین مبین جماعت بنده صین را و

انصاف جهت پادشاه و افضی در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری

باعتبار آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری  
عشایر و قبایل و از آنکه در آن زمان نهاده بود با بسیاری



[illegible][illegible]







و گویا انکار این است که خدا و بر هیچ عالم بیاید بلکه جاهل زیرک این  
انوار حق نخواهد بود و کجاست و انقض که از حوزه دانش بر دین نشد  
مستفی که بداند کثرت کالاتام داخل بقه حیوانات شده متباد  
نخواهد بود و استم حدود یکدیگر در مقام حکم درین مقام است که میاید  
در عقیده نبی ساعده که کاهی در اینجا محبت انجام تمام جمیع میشدند  
بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا کثرت تعیین خلفه و امامت

نموده بود حضرت فاروق و صدق بن رسیدند که در میان اصحاب ایشان  
اختلاف پیدا شود و کار بجای آمد که نوادگان آن توان فرموده است  
حاضر شده انصار میگویند که از امیری از مهاجر امیری باشد بعد از آنکه  
انصار حدیث الاثمه من قریش شنیدند چون فضیل حضرت صدیق است  
و دلائل خلافت او بر هر طرف بود و یکس طرف نموده یکی کار وقت است  
نموده پس اگر حضرت شیخ مصطفی زنده بودند ممکن بود هر طایفه یکی را بپسند  
جستار کنند در خانه عظیم در اسلام پیدا شود که بسن آن یکی ممکن نباشد  
پس این تفرقه عظیم از حضرت شیخ در اسلام بود و این یکی که روافض میگویند که  
پنجم حضرت علی اخلاص نموده و از اصحاب محبت است گرفته بود اگر کسی  
میخواست و محض کذب و افتراء روافض نموده است اصحاب نمردانسته بود و  
خلیفه دیگر تعیین نمودند و در احزاب علی نکبت که پنجم روز و روز خفا  
نموده شده و دیگر بر این اختیار کرده اند اگر کسی از روافض گوید که حدیث  
علی این سخن گفته و کسی از شنیده جواب گویم که اگر گفته بود بایست که این را



سند  
در باب سیر و توارخ نقل کرده  
که حضرت امیر المؤمنین در ایام هجرت حضرت ابو بکر گفتند  
که پیغمبر اعیان نموده راجع مدخل است و اگر کسی چیزی نقل نموده باشد  
این از موضوعات رواض است که نقل حکایت نموده چرا  
خبر الائمه من قریش که خبر واحد است اصحاب قبول میکردند و خبر  
است او که بزعم رواض متواتر است قبول میکردند پس معلوم  
شد که این اخبار محض کذب و افتراء و افاض است و قطعا صحیح  
ندارد و چگونه این اخبار متواتر است که صحابه کرام که در محبت  
پیغمبر بودند و حضرت امیر المؤمنین علی ازین اخبار اصلا خبر نداشته  
و این اخبار در میان رواض بوده مخصوص که حضرت امیر المؤمنین  
خود تصریح باین نموده که در باب خلافت او از پیغمبر نصیبت  
چنانکه شیخ ابن حجر نقل نموده فرموده اخرج الدارقطني وابن  
عساکر والنهجي وغيرهم ان عليا لما اقام بالبصر

نقل کند و حال آنکه هیچ یک از ارباب سیر و توارخ نقل نکرده  
که حضرت امیر المؤمنین در ایام هجرت حضرت ابو بکر گفتند  
که پیغمبر اعیان نموده راجع مدخل است و اگر کسی چیزی نقل نموده باشد  
این از موضوعات رواض است که نقل حکایت نموده چرا  
خبر الائمه من قریش که خبر واحد است اصحاب قبول میکردند و خبر  
است او که بزعم رواض متواتر است قبول میکردند پس معلوم  
شد که این اخبار محض کذب و افتراء و افاض است و قطعا صحیح  
ندارد و چگونه این اخبار متواتر است که صحابه کرام که در محبت  
پیغمبر بودند و حضرت امیر المؤمنین علی ازین اخبار اصلا خبر نداشته  
و این اخبار در میان رواض بوده مخصوص که حضرت امیر المؤمنین  
خود تصریح باین نموده که در باب خلافت او از پیغمبر نصیبت  
چنانکه شیخ ابن حجر نقل نموده فرموده اخرج الدارقطني وابن  
عساکر والنهجي وغيرهم ان عليا لما اقام بالبصر

قام

قام اليه رجلا ن فقال لا آخرا نعن مسيرك هذ  
الذي سرت فيه لست ولي على الامر و على الاما  
تضرب بعضهم بعض عهد من رسول الله صلى الله  
عليه وسلم عهد اليك فحدثنا فانت الموثوق  
به و المأمون على ما سمعت فقال اما ان يكون

عندي عهد من النبي صلى الله عليه وسلم عهد  
الحق في ذلك فلا والله لئن كنت اول من صدقك  
به فلا الكون اول من كذب عليه ولو كان عني  
عهد في ذلك ما تركت اخا بني نعيم بن مروه و عمن  
الخطاب شيوان على صنبر و لقيا ثلثهما سدي ولو  
لم اجد الا بردي هذه ولكن رسول الله صلى  
الله عليه وسلم لم يقتل قتلا ولم يمت فحاة منك  
في مرضه اياما و ليا لي بانيه المؤذن او بلال

در ایام هجرت حضرت ابو بکر گفتند  
که پیغمبر اعیان نموده راجع مدخل است و اگر کسی چیزی نقل نموده باشد  
این از موضوعات رواض است که نقل حکایت نموده چرا  
خبر الائمه من قریش که خبر واحد است اصحاب قبول میکردند و خبر  
است او که بزعم رواض متواتر است قبول میکردند پس معلوم  
شد که این اخبار محض کذب و افتراء و افاض است و قطعا صحیح  
ندارد و چگونه این اخبار متواتر است که صحابه کرام که در محبت  
پیغمبر بودند و حضرت امیر المؤمنین علی ازین اخبار اصلا خبر نداشته  
و این اخبار در میان رواض بوده مخصوص که حضرت امیر المؤمنین  
خود تصریح باین نموده که در باب خلافت او از پیغمبر نصیبت  
چنانکه شیخ ابن حجر نقل نموده فرموده اخرج الدارقطني وابن  
عساکر والنهجي وغيرهم ان عليا لما اقام بالبصر

سند  
در باب سیر و توارخ نقل کرده  
که حضرت امیر المؤمنین در ایام هجرت حضرت ابو بکر گفتند  
که پیغمبر اعیان نموده راجع مدخل است و اگر کسی چیزی نقل نموده باشد  
این از موضوعات رواض است که نقل حکایت نموده چرا  
خبر الائمه من قریش که خبر واحد است اصحاب قبول میکردند و خبر  
است او که بزعم رواض متواتر است قبول میکردند پس معلوم  
شد که این اخبار محض کذب و افتراء و افاض است و قطعا صحیح  
ندارد و چگونه این اخبار متواتر است که صحابه کرام که در محبت  
پیغمبر بودند و حضرت امیر المؤمنین علی ازین اخبار اصلا خبر نداشته  
و این اخبار در میان رواض بوده مخصوص که حضرت امیر المؤمنین  
خود تصریح باین نموده که در باب خلافت او از پیغمبر نصیبت  
چنانکه شیخ ابن حجر نقل نموده فرموده اخرج الدارقطني وابن  
عساکر والنهجي وغيرهم ان عليا لما اقام بالبصر



يُودِ نَبِيَّ الصَّلَاةِ فَيَأْمُرُ أَبَا بَكْرٍ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَهُوَ يَرَى  
 مَكَانِي ثُمَّ يَأْتِيهِ الْمُؤَدَّنُ فَيُودِ نَبِيَّ الصَّلَاةِ فَيَأْمُرُ  
 أَبَا بَكْرٍ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَهُوَ يَرَى مَكَانِي وَلَقَدْ أَرَادَتْ  
 امْرَأَةٌ مِنْ نِسَائِهِ تَصْرِيفَهُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ فَأَبَى وَغَضِبَ  
 وَقَالَ أَنْتُمْ صَوَاحِبُ يُوسُفَ مَرُّوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ  
 بِالنَّاسِ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 نَظَرْنَا فِي أُمُورِنَا فَاخْتَرْنَا لِدُنْيَانَا مَنْ رَضِيَ رَسُولُ  
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِدُنْيَانَا وَكَانَتْ الصَّلَاةُ  
 أَكْبَرُ الْأَسْلَامِ وَقَوَامُ الدِّينِ فَبَايَعْنَا أَبَا بَكْرٍ  
 وَكَانَ لِذَلِكَ أَهْلًا لَمْ يَخْتَلَفْ عَلَيْهِ إِثْنَانِ وَفِي  
 رِوَايَةٍ فَأَقَامَ بَيْنَ أَطْرَفَيْ الْكَلِمَةِ وَاحِدَةً وَالْأَمْرُ  
 وَاحِدٌ لَا يَخْتَلِفُ عَلَيْهِ مِمَّا إِثْنَانِ وَفِي رِوَايَةٍ  
 فَاخْتَرْنَا لِدُنْيَانَا مَنْ اخْتَارَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

لَدُنْ بَيْنَا فَأَدْبَيْتُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ حَقَّهُ وَفَرَمْتُ لَهُ طَاعَةَ  
 وَفَرَمْتُ مَعَهُ فِي جُنُودِهِ كُنْتُ أَخِذًا إِذَا أَعْطَانِي  
 وَأَعَزُّوا إِذَا أَعَزَّانِي وَأَضْرَبُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْخُدُودِ  
 بِسَوْطِي فَلَمَّا قُبِضَ تَوَلَّاهَا عَمْرٍو فَأَخَذَهَا بِيَسْتِنَةِ صَاحِبِ  
 وَمَا يَعْرِفُ مِنْ أَمْرِهِ فَلَا يَغْنَأُ عَمْرٍو لَمْ يَخْتَلَفْ عَلَيْهِ  
 إِثْنَانٌ مِنَّا فَأَدْبَيْتُ لَهُ حَقَّهُ وَفَرَمْتُ طَاعَتَهُ وَفَرَمْتُ  
 مَعَهُ فِي جُيُوشِهِ وَكُنْتُ أَخِذًا إِذَا أَعْطَانِي وَ  
 أَعَزُّوا إِذَا أَعَزَّانِي وَأَضْرَبُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْخُدُودِ بِسَوْطِي  
 فَلَمَّا قُبِضَ نَذَرْتُ فِي نَفْسِي قَرَابَتِي وَسَابِقَتِي وَنَفْسِي  
 وَأَنْ أَظُنَّ أَنَّ لِي لَدُنْ بَيْنَا وَلَا كُنْتُ أَخْشَى أَنْ لَا يَعْلَمَ  
 الْخَلِيفَةُ بَعْدَهُ شَيْئًا إِلَّا الْحَقَّ فِي قَبْرِهِ فَأَخْرَجَ مِنْهَا  
 نَفْسَهُ وَوَلَدَهُ وَلَوْ كَانَتْ مَحَابَاةُ لَأَشْرَوْا وَلَدَهُ بِهَا وَبَرَى  
 مِنْهَا لِرَهْطِ أَنَا أَحَدُهُمْ وَظَنَنْتُ أَنْ لَا يَعْدِلُوا لِي فَأَخَذَ

وَرَدَّ بَيْنَا مَرَّةً مَرَّةً وَجَاءَ بِي إِلَى أَبِي بَكْرٍ  
 وَكَانَ يَخْلُصُ بِي مِنْ نَفْسِي  
 وَكَانَ يَخْلُصُ بِي مِنْ نَفْسِي  
 وَكَانَ يَخْلُصُ بِي مِنْ نَفْسِي  
 وَكَانَ يَخْلُصُ بِي مِنْ نَفْسِي



سید

وطلبوا منا ففعلنا  
ووضعوا لنا الحبال

[illegible]











این گروه صحابه را و یابند کاند پس می برد که خدا را نزد گفت چنان  
فباس بنی اسرائیل توان نمود یا ازین امت روافض را به یهودیان  
توان نمود که ایشان نیز از دین برگشته اند بجهت یهود از روافض  
بهرند چنانکه از عیسی منقول است که گفته قَضَلَتِ الْيَهُودُ وَ  
النَّصَارَى عَلَى الرِّوَافِضِ مَجْزِلَةً إِذَا سُئِلَتِ النَّصَارَا  
مِنْ خِيَارِ أَهْلِ مِلَّتِكُمْ يَقُولُونَ أَصْحَابُ عِيسَى وَإِذَا سُئِلَتِ  
الْيَهُودُ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ مِلَّتِكُمْ يَقُولُونَ أَصْحَابُ مُوسَى  
وَإِذَا سُئِلَتِ الرِّوَافِضُ مِنْ شَرِّ أُمَّتِكُمْ يَقُولُونَ أَصْحَابُ  
نَبِيِّنَا یعنی زیاده ای دارند یهود و نصاری بر روافض یک فصلند  
و آن امت که چون از نصاری پرسند که کبیت بهتر است اهل بیت  
شما گویند اصحاب پیغمبر عیسی و چون از یهود پرسند که کبیت بهتر  
است اهل بیت شما گویند اصحاب پیغمبر موسی و چون از روافض پرسند که  
کبیت بدترین است اهل بیت شما گویند اصحاب پیغمبر مصطفی و این حدیث

[illegible]

السلامة



مع انه بحر الفضل الروحانية والجسمانية بانه لم يقبل  
دعوا فاطمة بلا شاهد او لم يقبل شهادة علي وحدها  
من جملة الجهالة والخرافات لاطلاق قوله تعالى  
واشهدوا ذواتي عدل منكم ولم يقل اذ لم يكن فاطمة  
مُدعيةً وعلي شاهدًا واما قول العصمة فهو كما لم  
يثبت في شان الانبياء فضلاً عن غيرهم وغاية فضل  
فاطمة رضي الله عنها انها خير النساء وفضل علي انه  
خير الامم بعد الثلاثة او الاثنين اوقبلهم وهاتان  
لا يستلزمان العصمة والحكم بوجوب العصمة مما  
تفرقت به هذه الطائفة القليلة الذليلة من  
البلاهة والسفاهة **بعض دليل بانه ام** انت که در  
نوافض الروافض مذکور است که از واضح ترین دلائل بر حقیت صدیق

ولادتم می آید از آن حقیقت نادر خلاف نیز است که حضرت امیرالمؤمنین  
در زمان خلافت خود نقیض حکم حضرت صدیق نموده مذکور را با ولادت  
و مذکور را با نقیض حکم ضعیف رسول خدا نموده با اینکه حضرت امیرالمؤمنین  
شاهد حضرت فاطمه بود نفوذ حکم حضرت صدیق اکبر را از آن بهتر دانست  
که بقضای علم خود عمل نموده مذکور را با ولادت فاطمه رضی الله عنها رد کند پس  
اگر حضرت علی ابش را ضعیف بحق و حقیقت نبدانست نقیض حکم ایشان  
در آیات خلافت خود می نموده اگر کسی سوال کند که حضرت صدیق چرا فاطمه  
براث فاطمه نداده جواب گوئیم بحجت آنکه حضرت ابو بکر گوش خود را از  
بغیر شنیده بود که سخن معاشره الانبیاء لا ینورث ما  
ترکناه صدقه یعنی ما کرده یغیران براث برده نمی شویم یعنی براث  
مال ما یکس نمی رسد آنچه از مال آنان صدقه خواهد بود و براث ما کرده  
انبیا علم و دین است پس از نخبه فداکاران براث حضرت فاطمه نداده اگر کسی

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



ماده شاهد دوم در باشد و خدای تعالی نفرموده که اگر مدعی فاطمه  
باشد علی باشد انام نصاب شود و ضرورت تا حضرت ابو بکر  
از ایشان نصاب نشود و ثبوت نخواهد و اما اینکه در انصاف دعا  
میکنند که حضرت علی و حضرت فاطمه واجب العصمه اند در شان  
انبیاء مطلقا ثابت نشده چه انبیا در زمان نبوت از کبار معصومان

مذهب بعضی از سنت است بپیش از ایشان چنانکه مذکور شد  
زیدیه است و این پنج یک از این امور لازم نمی آید که واجب العصر  
باشند و حکم بوجوب عصمت حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین  
از اخبار امری است که متفقند بر آن طایفه و در افاضت هیچ کس غیر  
ایشان باین زلفه ضد سهم الله تعالی اگر گویند که آیت ائمه  
یُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ  
لِيُطَهِّرَ تَظْهِيرًا دلیل بوجوب عصمت اهل بیت است  
جواب گوئیم که آیت دلالت بر رغبت عدالت و منابت  
طهارت و محال صغرت و ثرافت و جلالت شان است نه آنکه تمام ائمه را باین دلیل از اصفیاء  
تعیین کرده اند و این پنج را از اصفیاء  
تعیین کرده اند و این پنج را از اصفیاء  
تعیین کرده اند و این پنج را از اصفیاء



معه بود و بحجت انکه استند بر برای این که در او بود  
از دستش بماند و چون از او جدا شد  
بناحقه در کف او افتاد و در آنجا ماند  
تا روزی که از او جدا شد و در آنجا ماند  
تا روزی که از او جدا شد و در آنجا ماند

مسلمانان بود بعد از آنکه حضرت فاطمه از اطلب نمود چرا حضرت  
صدیق برای خاطر داری و رعایت حضرت فاطمه از مسلمانان التماس



حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام  
 حضرت عمر فاروق علیه السلام  
 حضرت عثمان غنی علیه السلام  
 حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام  
 حضرت فاطمه زهرا علیها السلام  
 حضرت زینب کبریٰ علیها السلام  
 حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 حضرت ابی تراب علیه السلام  
 حضرت ابی ذر غفاری علیه السلام  
 حضرت عمار الشریکی علیه السلام  
 حضرت سلمان فارسی علیه السلام  
 حضرت مصعب بن عمیر علیه السلام  
 حضرت مقداد بن اسود علیه السلام  
 حضرت بلال بن رباح علیه السلام  
 حضرت جابر بن عبد الله علیه السلام  
 حضرت سعید بن مسروق علیه السلام  
 حضرت خدیجه بنت خویلد علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام

نمود که از آن حضرت فاطمه دست کوبیم جانب حضرت فاطمه از آن  
 عزیز تر است که فدک و صد هزار مثل آن یاد دهند لیکن بر تقدیری که  
 برای مسلمانان این جایز بود در آن وقت مسلمانان محصور بودند  
 تا حضرت صدیق ایشان را نکند و ایشان از آنجا حضرت فاطمه  
 و آنکه از در قسم حروف گوید که نشان حضرت فاطمه را از آن  
 بزرگوار است که کسی او را در دعوی همه صادق نداند البته صادق بود  
 و شبیه در آن نیست لیکن بطریق شرح به ثابت شد تا حضرت فاطمه  
 فدک را با و بدو در دعوی ارث که می نمود ابی بکر گوش خود را بر  
 شونده بود که مال انبیاء میراث برده می شود پس البته بضمون  
 آن عمل کند و برای او جایز نبود که از مضمون آن بگذرد خصوص که حضرت  
 ابوبکر اصلاً تصرفی بجهت خود در فدک ننموده بود و بدستوری که پیغمبر  
 عمل می نمود او نیز از انفراد بر سر نهفتن اهل بیت و از و اج پیغمبر امید و دل را  
 و بانی را بمصلح مسلمانان و فقرا و مساکین و انبیا و اسباب سبیل مرتضیٰ  
 علیه السلام و از و اج پیغمبر امید و دل را

و بعد از آن حضرت ابوبکر حضرت عمر در ایام خلافت خود دو سال متوال  
 آن بود و او نیز تقریبی در مدخل آن ننموده به اهل بیت پیسر و فضل را  
 بغیر او ساکنین میداد و بعد از آن حضرت علی و آنکه ارث و او نیز در ایام  
 خلافت حضرت عمر و حضرت عثمان و خلافت خود به همین دستور عمل  
 نموده و تقوای اهل بیت را میداد و قاضی را بغیر او ساکنین و مصالح مسلمانان  
 میرساند و تقریبی در آن ننموده و بعد از او حضرت امام حسن متوال آن  
 بود و بهمان دستور عمل نموده و تقریبی در آن ننموده و بعد از او امام  
 حسین و او نیز به سنت ایشان عمل نموده و تقریبی نداده و بعد از او علی بن  
 الحسین و او نیز بهمان دستور عمل می نمود و هیچ یک تقریبی بغیر اعدایان را  
 نداده نسبت بغیر و صدیقی اگر عمل می نمودند پس اگر حضرت ابی تراب  
 علی و اولاد او حضرت ابوبکر را می میدادند پس سنت او عمل می نمود  
 و البته از فدک حصه عجب را مفروض نموده بغیر او میدادند و حضرت  
 فاطمه در میان بنی فاطمه تقسیم می نمودند پس اگر کسی حضرت صدیق اکبر را

و بعد از او حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام  
 حضرت عمر فاروق علیه السلام  
 حضرت عثمان غنی علیه السلام  
 حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام  
 حضرت فاطمه زهرا علیها السلام  
 حضرت زینب کبریٰ علیها السلام  
 حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 حضرت ابی تراب علیه السلام  
 حضرت ابی ذر غفاری علیه السلام  
 حضرت عمار الشریکی علیه السلام  
 حضرت سلمان فارسی علیه السلام  
 حضرت مصعب بن عمیر علیه السلام  
 حضرت مقداد بن اسود علیه السلام  
 حضرت بلال بن رباح علیه السلام  
 حضرت جابر بن عبد الله علیه السلام  
 حضرت سعید بن مسروق علیه السلام  
 حضرت خدیجه بنت خویلد علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام

حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام  
 حضرت عمر فاروق علیه السلام  
 حضرت عثمان غنی علیه السلام  
 حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام  
 حضرت فاطمه زهرا علیها السلام  
 حضرت زینب کبریٰ علیها السلام  
 حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 حضرت ابی تراب علیه السلام  
 حضرت ابی ذر غفاری علیه السلام  
 حضرت عمار الشریکی علیه السلام  
 حضرت سلمان فارسی علیه السلام  
 حضرت مصعب بن عمیر علیه السلام  
 حضرت مقداد بن اسود علیه السلام  
 حضرت بلال بن رباح علیه السلام  
 حضرت جابر بن عبد الله علیه السلام  
 حضرت سعید بن مسروق علیه السلام  
 حضرت خدیجه بنت خویلد علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام  
 حضرت ریحانہ بنت امیه علیه السلام  
 حضرت آمنه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت خولود بنت خزیله علیه السلام  
 حضرت سحره بنت امیه علیه السلام  
 حضرت عاتقه بنت ابی طالب علیه السلام  
 حضرت زینب بنت جحش علیه السلام



در روایت حدیث سخن معاشره که انبیاء و اولاد نبوت صادقین  
بر اند بر حضرت علی بن ابی طالب لازم آورده که چرا حضرت عباس را نداده  
چرا با وجود دختر عم نزد او است و چرا این اولاد فاطمه نبوت  
نقیم نموده و نشان حضرت امیر المومنین و حضرت ابوبکر صدیق  
بر او اذان بزرگ تراست که ظلم کنند ظالم را رضی است که این

امور را ثابت بایشان نسبت میکند و صحیح بخاری صریح باین طریقیست  
که حضرت صدیق بحدیث میراث نبون مال انبیاء متفرده بوده بلکه اکثر  
صحابه کرام از غیر این حدیث را شنیده بودند لیکن اول کسی که این فرموده  
حضرت صدیق بوده بعد از آن دیگران هم تذکر این حدیث نموده  
و بعد از اطلاع بر ضمون این حدیث هیچ عاقل را بشهر در حدیث  
که حضرت صدیق در باب فداکاری باقی نمی ماند و حدیث مذکور در کتاب  
دست من الزهري قال اخبرني مالك بن ابيس ابن الحذاف

الضري ان عمر بن الخطاب دعاه اذ جالسه حاجبه  
فقال يا عمر اني قد سمعت رسول الله يقول  
ان من اكل من ثمره او شرب من لبنه او لبس من ثوبه  
او لبس من ثوبه او شرب من لبنه او اكل من ثمره  
او لبس من ثوبه او شرب من لبنه او اكل من ثمره

بوفاء فقال هل لك في عثمان وعبد الرحمن والزبير  
وسعد بنسبنا ذنون قال نعم فدخلوا ابنى امام بخاري  
ان زهري روایت نموده که خبر داده ام مالک بن ابیس که حضرت  
عمر را طلب کرده بود و در صورت خاص او بودم که جایش بر ما  
اند و گفت آیا ترا خواش در مقام در آمدن عثمان و زبیر  
و زبیر و سعد که اذن در آمدن می طلبید حضرت عمر گفت آری پس  
ایشان در آمدند و گفتیم ثم جاء فقال هل لك في جالس  
و علي بنسبنا ذنون قال نعم فلما دخلوا قال جالس يا ابی  
المؤمنين افض لي وبين هذا وهما تخصمان في  
الذي آفاه الله علي رسولك من بني النضير فقال

الرهط افض بينهما و ارج احد هما من الاخر يعني من كتم من ذلك و ارج  
درنگ کرد اندک زمانی بر فاضل حضرت عمر پس اند گفت  
ترا اذن است در دخول حضرت عباس گفت بایس و من  
صعدوا من ثوبه او شرب من لبنه او اكل من ثمره

فقال يا عمر اني قد سمعت رسول الله يقول  
ان من اكل من ثمره او شرب من لبنه او لبس من ثوبه  
او لبس من ثوبه او شرب من لبنه او اكل من ثمره  
او لبس من ثوبه او شرب من لبنه او اكل من ثمره



علی و عباس پس عباس گفت ای امیر المؤمنین حکم کن میان من و عباس  
 و اینان باینکه یکدیگر خصومت داشتند در آنچه حقشان بود بجز خود  
 داده بود از مزایای یهود بنی النضیر عیسی مذکور گفت کرده  
 صبی که در آنجا بودند بحضرت عمر که میان ایشان حکم کن و در حق  
 یکی را از دیگری فقال عمر انشدکم بالله الذی باذنه تقوم  
 السماء والارض هل تعلمون ان رسول الله صلى الله  
 علیه وسلم قال لا نورث ما ترکناه صدقه ثم یلید  
 بعد ذلك نفسه قالوا قد قال مثل ذلك فاقبل عمر علی  
 علی و عباس فقال انشدكما بالله هل تعلمان ان  
 رسول الله قد قال مثل ذلك ثم لا یعلم بکفر گفت  
 عمر رضی الله عنه قسم میدهم شما را ای گروه صبی که بآن خدای که با  
 او قایم است آسمان و زمین آید اندک رسول صلی الله علیه و آله  
 فرموده که ما کرده انبیاء میراث برده نمی شویم آنچه از ما با صدقه

و در آن پسر از معتز بن ابی نفیس خواست و می گفتند با آن پسر  
 شنیده ایم پس رو کرد حضرت عمر بحضرت عباس و عباس گفت  
 قسم میدهم شما را بخدا آید اندک آن پسر این را گفته بود و گفتند با آن پسر  
 این را گفته قال عمر فانی احدثکم عن هذا الامر ان الله  
 قد کان خص رسولی فی هذا المال بشیء لم یعطه  
 احدا غیره فقال وما آفاه الله علی رسولہ منہم  
 فما اوجفتم علیہ من خیل ولا رکاب و لکن الله  
 یساطر رسولہ علی من یشاء والله علی کل شیء  
 قدیر فکان خالصه لرسول الله فوالله ما اختلفا  
 دونکم و لا استأثرها علیکم لقد اعطاکموها  
 و قسمها بینکم حتی بقی هذا المال منها فکان رسول الله  
 ینفق علی أهله نفقة سنتهم من هذا المال ثم یأخذ  
 ما بقی فیجعل لرجل مال الله فعمل بذلك رسول الله

و در آن پسر از معتز بن ابی نفیس خواست و می گفتند با آن پسر  
 شنیده ایم پس رو کرد حضرت عمر بحضرت عباس و عباس گفت  
 قسم میدهم شما را بخدا آید اندک آن پسر این را گفته بود و گفتند با آن پسر  
 این را گفته قال عمر فانی احدثکم عن هذا الامر ان الله  
 قد کان خص رسولی فی هذا المال بشیء لم یعطه  
 احدا غیره فقال وما آفاه الله علی رسولہ منہم  
 فما اوجفتم علیہ من خیل ولا رکاب و لکن الله  
 یساطر رسولہ علی من یشاء والله علی کل شیء  
 قدیر فکان خالصه لرسول الله فوالله ما اختلفا  
 دونکم و لا استأثرها علیکم لقد اعطاکموها  
 و قسمها بینکم حتی بقی هذا المال منها فکان رسول الله  
 ینفق علی أهله نفقة سنتهم من هذا المال ثم یأخذ  
 ما بقی فیجعل لرجل مال الله فعمل بذلك رسول الله











شد و دوم گفتند بلی پس حضرت عمر گفت شما ای عباسی ها حکم دیگر ازین  
 درین باب طلب میکنید قسم بخدا که حکم دیگر نخواهم نمود پس اگر چیزی  
 از قیام به تولیت آن بن دفع کنسید من کفایت کنم اگر از آن بزد  
 و نیز از صحیح بخاری معلوم میشود که حضرت صدیق جواب حضرت  
 فاطمه را در محال نزع و مهربانی داده که برخاستن کران بنا بدجیم باز در مسجد  
 مذکور است که بعد از آنکه حضرت فاطمه و عباس نزد حضرت صدیق  
 آمده طلب ارث نمودند حضرت صدیق در جواب گفت سمعنا  
 و رسول الله يقول لا نورث ما ترکناه صدقة انما  
 یأکل آل محمد فی هذا المال و الله لعزائنه رسول الله  
 احب الی من اصل من قوائمی یعنی از پیغمبر شنیدم که پیغمبر  
 فرمود که مال ما میراث برده نمی شود آنچه از ما صدقه است که آن  
 محمد بقدر احتیاج خود از آن بخورد و قسم بخدا که خویش پیغمبر است  
 بایشان و دست راست نزد من که ابد بگویم از خویش خودم و دست

درین باب طلب میکنید قسم بخدا که حکم دیگر نخواهم نمود پس اگر چیزی  
 از قیام به تولیت آن بن دفع کنسید من کفایت کنم اگر از آن بزد  
 و نیز از صحیح بخاری معلوم میشود که حضرت صدیق جواب حضرت  
 فاطمه را در محال نزع و مهربانی داده که برخاستن کران بنا بدجیم باز در مسجد  
 مذکور است که بعد از آنکه حضرت فاطمه و عباس نزد حضرت صدیق  
 آمده طلب ارث نمودند حضرت صدیق در جواب گفت سمعنا  
 و رسول الله يقول لا نورث ما ترکناه صدقة انما  
 یأکل آل محمد فی هذا المال و الله لعزائنه رسول الله  
 احب الی من اصل من قوائمی یعنی از پیغمبر شنیدم که پیغمبر  
 فرمود که مال ما میراث برده نمی شود آنچه از ما صدقه است که آن  
 محمد بقدر احتیاج خود از آن بخورد و قسم بخدا که خویش پیغمبر است  
 بایشان و دست راست نزد من که ابد بگویم از خویش خودم و دست

درین باب طلب میکنید قسم بخدا که حکم دیگر نخواهم نمود پس اگر چیزی  
 از قیام به تولیت آن بن دفع کنسید من کفایت کنم اگر از آن بزد  
 و نیز از صحیح بخاری معلوم میشود که حضرت صدیق جواب حضرت  
 فاطمه را در محال نزع و مهربانی داده که برخاستن کران بنا بدجیم باز در مسجد  
 مذکور است که بعد از آنکه حضرت فاطمه و عباس نزد حضرت صدیق  
 آمده طلب ارث نمودند حضرت صدیق در جواب گفت سمعنا  
 و رسول الله يقول لا نورث ما ترکناه صدقة انما  
 یأکل آل محمد فی هذا المال و الله لعزائنه رسول الله  
 احب الی من اصل من قوائمی یعنی از پیغمبر شنیدم که پیغمبر  
 فرمود که مال ما میراث برده نمی شود آنچه از ما صدقه است که آن  
 محمد بقدر احتیاج خود از آن بخورد و قسم بخدا که خویش پیغمبر است  
 بایشان و دست راست نزد من که ابد بگویم از خویش خودم و دست







اینست که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا  
 کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه  
 توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد  
 مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد او را  
 هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد  
 او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا  
 بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه  
 خدا بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که  
 در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد

غلبه نموده و در جواب گفت لا و منزل القرآن ما ظلمنا من  
 حقنا ما یزین حجة خردل بعین زخم که ظلم نموده اند  
 از ایشان بر ما بعد از خود و از برادرش زید بن عاصم منقول است که  
 در مضامین آن گفت لو کنت مکانه فحکمت مثل ما حکم به  
 یعنی اگر من بجای ابو بکر خلیفه بودم همان حکم میکردم که او کرد و حکم  
 او بر وفق شرع بین و متابعت سید المرسلین بود پس آنچه در انفس  
 گویند محض ضلالت و عناد خود بوده و ما هم الله انی بوقوفن قال  
 سره الشریف **الدلیل الثالث عشر** ذوقی خادج عن قانون  
 استدلالات المتکلمین و هو ان من الضروریات قریبه  
 العصر الاقرب الی نزول الوحی و حیوة الرسول  
 صلی الله علیه و سلم علی الابعاد و رجحان من رای  
 الرسول و صحبه و عاصره علی غیره و فضل الحرمین  
 علی سائر الاماکن و لا ریب ان الله تعالی ان

اینست که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا  
 کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه  
 توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد  
 مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد او را  
 هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا بکشد  
 او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه خدا  
 بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که در راه  
 خدا بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد و هر که  
 در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه توبه بخشد



در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز

كَانَتْ ارَادَتُهُ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِإِنْتِشَارِ الْحَقِّ لِنَشْرِ  
 فِي الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ فِي الزَّمَانِ الشَّرِيفَيْنِ  
 أَشْرَفَ الْأَشْخَاصِ وَمِنَ الْبَيْنِ تَعَلَّقَ ارَادَتُهُ تَعَالَى  
 بِذَلِكَ فَمَا انْتَشَرَ مِنَ الْمَذَاهِبِ فِي الْعَصْرِ الْأَوَّلِ  
 مِنَ الصَّحَابَةِ فِي الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ هُوَ الْحَقُّ نَادَا  
 قَدْ نَبَيْتَ مَا يَلِيزُ مِنْهُ مِنْ وَجُوبِ تَعْظِيمِ الْأَصْحَابِ  
 وَخُصُوصًا الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ مُضِلًّا عَنْ  
 الْمُخْتَصِينَ مِنْ بَيْنِهِمْ بِزِيَادَةِ الْفَضْلِ وَالشَّرَفِ  
 وَهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ وَبِعَةِ الرِّضْوَانِ وَلَا يَخْفَى عَلَى  
 الْوَائِفِ بِإِسْرَارِ الرِّضَا لَا يَذَلُّ فِي مَكَانٍ أَكْثَرَ  
 مِنْ ذَلِكَ فِي مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَأَمَّا كَانَ يُقْتَلُ وَ  
 يُخْرَجُ نَهْلًا مَنْ فِيهِ شِبَابَةُ الرِّضَا لِعَيْنِ يَقِيَّةٍ وَهَلْ  
 يَقُولُ مَنْ لَا يَكُونُ فِي غَايَةِ الْحَقِّ كَانَ الْحَقُّ

در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز

فِي غَايَةِ الدَّلِيلِ وَالْكُمُونِ فِي الْأَعْيَارِ الشَّرِيفَةِ وَ  
 الْأَمْنَةِ الْمُشْتَرَكَةِ بَيْنَ أَكْبَرِ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ عَزَّ وَتَوَلَّى  
 وَظَهَرَ فِي رَدِّ الْأَزْمِنَةِ وَالْأَمْنَةِ بَيْنَ النَّفُوسِ الْفَاسِدَةِ  
 بِمَعُونَةِ مَنْ أَدَمْنِي فِي حَمْرِهِ شَرِبَ الْحَمْرَ وَاطْلَبَ ظِلَّ  
 الزَّوْنِ وَاللَّوَاظِمَةَ بِأَشَدِّ الْأَنْوَاعِ وَافْتَحَ مَا وَلَّمُ يَجِدُ  
 إِلَى الْقَبِيلَةِ وَلَمْ يَصُمْ يَوْمًا وَلَمْ يَزُكَّ وَجَمَعَ بَيْنَ الْأَخْنِ  
 وَقَدْ قَتَلَ مِنَ النَّفُوسِ الْحَقُونَةِ دِمَاؤَهَا وَتَقَبَّ مِنْ  
 الْأَمْوَالِ الْحَرَمَةِ أَخَذَهَا وَلَا يَحْصِي كَثْرَتُهُ وَهُوَ  
 الشَّاهِدُ سَمِعِيلُ بْنُ شَيْخِ حَبْدَرِ الْمُضَيَّعِ اسْمُهُ زُهْرَانُ  
 الْأَنْقِيَا وَسَيِّدُ الْأَصْفِيَا الشَّيْخِ صَفِيِّ الْأَرْدَبِيلِيِّ  
 بِالنِّسْبَةِ الْيَنِيَّ بِالْعَلَقِ الصُّورِيِّ بَوْنُ بَعِيدٍ كَثُرَ  
 مِنْ بَعْدِ الْمَشْرِقِ عَنِ الْمَغْرِبِ **بِقِيَّةٍ دُونَ مِائَةِ**

در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز

در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز  
 در روز چهارم از روزان بودیم که در آن روز







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

اولا الامور و ثانيا النعمان  
ثالثا الخصال رابعا النعمان  
خامسا النعمان سادسا النعمان  
سابع النعمان ثامنا النعمان  
تاسعا النعمان عاشرا النعمان

شیخین رضی الله عنهما بفرموده بود و یک کس از مردم مذکور شد  
شکیده بود چون رضایشان معلوم بوده او را ای آغا حکم کردند  
او فرموده بودند و بجهت تحقیر و تقلید بر ایشان از جوعی که متهم برضی  
بودند از هر نفری بسفی گرفت بآن همه خردید و راضی ند کرد و در حضور  
افراد حاضر در آن روز دادند











1. 1/2 lb. of butter  
 2. 1/2 lb. of sugar  
 3. 1/2 lb. of flour  
 4. 1/2 lb. of eggs  
 5. 1/2 lb. of milk  
 6. 1/2 lb. of cream  
 7. 1/2 lb. of vanilla  
 8. 1/2 lb. of salt  
 9. 1/2 lb. of baking powder  
 10. 1/2 lb. of baking soda

بعد بجهت میسند و تا نماز فراغی و بعد در عقب ابوبکر میخیزند و  
در احکام ایشان که بر عمر رواقت باطل است داخل میشوند تا درین  
وعد که در ترک بجهت است داخل شوند و زیرا که ازین وعده که در سبیت  
نموده است البته او معصوم و پاک خواهد بود و بجهت آنکه از عشره مبشره است  
پس بعد از آنکه حضرت علی بجهت میسند و تا نماز در عقب ایشان عبادت  
خوانده احکام ایشان قبول نمود و ایستاده میزند که این از جمله ضعف  
او نبود بلکه اسلام و مسلمانی بر او نفسی خشنود و خدا و رسول خدا و حضرت علی  
بود و حضرت ابوبکر و عمر در مسلمانی شایسته امامت بودند لکن بزرگ  
نمودند و کسی که نایب کند برای حضرت علی مثل این عجز او در اعتقاد

که راه تر از خواجه است که دشمنان حضرت عیسی را چنانکه مخفی نیست  
بر کسی که قبیح سخنان خواجه نموده لعنهم الله تعالی و عجب نرا میست که ایشان  
ثابت میکنند برای حضرت علی عجزی که بدتر از نیست بلکه بالاتر از آنست  
که در میان صنفای عرب عادت باشد از آنچه آنست که میگویند خدا را

[illegible]







اَمَّا مَنْ قَالَ لَنْ الْقَوْمَ كَهَا رَفَارِسَ وَالزَّوْمَ يَقُولُ  
 يَسْمُونَ بَعْنِي بِنَفَادُونَ لَنَا وَلَقَدْ تَقْبَلُ الْحَرْبُ نَبَاً  
 اِلَى الْقَوْمِ اَمَّا اَبَا بَكْرٍ فَانْتَهُ هُوَ الدَّاعِي اِلَى قِتَالِ الْمُرْتَدِّينَ  
 وَالْمُشْرِكِينَ الْمَذْكُورِينَ وَفِي زَمَانٍ خِلَافَتِهِ قَتَلَ اَصْرَ  
 الْمُشْرِكِينَ مَسْبِلَةَ الْكُذَّابِ وَكَانَتْ مُحَارَبَةُ الْمُسْلِمِينَ  
 مَعَهُ دَاهِيَةً عَظِيمَةً كَالْاَلْبَحْثِ عَلَى مَنْ تَبَعَ السَّبْرَ  
 وَالزَّوَارِجَ وَاَمَّا عُمَرُ فَكَانَتْ مُقَاتَلَتُهُ مَعَ كِبَارِ سُلَاطِينِ  
 الشِّرْكِ وَخُصُوصًا فَارِسَ وَالزَّوْمَ فَاَنْ الْمَنْبَغَ يَعْلَمُ  
 اَنَّ السَّوَادَ الْاَعْظَمَ الْكُفْرَ اَنْفَقَ بِجِدِّهِ وَجَهْدِهِ  
 كَمَا ذَكَرْنَاهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَالْقَوْلُ بِاَنَّ الْقَوْمَ  
 هُمْ ثَقِيفٌ وَهُوَ اَرْكَنُ الَّذِينَ تَنَاحَلَهُمْ كَانَ فِي عَهْدِ  
 النَّبِيِّ ضَعِيفٌ لِقَلَّةِ قَابِلِيَّتِهِ وَلِظَاهِرِ قَوْلِهِ تَعَالَى  
 لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ اَبَدًا وَلَنْ تَقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا لِحُلَّةِ

نسخة من كتاب  
 تاريخ طبرستان  
 من تأليف  
 ميرزا محمد باقر  
 في سنة ١٢٠٠  
 من تاريخ  
 شهر ربيع الثاني  
 سنة ١٢٠٠

فَدَرَبَ اللَّهُ عَلَى اطَاعَةِ الدَّاعِي اِلَى ذَلِكَ الْاَجْرِ  
 الْحَسَنَ اَيَ الْغَنِيْمَةِ وَالْجَنَّةِ وَعَلَى مُخَالَفَةِ الْخَسِرَةِ  
 وَالْعَذَابِ الْاَلِيمِ فِي الْحَيِّمْ وَكُلُّ مَنْ كَانَ اطَاعَتُهُ  
 وَمُخَالَفَتُهُ يَسْتَلْزِمُ مَا ذَكَرَ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ  
 لَا يَذْكُرُهُ مُصَدِّقُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ  
 مِنْ رَبِّهِ اِلَّا بِالْعَظِيمِ وَالتَّكْرِيمِ وَلَا يَكُونُ الْاِمْلَأُ  
 مِنْ حُبِّهِ فَكَيْفَ اَنْتَ مَعَ مَنْ يَجْعَلُهُ مُرِدَّ الطَّغْيَانِ  
 وَالذِّمِّ وَهَدَفِ الزَّوْمِ وَاللَّعْنِ وَيُغْنِيهِ الْكُفْرُ مِنْ  
 بُغْيِهِ فَرِعُونَ وَهَامَانَ وَيَنْكُرُهُ اسْتَدْرَاجًا  
 اَبَا جَهْلٍ وَالشَّيْطَانَ فَلَا تَشْكُنْ فِي اَنْ مَنْ يَفْعَلُ  
 ذَلِكَ نَاوِلَ لَكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ وَمَنْ هَذَا حَالُهُ  
 يَلْعَنُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ **يعني دليل**  
**چهارم** از دلائل خلافت حضرت صدیق ابن ابی کریم مستند







و خود در قلب جدا کرده و مجاز از آن جا بنشیند و در جوش و خروش در آمدند  
و اول کسی که از طرف اسلام مبارزت نمود را بدین الخطاب بود که  
خدا را تعالی را که سید ما هستیم را و دعوی نبوت میسند و بقبل رسیده  
و هیچ کس از مبارزان سید ما بقبل رسانده عاقبت زخمی گران یافته  
بر و فخر رضوان شتافت و جمعی دیگر از مسلمانان بدرجه شهادت  
رسیدند و اندک صغیری بکمال مسلمانان را و یافتند طایفه از مسوکه  
روی بر نداشتند و شرکان جرات یافته بشکرگاه خالدا که خیمه او را  
پاره نمودند و درین اثنا خالدا شمشیر اشقام از نیام بر آورد و در جوف  
اهدانخت قلب و میره و پینه ایشان بر هم شکست و جمعی از اهل  
عدو ان و طغیان را بجا که انداخت و تائب نامه را به قتال و جدال  
طلب بود و آتش از هر دو طرف عنان اسبان در دست  
داشتند و تا صبح از توهم سپنجون شره بر هم نزدند و با دگر که آفتاب  
طلوع نموده طرفین باز بمقتله و جی در مشغول شدند و از طرفین

ملای متعاقب بر یکدیگر نمودند و از طرف هر جمعی نیز بقتل رسیدند و روایتی آنست  
 که کفار یکبار در بر شکر برار حرم نمودند و دست غلب و تسلط بر آورده  
 سپاه خالد را از جا برداشتند اما خالد پایی ثبات فرستاد و مغرور بر آورد  
 که ای مسلمانان از من ابر سید و عرض خود بپادشاه مید و چنان گفتند  
 که حضرت صدیق و دیگر نظر التفات بشما کند اهل اسلام آواز خلد شنیدند  
 خود را نمودند و محمداً را می نمودند و از شدت سستی زار باب کفر بر زدند  
 بود که شکستی فاحش بحال مسلمانان داده یافت صورتی روانه بد که تدارک  
 پزیر نباشد اما بتائید رب الارباب شهادت من به بدر و احد و خرا  
 و طایفه دیگر از عظامی اصحاب یکبار رفتند و از حرم کردند و نسیم نفرت  
 آتی بر اعلام سپاه اسلام و زید و اعلام کفار کونان کرخت و ضعیفی  
 بسیار بقتل آمده مسیله باقیه السیف پناه بی غمی برده که از آنجا  
 الرحمن میگفتند و در حدیقه رابسته بر آواک گفت یا معزز المسلمین  
 مرا برداشته در حدیقه اندازید شاید که فتح الباب دست دهد اصحاب

از این مکتوب حاصل آنست که این  
عقود را از این و عقب خلاص  
عقد را از این و عقب خلاص  
بنا خواهم رسید با این و عقب  
دالته که این را با این و عقب  
عقود با این و عقب خلاص  
از این و عقب خلاص  
از این و عقب خلاص







که صاحبان ایم و کارزار سخت باشند چه مسلمانان بجای آن جنگ نموده  
 بودند چنانکه گذشت یا قبایل عرب که بعد از پیغمبر مرده بودند  
 یا سایر مشرکان که بعد از وفات پیغمبر بجهت تخریب بدین جمع شده  
 بودند یا کفار فارس و روم و آما آنکه بعضی گفت اند که محمل است  
 که مراد همواران و غطفان باشند که در زمان پیغمبر بوده مردود است  
 بجهت آنکه حق سبحانه و تعالی آن جمیع خبر داده که ایشان پیغمبر را  
 بیرون نهند و رفت فرموده قُلْ لَنْ يَخْشَوْا مِنِّي ابَدًا وَلَنْ  
 نَقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا اِنْ مَعَهُمْ مَعْلُومٌ شَدِيدٌ كَيْفَ اَرْجِعُهُمْ مَذْكُورَهُ  
 خواهد بود با ایشان جنگ کند و کشید ایشان را یا مسلمان شوند و این  
 دلیل است بر اینکه این کلام باشد یا مرتدین قبایل عرب چه این  
 حکم مرده است که یا کشته شوند یا مسلمان شوند و حکم کفار دیگر و کجایی که  
 گفته اند کفار فارس و روم است تا و مل و تصرف نموده پس بگویند  
 این معنی میگرد که استسلام و تعقیب جز نمائند و بهر حال محتمل است

یعنی اصل عامه که در میان مسلمانان است

میفرماید اگر فرمان برید کسی را که خوانده شهادت بقتال آن کرده و آن  
 حضرت ابوبکر است بر تقدیری که آن قوم بکامه یا قبایل مرتدین عرب  
 باشند یا حضرت عمر است اگر فارس و روم باشند و حجتی باشد بر آنها بر آن  
 فرمان برداری نزدی نیکو و اگر روی برگردانند و پشت بآن داعی کشند  
 همچنانکه پشت گردید و اعراض نمودند پیش ازین بعضی در حدیث عذاب  
 گذشتا راجع سبحانه عذاب در زمان پس دلیل و شهادت است  
 که این ظاهر شد که این خوانده حضرت ابوبکر است که بقتال مردان  
 قبایل عرب و مسلمانان را دعوت مینمود که مقرر باسلام  
 از ایشان کسی نبود و جنگ نیز در میان اسلام از آن سخن نمیداد و بعد از  
 آنکه تامل کنی در آنچه گذشت قطع کنی که این حضرت ابوبکر است و حق  
 سبحانه اطاعت و فرمان برداری او درین آیت ايجاب نموده  
 و امکان هم دارد که حضرت عمر باشد اگر چه خلاف ظاهر است  
 چه قتال او با کبر سلاطین کفر بوده خصوص فارس و روم و بجهت

حق تعالی است قوت اندایم  
 که مدام با کمال است از شده  
 ایشان را از قوت اندایم  
 اند که حق تعالی است قوت اندایم  
 که مدام با کمال است از شده











و آنرا در این فروع است پس چگونه آن فرق ششم خواهد بود بلکه در اینجا  
 بعد بر بحث این دلیل برای اینست صادق می آید که در عقایدی که در این  
 با جمیع فرق مخالفند و پس فرق از طرف باطله با این انشراح که در عقاید  
 در عقاید این ندارد پس فرق نهم برای اینست و جماعت خواهد  
 بود نه غیر اینست و قبل از این در اوایل کتاب ذکر کردیم که حدیث  
 صحیح است در اینکه فرق نهم برای اینست و جماعت باشد چنانکه در  
 هم اهل السنة و الجماعة ناطق بآنست و هم الذین علی  
 ما انا علیة و اصحابی مغروران و ازین البینه حقیقت خلافت  
 حضرت صدیقی نیز لازم آید را هم حروف گوید صاحب رافضی و زود رافضی  
 ارواض با پیروان و دلیل بر خلافت حضرت صدیقی اقامت نموده چنانکه عادت  
 با پیروان و از دلایل نقلی درین کتاب یاد کنیم **چشمی دلیل نهم**  
 آید گویند است که در سوره آمده واقع شده یا ایها الذین امنوا و انما یحب  
 من یزید منکم عن دینه فسوف یأتی الله یقوم بحکمهم و ازین  
 که در این فروع است پس چگونه آن فرق ششم خواهد بود بلکه در اینجا  
 بعد بر بحث این دلیل برای اینست صادق می آید که در عقایدی که در این  
 با جمیع فرق مخالفند و پس فرق از طرف باطله با این انشراح که در عقاید  
 در عقاید این ندارد پس فرق نهم برای اینست و جماعت خواهد  
 بود نه غیر اینست و قبل از این در اوایل کتاب ذکر کردیم که حدیث  
 صحیح است در اینکه فرق نهم برای اینست و جماعت باشد چنانکه در  
 هم اهل السنة و الجماعة ناطق بآنست و هم الذین علی  
 ما انا علیة و اصحابی مغروران و ازین البینه حقیقت خلافت  
 حضرت صدیقی نیز لازم آید را هم حروف گوید صاحب رافضی و زود رافضی  
 ارواض با پیروان و دلیل بر خلافت حضرت صدیقی اقامت نموده چنانکه عادت  
 با پیروان و از دلایل نقلی درین کتاب یاد کنیم **چشمی دلیل نهم**  
 آید گویند است که در سوره آمده واقع شده یا ایها الذین امنوا و انما یحب

[illegible]







و در این مورد که در این کتاب مذکور است  
 که این امر در زمان غیبت است  
 و در این مورد که در این کتاب مذکور است  
 که این امر در زمان غیبت است

برسخت نیست زیرا که اجتناب از غیبت است بر آن موقوفی که در دفع  
 باشد و دلیل است بر سخت و حقیقت خلافت صفا در این بین  
 بجهت آنکه جمع نشده است این امور برای غیبت ایشان با اتفاق است  
 اگر کسی گوید که بلکه مراد ازین غیر صفا آرا شدن است باشد گوئیم که لا نسلم  
 که این امور در زمان غیبت ایشان جمع شده باشد و بفرمان تسلیم کردیم  
 مشکوک دلیل خرم است بر اینکه باید این خلف از جمله اصحاب پیغمبر باشد  
 اگر کسی گوید بلکه حضرت علی باشد گوئیم در تمام آیت کلمات جمع  
 مذکور است پس مراد جمعی خواهند بود و این البته ابو بکر و کسانی است  
 که بعد از او بنید چون عمر و عثمان و احتمال ندارد که علی و کسانی باشد  
 که بعد از او است چه بعد از حضرت علی بنی امیه بوده اند نزد شیعیان  
 داخل صفا نیست پس آیت و دلیل صریح است بر حقیقت خلافت  
 ابو بکر و سایر خلفاء آرا شدن پس **دلیل هجدهم** آیت کریمه است که  
 در سوره احزاب در باره مهاجران آمده اولئك هم الصادقون

نیستند  
 مرد و جنین اصلی  
 چرا که این امر از پیش  
 منقذ اند از هر خلافی است  
 بعد از پیغمبر

و این امر در زمان غیبت است  
 و این امر در زمان غیبت است  
 و این امر در زمان غیبت است  
 و این امر در زمان غیبت است

یعنی این گروه مهاجران راست گویند پس حقیقتی زایش را صادق  
 نامیده و ایشان همیشه حضرت ابی بکر را خلیفه رسول الله میفهمید پس  
 باید خلافت ابی بکر حق و صدق باشد تا ایشان صادق باشند  
**دلیل نوزدهم** حدیثی است که در مسند امام احمد و جامع ترمذی و  
 ابن ماجه و مسیح ابن حبان از حدیث یحیی بن روایت نموده که حضرت  
 رسالت فرموده ای لا آخذ ری ما قد رقی فی کله  
 فاقصدوا بالذین من بعدی ای بکری و عجمی یعنی من بعد از من  
 چه مدت است بقای من در میان شما پس افتد آنگاه آن دو کس  
 که بعد از من خلیفه اند و آن ابی بکر و عمر است و این دلیل صریح

است در خلافت ایشان اگر روایض گویند پس چه حضرت  
 عثمان و غیره از گروه جواب گویند که مقتضای تفسیر بر آیت  
 خلافتی است که خلافت ایشان منقضی و بلا فصل بوده و این نیز تفسیر  
 مذکور فی ماعدا آنگاه در حدیثی که در تفسیر صفا آرا شدن

این حدیث در مسند امام احمد و جامع ترمذی و  
 ابن ماجه و مسیح ابن حبان از حدیث یحیی بن روایت نموده که حضرت  
 رسالت فرموده ای لا آخذ ری ما قد رقی فی کله  
 فاقصدوا بالذین من بعدی ای بکری و عجمی یعنی من بعد از من  
 چه مدت است بقای من در میان شما پس افتد آنگاه آن دو کس  
 که بعد از من خلیفه اند و آن ابی بکر و عمر است و این دلیل صریح











و بعد از ابی برحق عمر رضی الله عنهما **سلسله بیست و پنجم**  
 حدیثی است که در جامع این حدیث را از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده  
 و مسلم روایت نموده که او از پیغمبر صلی الله علیه و سلم استفتاء  
 نموده و گفته: إِذَا تَوَبَّتْ قَدَمْتُ أَيْبَاكِ قَالَ لَسْتُ  
 أَنَا أَقْدَمُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَدْ مَلَأَ بَعْثِي وَتَنِي كَمَا مَلَأَ رُوحِي  
 تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي وَتَوْبَةً بِرُوحِي تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي  
 ابی برحق روایت و خلافت تقدیم خواهی نموده پیغمبر صلی الله علیه  
 و سلم در جواب فرموده من او را برای خود تقدیم ننموده ام بلکه  
 من سبقت او را در توبه تقدیم از راه فرموده او را تقدیم ننموده  
**سلسله بیست و ششم** حدیثی است که در مسند بزار از ابی عبیده  
 جراح روایت نموده که حضرت پیغمبر فرموده: إِنَّ أَوَّلَ  
 دِينِكُمْ يَدُ بِنُورٍ وَرَحْمَةٌ ثُمَّ يَكُونُ خِلَافَةٌ ثُمَّ يَكُونُ  
 مُلْكًا وَجَبَرُوتًا عِيسَى أَوَّلُ دِينٍ شَأْنٍ هَرَشَدَ أَسْتَ بِنُورٍ

و بعد از ابی برحق عمر رضی الله عنهما  
 حدیثی است که در جامع این حدیث را از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده  
 و مسلم روایت نموده که او از پیغمبر صلی الله علیه و سلم استفتاء  
 نموده و گفته: إِذَا تَوَبَّتْ قَدَمْتُ أَيْبَاكِ قَالَ لَسْتُ  
 أَنَا أَقْدَمُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَدْ مَلَأَ بَعْثِي وَتَنِي كَمَا مَلَأَ رُوحِي  
 تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي وَتَوْبَةً بِرُوحِي تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي  
 ابی برحق روایت و خلافت تقدیم خواهی نموده پیغمبر صلی الله علیه  
 و سلم در جواب فرموده من او را برای خود تقدیم ننموده ام بلکه  
 من سبقت او را در توبه تقدیم از راه فرموده او را تقدیم ننموده  
**سلسله بیست و ششم** حدیثی است که در مسند بزار از ابی عبیده  
 جراح روایت نموده که حضرت پیغمبر فرموده: إِنَّ أَوَّلَ  
 دِينِكُمْ يَدُ بِنُورٍ وَرَحْمَةٌ ثُمَّ يَكُونُ خِلَافَةٌ ثُمَّ يَكُونُ  
 مُلْكًا وَجَبَرُوتًا عِيسَى أَوَّلُ دِينٍ شَأْنٍ هَرَشَدَ أَسْتَ بِنُورٍ

و رحمت مراست و بعد از انقطاع نبوت و من شأْنٍ هَرَشَدَ أَسْتَ بِنُورٍ  
 بعد از ان پادشاهی و بزرگ نشود حدیث صحیح است در سبب  
 ولایت حضرت ابی برحق و خلفا را اندین بر سبب خلافت بوده  
 نه پادشاهی است **سلسله بیست و هفتم** حدیثی است که در صحیح بخاری  
 صحیح مسلم بر روایت ابوهریره رضی الله عنهما روایت نموده  
 که حضرت رسالت فرموده بَيْنَا أَنَا نَاكُمْ رَأَيْتَنِي عَلَى طَلَبٍ  
 عَلَيْهِمْ أَذْ لَوْ مَقَرَّتْ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَخَذَهَا  
 ابْنُ أَبِي حَفَافَةَ فَتَرَعَ مِنْهَا ذَنُوبًا أَوْ ذَلِيلًا وَفِي  
 نَرَحِهِ ضَعْفٌ وَاللَّهُ يُعْفِرُ لَهُ ضَعْفَهُ ثُمَّ اسْتَحَالَتْ  
 غَرَابًا فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ فَلَمَّ أَنْ عَجَبَ بِأَمْنِ النَّاسِ  
 يَتَرَعُ نَرَعَ عَمْرٍ حَتَّى ضَرَبَ النَّاسَ بِعِطَنِ عَيْنِي بِيَانٍ  
 او خانه که من در خواب بودم دیدم خود را برکنار جای برود که  
 بود پس شنیدم آب از آن جا به جهت خلق آنکه که ضایع است

و بعد از ابی برحق عمر رضی الله عنهما  
 حدیثی است که در جامع این حدیث را از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده  
 و مسلم روایت نموده که او از پیغمبر صلی الله علیه و سلم استفتاء  
 نموده و گفته: إِذَا تَوَبَّتْ قَدَمْتُ أَيْبَاكِ قَالَ لَسْتُ  
 أَنَا أَقْدَمُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَدْ مَلَأَ بَعْثِي وَتَنِي كَمَا مَلَأَ رُوحِي  
 تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي وَتَوْبَةً بِرُوحِي تَوْبَةً عَنِ عَيْنِي بِرُوحِي  
 ابی برحق روایت و خلافت تقدیم خواهی نموده پیغمبر صلی الله علیه  
 و سلم در جواب فرموده من او را برای خود تقدیم ننموده ام بلکه  
 من سبقت او را در توبه تقدیم از راه فرموده او را تقدیم ننموده  
**سلسله بیست و ششم** حدیثی است که در مسند بزار از ابی عبیده  
 جراح روایت نموده که حضرت پیغمبر فرموده: إِنَّ أَوَّلَ  
 دِينِكُمْ يَدُ بِنُورٍ وَرَحْمَةٌ ثُمَّ يَكُونُ خِلَافَةٌ ثُمَّ يَكُونُ  
 مُلْكًا وَجَبَرُوتًا عِيسَى أَوَّلُ دِينٍ شَأْنٍ هَرَشَدَ أَسْتَ بِنُورٍ







بِالنَّاسِ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ  
 حَقَّهُ فَقَالَ انْظُرُوا إِلَيَّ مِنْ أُنْتَكِي عَلَيْهِ فَبَاءَتْ بَرَبْرَةً  
 وَرَجُلٌ آخَرٌ فَأَتَا عَلَيْهِمَا فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَنْكُسَ  
 فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَثْبُتَ مَكَانَهُ حَتَّى يَقْبَضَ أَبُو بَكْرٍ  
 صَلَوَاتُهُ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 قَبِضَ فَقَالَ عَمْرُو اللَّهِ لَا أَسْمَعُ أَحَدًا يَذْكُرُ أَنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ قَبِضَ إِلَّا ضَرْبَةً بِسَيْفِي هَذَا قَالَ  
 وَكَانَ النَّاسُ أَمِينِينَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ نَجِيٌّ قَبْلَهُ فَامْسَكَ  
 النَّاسُ قَالُوا يَا سَالِمُ انْطَلِقْ إِلَى صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَادْعُهُ فَاقْبِضْ أَبَا بَكْرٍ وَهُوَ  
 فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَيْتُهُ ابْكِي دَهْشًا فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَالَ  
 اقْبِضْ رَسُولَ اللَّهِ قُلْتُ إِنَّ عَمْرُو يَقُولُ لَا أَسْمَعُ أَحَدًا  
 يَذْكُرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبِضَ

إِلَّا ضَرْبَةً بِسَيْفِي هَذَا فَقَالَ لِي نَظْلِقْ مَا نَظْلَقْتُ  
 مَعَهُ فَبَاءَ هُوَ وَالنَّاسُ قَدْ دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَيْهَا النَّاسُ افْرُجُوا  
 إِلَيَّ فَأَفْرُجُوا لَهُ فَبَاءَ حَتَّى أَكَبَ عَلَيْهِ وَمَتَّهَ فَقَالَ  
 أَنْتَ كَيْتٌ وَأَنْتُمْ مَسِيُونَ ثُمَّ قَالُوا يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ  
 اقْبِضْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ فَعَلُوا إِنَّ قَدْ صَدَّقَ مَسَالُوا  
 بِأَصَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ابْصُرْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ  
 نَعَمْ قَالُوا وَكَيْفَ قَالَ يَدْخُلُ قَوْمٌ فَيَكْبُرُونَ وَيَقْبَلُونَ  
 وَيَذْعَرُونَ ثُمَّ يَخْرُجُونَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّاسُ فَقَالُوا  
 يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْدِي رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ  
 قَالُوا أَيْنَ قَالَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي قَبِضَ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ  
 فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ رُوحَهُ إِلَّا فِي الْمَكَانِ الطَّيِّبِ  
 فَعَلُوا إِنَّ قَدْ صَدَّقَ ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يُغَسِّلَهُ بِمَاءِ بَيْتِهِ

من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه  
 من كذب بعد هذا امره عليه



وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ يَلْشَاوُونَ فَقَالُوا انْظُرْ  
 بِنَا إِلَى إِخْوَانِنَا مِنَ الْأَنْصَارِ نَدْخُلُهُمْ مَعَنَا  
 فِي هَذِهِ الْأَمْرِ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ مِمَّا أَمَرُكُمْ  
 أَمِيرُ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَنْ لَهُ  
 مِثْلُ هَذِهِ الثَّلَاثِ ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ  
 إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخْشَ أَنْ اللَّهَ مَعَنَا تَمْ كَسِبْتَ  
 بِهِ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ بَعِيَّةً حَسَنَةً جَمِيلَةً  
 یعنی در مرض آخر پیغمبر اضعفی بود و ادب پس بحال آمد و فرمودت  
 نماز بسیده است گفتند آری فرمود امیر بنید بلال را اذان گوید  
 و امیر بنید ابو بکر را که امامت نماز کند بعد از آن باز اضعفی بود  
 و ادب پس بحال خود باز آمد و باز فرمود امیر بنید بلال را اذان  
 گوید و امیر بنید ابو بکر را امامت نماز کند پس عایشه رضی الله  
 عنها گفت پدر من بروی رقیق القلب است چون در جای تو

این جمیع دروغ در حدیث است  
 ابو بکر در وقت این بود که در مرض  
 بود در مدینه و چون امیر بنید  
 بلال را اذان گوید و امیر بنید  
 ابو بکر را امامت نماز کند بعد از آن  
 باز اضعفی بود و ادب پس بحال  
 خود باز آمد و باز فرمود امیر  
 بنید بلال را اذان گوید و امیر  
 بنید ابو بکر را امامت نماز کند  
 پس عایشه رضی الله عنها گفت  
 پدر من بروی رقیق القلب است  
 چون در جای تو

ایستاد طاقت ندارد و کردی کند اگر دیگر بر امامت تعیین فرما  
 نماید و حضرت پیغمبر را در اثنای این سخن باز اضعفی عارض شد و  
 چون بحال آمد فرمود که بلال را امیر بنید اذان گوید و ابو بکر نماز  
 خواند پس بد رستی که نماز کرده زمان باران بود و پیغمبر و حضرت کار  
 نمیدانید که با وجود ابو بکر و دیگر امامت نماید پس بعد از آن در  
 تمام ایام بیماری پیغمبر بلال مأمور با اذان و ابو بکر مأمور با امامت  
 نماز بود بعد از آن روز دوشنبه که حضرت پیغمبر در آن روز فوت  
 می نمود وقت صبح در خود سبکاید پس فرمود نگاه کنید کسی است که  
 بر او بیکه کنم پس بر بره کینه عایشه و مرد دیگر را نگذاشته و در حجره  
 آمده پرده حجره را برداشت پس چون حضرت ابو بکر حضرت  
 پیغمبر را صیحه آتش علیه و سلم دید خواست که خود را پس کند پیغمبر  
 علیه و سلم اشاره نمود که در مکان خود ثابت باش و نماز خود تمام کن  
 پس حضرت ابو بکر نماز خود تمام نمود و پیغمبر صیحه آتش علیه و سلم پرده

این حدیث در حدیث است  
 ابو بکر در وقت این بود که در مرض  
 بود در مدینه و چون امیر بنید  
 بلال را اذان گوید و امیر بنید  
 ابو بکر را امامت نماز کند بعد از آن  
 باز اضعفی بود و ادب پس بحال  
 خود باز آمد و باز فرمود امیر  
 بنید بلال را اذان گوید و امیر  
 بنید ابو بکر را امامت نماز کند  
 پس عایشه رضی الله عنها گفت  
 پدر من بروی رقیق القلب است  
 چون در جای تو







وچند دلیل است بر امامت حضرت صدیق و دلالت صریح  
 دارد باینکه حضرت صدیق بعضی اهل کمالات در میان صحابه ممتاز  
 بوده و آنچه را و افق در فضیله و ذات پیغمبر ساخته کذب و افتراءات  
 فائز نم آید باینکه **دلیل پست** هم حدیثی است که در صحیح  
 بخاری از ابن شهاب روایت نموده که او فرموده حدیثی  
 انش بن مالک ان المسلمین بنماهم فی صلوة الفجر  
 من یوم الاثنين وابوبکر یصلهم لم یفاجهم الا  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم قد کشف سنن  
 حجة عائشة فنظر الیهن و هم فی صفوف الصلوة  
 ثم قلبتم یضحک فکس ابوبکر علی عقبه لیصل  
 الصف فظن ان رسول الله یرید ان یمخرج  
 الی الصلوة قال انش و هم المسلمون ان یفتنوا فی  
 صلواتهم فحارب رسول الله صلی الله علیه وسلم

و انما اراد الیهم بیده و رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 ان اقموا صلواتکم ثم دخل الحجر و ارضی السیر  
 یعنی حدیث روایت کرد ان بن مالک که در میان اوقات  
 مسلمانان در نماز صبح بودند از روی شکیبایی و ایستادگی  
 می نمود برای ایشان تاگاه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خود آمده  
 پرد کرد در میان مسجد و حجره عایشه بود بر داشت پس نگاه  
 کرد ب مسلمانان و ایشان در عقب ابوبکر صفها بسته باز  
 ایستاده بودند پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم منهم نموده خندید  
 پس حضرت ابی بکر رضی الله عنه بکمال انبیا پیغمبر سجد ابوبکر نماز  
 برون آید اندک پس ایستاد که خود را داخل صف کند  
 مسلمانان از تحقیر از این پیغمبر و برون آمدن او متعجب گردیدند  
 که در نماز خوشحالی نمایند پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدست مبارک  
 ایشان نمود که نماز خود تمام کنند و پرده حجره انداخته داخل

که این حدیث معلوم است و باینکه خود  
 که جمیع کتب در این باب یکسان  
 است و حدیثی در حدیثی است  
 یوم عذرا السمت که خود را  
 نقل عقیقه که در اوقات نماز  
 ظاهر که در آن زمان خود را  
 خبر چنین کسر از روی اعتقاد  
 ساقط است بعد از آنکه



[illegible]

A close-up, vertical view of the fore-edge of a thick, antique book. The pages are numerous, tightly packed, and show significant signs of age, including yellowing, staining, and wear. The binding material, likely leather, is visible along the right edge, showing a dark, worn surface. The left edge shows the rounded spine area.

این حدیث از امام حسن است که فرموده است: **خِلافَةُ بَعْدِي نِلاَ**  
 سَنَةً ثُمَّ بَصِيرَةٌ لِّكَوَاوِمَارَةٍ بَعْضُ خِلَافَتِ بَعْدِ زَيْنِ  
 ابی سال است و بعد از آن غیبت و خلافت نخواهد بود و بلکه پنج  
 وادست باشد و مدتی که حضرت ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی  
 عنهم خلافت نموده اند بابت خلافت حضرت امام حسن  
 سال درست است بی زیادت و نقصان پس این حدیث دلالت  
 بر آن دارد که خلفا در اندیشین نبی پیغمبر ضعیف نبی نبی بوده اند  
 اگر کسی گوید که غیر خلفا در اندیشین غیر درین است امرای فاضل  
 عادل بسیار بوده اند مثل عمر بن العزیز و غیر او پس حضرت خلافت  
 در خلفا در اندیشین اربعه چه صورت دارد گوئیم مراد خلفا کامله  
 بعد از پیغمبر هم نزدیک آمده اند و آن مختصر درین چهار است و اما  
 حسن رضی الله عنهم و اگر چه آنکه دلایل خلافت مختصر در دلایل  
 مذکور نیست بلکه اگر آیه عقیده و نقلیه یک یک تفصیل مذکور  
 شود و اگر چه در این حدیث از امام حسن است که فرموده است: **خِلافَةُ بَعْدِي نِلاَ**  
 سَنَةً ثُمَّ بَصِيرَةٌ لِّكَوَاوِمَارَةٍ بَعْضُ خِلَافَتِ بَعْدِ زَيْنِ

[illegible]



















اجره و نذر و ایت حدیثی ننواهد و بر فرضی که انقض در باب خلافت

حضرت علی بن ابی طالب حضرت شعیب و حضرت ذی النورین

آن نصیحتی نمود زیرا که مراد ثبوت امامت حضرت علی بعد از ایشان

بود و مختصر آنکه در کتاب نهج البلاغه که در نزد شیعه معتاد از آن است

نت نقل نموده که در آن وقت که اصحاب می نمودند حضرت

عالمی خدمتوں کے لئے  
 علامت حضرت علامہ ازاد انوار ملت دعوتی و القس

غرضی عنہ نگذارم و طلب کند را و امانت غم را و در

فَمِنْهُمْ مَنْ يَكْفُرُ بِآيَاتِنَا وَلَعَلَّاسَمْعُكَ السَّمْعُ الْغَائِبُ

طاب ثوابه

لجہ ہوا رفتہ رفتہ  
میں سے دور ہو گیا ہوا

علی بن ابی طالب علیه السلام

فان شاء الله

سلطان محمد سلطان

طالبه دو کتاب فقه حنفی و فقه شافعی

...بیت ...  
...مکتوبه از قاضی ...  
...مکتوبه از قاضی ...

مضاف

24

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, containing several lines of text.

ان كن رب ارحم مني مغفرا و بسط لي يدي فكفتها

وَمَذَقُوا فَاقِطَهَا بَعْضُ رُكَّانِ دِيرِ اَبَاحِي

پس من باینده استم دست خود از ان دست خود برای حجت

من در آن که دید و من دست خود را کشیدم این را که غیر حضرت

امیرالمومنین را با امانت بقیس فرموده بود چگونه روا بود که

مردم اورا بیعت می نمودند و او بآنها گفت که طلب آن مرد

واجب بود و قطع نظر از من هر چه فعلی که در شرح منم که در شرح السلام

نقل نمود که حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند که هر کس که در این کتاب بخواند و در هر روز یک بار بخواند

رضی الله عنه نوشته اندک نام نامی در علم قطعه حاصل کند که از نعمه

مقام در امامت حضرت علی مرتضی و امامت حضرت یحیی

مهر و روزگار از دست می آید و روزگار در دست می آید

... و ...

فمنه من يهتدي به الى الحق

*[Faint handwritten text at the bottom of the page]*

و این کتاب را در کتابخانه

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام



















غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال  
 غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال

و اما اهل بیت طریق نیست جماعت از فقیه و ترس اختیار نموده اند  
 و با شال این سخنان ترویج باطل می نمودند و وضع احادیث کاذبه  
 که حال در میان راه انقضی است می نمودند و یک از ایشان کتابی  
 مذمت و انقضی ساخته و در صد و نیم مقفل با بابت نزدیک از  
 سوابق اهل بیت بوده گفت که من بغیری میروم و مال و مال  
 من درین صند و قیامت این نزد تو باشد تا من از سفر بیایم و دیگر  
 بر سر آن رفت که بگو بعد از او این کتاب بدست اولاد او افتد  
 خیال کنند که مکر از آن بزرگ است و این مذمت باطل خبیث  
 کند عرض هر چند این کید نادره که بمقتضای و آن مکرهم  
 لَقَوْلِهِمْ الْحِجَابُ کوه را از ایل بگردانند می نمودند مقصود  
 ایشان در ولایت مجاز و حال آن که حاصل نمیشد زیرا که زمان

پیغمبر نزدیک بود و اما اهل بیت مثل حضرت صادق و محمد بن  
 و بن حسین مثل حضرت امام اعظم و امام مالک در میان ایشان  
 بودند و ایشان همک طریقه حق را از پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 و صفای آمدن و این و آن بدین می نمودند و بنشیند مشککی یقین  
 این را از اهل بیت پس چون این منافقان دیدند که روز بروز این  
 مخدومی در زرقعت و از اهل جاز می بوس شدند که در این رخسار  
 نموده اند و بطرف عراق عجم آمدند و چون بنیایان

که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را اطلاع نموده بود ایشان  
 نیز در عراق عجم بودند بطاعت بیکدیگر می گفتند و نگری می نمودند  
 سخا و عوام را بجهت کراهت می نمودند و سخای ایشان بجهت و کراهت  
 از آنکه و ندیدن سیرت حضرت رسالت کراهت می نمودند لیکن این  
 در خبیثه و مذمت ایشان اصلا آشکار نموده و لایحی و باده می  
 گذاشتند تا در آن ایام که سلطان جده و پدر شاه اسماعیل بود

غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال  
 غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال

غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال  
 غرض از اینست که در این کتاب  
 که در زمان غایت فقر و احتیاج  
 تدبیر می نمود و بنای گذاشته و بهر حال



[illegible][illegible]



حضرت ابو بکر با عمر با عثمان با علی کنده ابا ابن حسن و علی بن محمد  
 میفرمود و با کافران لب داده که کافر است و محمد علی هم از کلام او شامه  
 به این قطع نموده که در و انقض کافرند و ملا عثمانم الدین در شب  
 انوار گفت قال الامام استوی ان الشیبه المکرر لا یکره و کفر  
 یعنی استوی گفت که در و انقض که مکررالی بکر و عمر باشند کافرند و  
 در انوار گفت یقطع تکفیر کل فاعیل متضیل الامه و تکفیر العی به یخ  
 مکرر قطع نموده میگوید بخلاف بودن کسی که فاعیل شود بکراه بودن عامه است  
 محمد با کرامی صحابه و بنی آذرب و و انقض بر کرامی صحابه است چه  
 ایشان میگویند که بعد از پیغمبر صحابه بیعت ابوبکر کافرند پس از آنجا  
 التی تکفیر و انقض لازم آید در مخالفت العقول عام فخر در باب تکفیر  
 و و انقض و خارج میگوید و اما الو و انقض و الخ و ارج نقد  
 کفرهم اصحابنا من وجوه ثلثة اولها انهم کفروا ساکات  
 المسلمین و کل من کفر مسلما فهو کافر لقوله علیه السلام

[illegible]











مقبول نشود و بسبب این آیه که هر کس که عصیان میفرماید بدست کسی که اهل

كَلِمَاتٍ لِّئَلَّا تُكَلَّفَ بَطَئًا وَلِيُخَفِّجَ اللَّهُ أُولَئِكَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمُ الْعِلْمِ

صورت تکثیر و انقضاض نمودند در حکم است

مرفوع  
مرفوع

فی خواهد بود و این هدایه در موضوع در باب نکاح نزد آن تصریح

فَوَارِثَتِ الْمَتَاحِرَةَ مِنَ الْمُنْقَدَمَةِ وَانْقَضَتِ الْأَمْوَالُ

صَاحِبُ الْأَنْوَارِ وَغَيْرِهِ فِي بَابِ الرَّتَبَةِ وَلَا تَقْرَأُ

منه

أَمْوَالِهِمْ مَا دَامُوا أَحْيَاءَ وَلَا سَبْعِي نِسَائِهِمْ نِعْمَ لَوْ

لَا تَوَارِثُ شَيْئًا وَآمَنَّا بِهُمُ لِلْإِسْلَامِ فِي إِذَا

صاحب الانوار وغيره في باب الردة ولا تقبلوا المغنمة

[illegible]

1877



دَمِهِمْ وَلَا يَرْثُونَ مِنْ أَحَدٍ وَلَا يَرِثُ أَحَدٌ مِنْهُمْ  
 فَيَكُونُ مَا لَهُمْ قِيًّا وَفِيْلَ كَالْأَمْوَالِ الْقَتْلُ وَالْأَمْوَالُ  
 إِنَّ كَمَالَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَلَا وَارِثَ لَهُ  
 فَالْهَلْ لِيَبِ الْمَالِ وَفِيْلَ كَالْأَمْوَالِ الْقَتْلُ وَالْأَمْوَالُ  
 مراد نوشته بود در آن نیز که مراد از اینست که مراد از اینست  
 فتوی اسیر نمودن زنان این نیز مراد بود بجهت حقوق اینان  
 بدار الحرب چه مراد بعد از آنکه لایق دار الحرب شد استرقاق  
 او بجز اینست و صورت فتوای این که مراد از اینست که مراد از اینست

ابنت فلا يجوز تركهم على ما هم عليه باعطاء الجني  
 ولا يامان موقت ولا يامان مؤبد ويجوز  
 استرقاق فتيانهم لان استرقاق المولدة بعد  
 ما لحقت بدار الحرب جائز وكل موضع خرج  
 من ولاية الامام الحق فهو بمنزلة دار الحرب

فتیله قال  
 واما الامام  
 واما الامام  
 واما الامام  
 واما الامام

اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست

ويجوز استرقاق ذرارهم تبعاً لامهائهم لان  
 الولد يتبع الام في الاسترقاق انتهى كلامه  
 واما ما خرج من اهل الذم فغير بر و انض حکم کافر اصلا اجماعاً  
 وشیخ المشیخ شیخ حسن کرد در رساله خود بگوید و نقل عن شیخ  
 الاسلام مفتی الامام فريد الوجود مولانا ابو السعود رحمه الله انه انق  
 بفعل طائفة الروافض من قولناش و سبى نسائهم  
 واولادهم و اخذ اموالهم یعنی در شیخ الاسلام ابو السعود

نقل نموده اند که فتوا نموده بفعل و اسیر نمودن زنان  
 ایشان و گرفتن اموال ایشان و این حکم کافر اصلاست و بهر حال  
 بر این فتوای نیز که مراد باشند بعد از آنکه در بعضی موارد  
 باشند و در وقت که حکم کافر اصلاست و خلاصه کلام علماء اعلم  
 در این مقام آنست که صاحب مل نمی در کتاب خود نقل نموده بگوید  
 فمن بالغ شغيب لدهيد كفر و ضل ضالقة و من

اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست

اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست  
 اینست که مراد از اینست



















وایمان بان تمام شود و طاعت بان درست باشد و در این مقام  
 عظمای و شایسته اهل بیت را یاد کنیم **علی بن ابی طالب رضی الله عنه**

امام الانبیا اهل بیت و چهارم خلفا که و الحمد لله بن و این چشم

و برادر خوانده و در امامان رسول و زوایا بنو است و کتبت وی

ابو الحسن و ابوتراب و فضیل و ثمال و ابی ازیان پشتر است

که در جمله تقرب و جبر و تخریب کجده امام احمد حسن فرموده که از هیچ یک

از صحابه کرام آنقدر فضیلت نرسیده که از ائمه اربعین علی سر

عراقان و سرور مؤمنان است و اولاد و اجدادش در شهر و ایالت

که در فضل الخطاب آورده سخن بود و نوزده پیر و شایسته

و خرد و اسامی ایشان اینست **حسن حسین محمد خیف بن سید**

**عباس عبد الله عبد الرحمن ابو بکر عمر عثمان جعفر زید سلیمان عقیل**

**طاهر صالح عون ابراهیم سلمان خدیجه ربه ام نادی**

**زینب فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام**

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام

و اینست فاطمه حمزه ام جعفر ام الکرامه زینب صفراء ام التمام



آورده که اعقاب حضرت امام حسن شش نفر بوده که از پدر  
 بهم رسیده و یکا حسن بن الحسن که از اسب شنی گویند و دیگر زید بن حسن  
 از حسن بن الحسن پنج پسر مانده حسن بن الحسن بن الحسن که از اسب شنی  
 گویند و عبد الله بن الحسن بن الحسن که او را شیخ القزوه گویند و ابراهیم بن  
 الحسن بن الحسن و جعفر بن الحسن بن الحسن و داود بن الحسن بن الحسن  
 و از زید بن الحسن یک پسر مانده حسن بن زید بن الحسن و تفصیل آن  
 در کتب انساب مذکور است و اما ابو عبد الله محمد بن علی بن محمد  
 تراست از امام حسن یک سال و شش ماه بزرگتر بوده از سینه پیا  
 چنانکه حسن شش ماه بود از سینه مافوق نقل است که روزی رسول  
 صلی الله علیه و سلم حسین را بران خود نشاند بود و ابراهیم پسر  
 خود را بران چپ خود جبرئیل فرود آمد و گفت خدای تعالی  
 بی ازین دو از تو می ستاند اکنون یکی را اختیار کن رسول فرمود  
 که اگر حسین وفات کند بر فراق او هم جان من بسوزد و دهم جان

این حدیث در کتب معتبره  
 جابسته شده است  
 در کتاب حسن انساب  
 نه یک سال از سینه  
 در کتب معتبره  
 که تو را خبر دهم از صاحب  
 معتبره فاضل عام

خط و هم جان فاطمه و اگر ابراهیم وفات کند پشترالم بر جان من  
 باشد من الم خویش اختیار کردم بر الم ایشان و بعد از سینه رزید  
 ابراهیم وفات کرد و هرگاه حسین پیش پیغمبر می بودی بودی  
 وادی و گفتی اهلاً و محلاً بمن قد یتد باهمین و احوالات  
 او بسیار و کمالات او بی شمار است و اعقاب حضرت امام حسین  
 نیز شش نفر بوده که از کفر پیر بهم رسیده و تفصیل در کتب انساب  
 مذکور است از جمله اهل بیت علی بن محمد است فرزند جعفر  
 حضرت امام حسین است گفت وی ابو محمد است و ابو الحسن و ابو بکر  
 و لقب وی سجاد و زین العابدین از اعیان سادات اهل بیت  
 و عطای تابعین است از پدر خود و ابن عباس و ابن رافع و عایشه  
 و ام سلمه و صفیه و از جمعی دیگر روایت نموده و طایفه از سلف چون  
 زهرا و ابوزید و زید بن اسلم و ابو سلیمه و بجا و پسرش امام محمد  
 باقر از روایت حدیث نموده اند در جهاد و جهالت

در کتب معتبره  
 جابسته شده است  
 در کتاب حسن انساب  
 نه یک سال از سینه  
 در کتب معتبره  
 که تو را خبر دهم از صاحب  
 معتبره فاضل عام







و مقفای اصحاب طریقت بوده و در میان مشایخ معروف است  
 بهفت کلا و قوت معانی و بر اکتب معروف است در میان کبار  
 معرفت و او از پدر خود و از پدر مادر خود و قاسم بن محمد بن ابی بکر و فایز  
 و محمد بن المکثور و زهری و غیر ایشان از کبار سلف روایت نموده  
 و امام ابوحنیفه و مالک و ابن حرج و صفیان النوری و صفیان غیری  
 و شعبه و یحیی بن عید القفطان و محمد بن اسحاق و بسیاری از ائمه اعلی  
 و حفاظ از وصیث روایت نموده و در میان ائمه اهل بیت کثرت  
 علوم ممتاز بود و عارف جامع قدس سده و الهی در شواهد الهی  
 در صفت و کثرت علوم او یکوید من کثرت علوم المفاتیح علی  
 قلبه صارت العلوم التي تقصر الافهام علی الاختلاط  
 بها نضاف اليه و تروى عنه و قد قيل ان كتاب  
 الجفر الذي بالمغرب يتواشيه بنو عبد المؤمن هو من  
 كلامه رضي الله عنه و انما حضرت سید در مدینه است

ایضا علمای طریقت  
 امام ابوحنیفه  
 امام مالک  
 امام شافعی  
 امام حنبل  
 امام احمد  
 امام ربیع  
 امام یحیی  
 امام زبیر  
 امام سنان  
 امام عمار  
 امام قیس  
 امام یونس  
 امام سعید  
 امام حماد  
 امام یحیی  
 امام زبیر  
 امام سنان  
 امام عمار  
 امام قیس  
 امام یونس  
 امام سعید  
 امام حماد

بزرگوار است که در مدینه است  
 و مقفای اصحاب طریقت بوده و در میان مشایخ معروف است  
 بهفت کلا و قوت معانی و بر اکتب معروف است در میان کبار  
 معرفت و او از پدر خود و از پدر مادر خود و قاسم بن محمد بن ابی بکر و فایز  
 و محمد بن المکثور و زهری و غیر ایشان از کبار سلف روایت نموده  
 و امام ابوحنیفه و مالک و ابن حرج و صفیان النوری و صفیان غیری  
 و شعبه و یحیی بن عید القفطان و محمد بن اسحاق و بسیاری از ائمه اعلی  
 و حفاظ از وصیث روایت نموده و در میان ائمه اهل بیت کثرت  
 علوم ممتاز بود و عارف جامع قدس سده و الهی در شواهد الهی  
 در صفت و کثرت علوم او یکوید من کثرت علوم المفاتیح علی  
 قلبه صارت العلوم التي تقصر الافهام علی الاختلاط  
 بها نضاف اليه و تروى عنه و قد قيل ان كتاب  
 الجفر الذي بالمغرب يتواشيه بنو عبد المؤمن هو من  
 كلامه رضي الله عنه و انما حضرت سید در مدینه است

مردود و خلاف است  
 و مقفای اصحاب طریقت بوده و در میان مشایخ معروف است  
 بهفت کلا و قوت معانی و بر اکتب معروف است در میان کبار  
 معرفت و او از پدر خود و از پدر مادر خود و قاسم بن محمد بن ابی بکر و فایز  
 و محمد بن المکثور و زهری و غیر ایشان از کبار سلف روایت نموده  
 و امام ابوحنیفه و مالک و ابن حرج و صفیان النوری و صفیان غیری  
 و شعبه و یحیی بن عید القفطان و محمد بن اسحاق و بسیاری از ائمه اعلی  
 و حفاظ از وصیث روایت نموده و در میان ائمه اهل بیت کثرت  
 علوم ممتاز بود و عارف جامع قدس سده و الهی در شواهد الهی  
 در صفت و کثرت علوم او یکوید من کثرت علوم المفاتیح علی  
 قلبه صارت العلوم التي تقصر الافهام علی الاختلاط  
 بها نضاف اليه و تروى عنه و قد قيل ان كتاب  
 الجفر الذي بالمغرب يتواشيه بنو عبد المؤمن هو من  
 كلامه رضي الله عنه و انما حضرت سید در مدینه است

ایضا علمای طریقت  
 امام ابوحنیفه  
 امام مالک  
 امام شافعی  
 امام حنبل  
 امام احمد  
 امام ربیع  
 امام یحیی  
 امام زبیر  
 امام سنان  
 امام عمار  
 امام قیس  
 امام یونس  
 امام سعید  
 امام حماد  
 امام یحیی  
 امام زبیر  
 امام سنان  
 امام عمار  
 امام قیس  
 امام یونس  
 امام سعید  
 امام حماد



و از بعضی سنین نام و با عفا و جمعی بر حسن و در سنین وانی تولد نموده  
 و در سال دولت نخست پنج وفات نموده و پنجاه و نه سال از آن نام بقی  
 تفریح بان نموده بگوید و فیها محمد بن حسن العسکری بن  
 الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی  
 الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی بنی  
 و در سال دولت نخست پنج وفات نموده و هجده سال از آن نام بقی  
 و در مدت عمرش اختلاف نموده اند بعضی چهار سال و بعضی نه سال و بعضی  
 پانزده سال گفته اند و از شیخ علاء الدین سنانی نقل نموده اند که محمد بن  
 حسن عسکری بر تبه قطیبت رسیده و بعد از آن نموده سال که در مقام  
 قطیبت بود متوفی شده و بعضی بجهت نام حسن العسکری بن علی الهادی  
 منفی اثبات نموده اند و گفته اند که پسری بعد از خود گذاشته  
 بجهت آنکه بصحت رسیده که برادرش جعفر از نام حسن عسکری برادرش  
 بوده در صورتی که پسری از دانه بود بگویند ارث بجعفر رسیده

و از جمله اهل بیت **حسن بن علی بن محمد است** کفایت  
 ابو محمد و لقب نه که و وی نیز چون پدر عسکری معروف است  
 و او را که امام است و خوارق عادات بی شائبه است مدت عمرش  
 چهل سال بوده و در سال دولت نخست وفات نموده و خلف  
 ایشان محمد بن حسن عسکری است که در ششم ولادت یافته و بمقتل نام

و ادب است بود که پیش کس از اعظم سادات در آن زمان  
 منتهی او بود در مجلس مومن یکی این گفته که نزد فاضل علم بود  
 با حضرت منفره نموده هر سئله که سوال نمود آنحضرت بالجواب  
 سئله سئله در باب چندین شقوق جواب گفت و یک سئله از یکی  
 رسید بجا از جواب آن ناکت شد پس مسلم اهل مجلس عسکری بن  
 نموده بکمال فضل ایشان قابل نموده و از جمله اهل بیت **علی بن**  
**محمد نامی است** کفایت ایشان ابو حسن و لقب نامی و فقی عسکری  
 از اعظم سادات اهل بیت است و صاحب احادیث جدید و متفقا  
 رفیع است و از جمله اهل بیت **حسن بن علی بن محمد است** کفایت  
 ابو محمد و لقب نه که و وی نیز چون پدر عسکری معروف است  
 و او را که امام است و خوارق عادات بی شائبه است مدت عمرش  
 چهل سال بوده و در سال دولت نخست وفات نموده و خلف  
 ایشان محمد بن حسن عسکری است که در ششم ولادت یافته و بمقتل نام



و الله اعلم بحقیقه الحال باجماع کج و انقض میگوید که محمد بن حسن مکرری  
 همدی موعود است و از آن مدت هفتی است و بعد ازین آشکار  
 خواهد شد هیچ عاقلی مثل این سخن گوید و از ترغیفات باطل ایشان  
 زیرا که حدیث صحیح است در آنکه همدی موعود در انامش محمد بن عبد الله  
 و نام مادرش امیر است و محمد بن حسن نام مادرش امیر است و نام پدرش  
 عبد الله است و نیز تولد همدی موعود در اواسط محرم است  
 که در حدیث مشرف خواهد بود و تولد محمد بن حسن در رجب است  
 پس چگونه همدی خواهد بود و نیز اگر همدی بود چگونه درین سال است  
 که انقض میگوید و نه خبری از اخبار او بود و چه فایده در وجود او  
 بود و از عجایب اینست که شیخ حدیثی روایت کند که همدی گفته  
 اگر من ظاهر شوم و حسن من بچهل رسیده باشد همدی نخواهم بود  
 حال شصت و شش و پنج سال است که از وفات او گذشته چگونه  
 درین مدت چهل سال نشده و این نیز که روایت اولایت اهل بیت را

این حدیث صحیح است و در آنکه همدی موعود در انامش محمد بن عبد الله  
 و نام مادرش امیر است و محمد بن حسن نام مادرش امیر است و نام پدرش  
 عبد الله است و نیز تولد همدی موعود در اواسط محرم است  
 که در حدیث مشرف خواهد بود و تولد محمد بن حسن در رجب است  
 پس چگونه همدی خواهد بود و نیز اگر همدی بود چگونه درین سال است  
 که انقض میگوید و نه خبری از اخبار او بود و چه فایده در وجود او  
 بود و از عجایب اینست که شیخ حدیثی روایت کند که همدی گفته  
 اگر من ظاهر شوم و حسن من بچهل رسیده باشد همدی نخواهم بود  
 حال شصت و شش و پنج سال است که از وفات او گذشته چگونه  
 درین مدت چهل سال نشده و این نیز که روایت اولایت اهل بیت را

محمد در دوازده نفر اند باطل محض است بلکه در میان اهل بیت  
 اهل ولایت و کرامت و فضیلت خبر دوازده نفرند که سبب  
 بوده اند چه در طبقه ائمّه که کوره و چه بعد از ایشان در میان اصحاب  
 ایشان و حبشیان و برکت و عاقل و غیر مثل حضرت فاطمه زهرا است  
 داده معدن حکمت و علم و منبع رحمت و صلح نموده ائمّه و اولاد  
 علما و سادات بسیار هم از نسل حضرت امام حسن و امام حسین

حضرت امام حسین بهم رسید که تقصیل آن در کتب انساب مذکور  
 است لیکن این چند نفر چون منسوب به فضل بود بذكر ایشان نیز  
 نموده اند و ائمّه دین نموده اند که اقتضای بر ذکر ایشان نموده اند  
 و همه اهل بیت چه مذکورین و چه غیر ایشان ائمّه است و حجت  
 و قدوة دین و ملت بوده اند و از بدعت و رخصت بری بوده اند  
 اللهم هؤلاء ساداتی و قادتی و ائمتی بهم اتوسل الیک و استسک  
 ان ترجمانی با جسم ابراهیم **ع** در اثبات همدی و تحقیق  
 فخری از ائمتی

این حدیث صحیح است و در آنکه همدی موعود در انامش محمد بن عبد الله  
 و نام مادرش امیر است و محمد بن حسن نام مادرش امیر است و نام پدرش  
 عبد الله است و نیز تولد همدی موعود در اواسط محرم است  
 که در حدیث مشرف خواهد بود و تولد محمد بن حسن در رجب است  
 پس چگونه همدی خواهد بود و نیز اگر همدی بود چگونه درین سال است  
 که انقض میگوید و نه خبری از اخبار او بود و چه فایده در وجود او  
 بود و از عجایب اینست که شیخ حدیثی روایت کند که همدی گفته  
 اگر من ظاهر شوم و حسن من بچهل رسیده باشد همدی نخواهم بود  
 حال شصت و شش و پنج سال است که از وفات او گذشته چگونه  
 درین مدت چهل سال نشده و این نیز که روایت اولایت اهل بیت را











منقول است که از حضرت خیمه صلی الله علیه و سلم روایت نموده  
 که حضرت اربابالت فرموده که نزد موت ضعیفه در میان مردم  
 در تعیین ضعیفه اختلافی پیدا شود پس مردی از اهل مدینه  
 از مدینه بیرون آمده بکه عظمه که نزد پس جمیع کنند اهل کوفه و او را  
 بیرون آرند بجهت خلافت و حال آنکه او کاره باشد خلافت  
 پس بیعت کنند او را میان رکن و مقام ابراهیم و بر آن بختند  
 بوی او شکری از شام پس آن لشکر همگی در میان آن بخت  
 و بختند بر زمین خود و نزد پس وقتی که مردم این را بختند دارند  
 که او جدی است ابدال و کبر او را که در شام مکن می باشند  
 و بنگان عراق همگی او را بخت کنند بعد از آن پیدا نمودند  
 از خربش که قبیل بنی کلب باشند و بر مهدی خروج کند و مهدی برو  
 غالب آید و مهدی بیست و غیره عمل کند و اسلام قرار یابد پس  
 سال خلافت کند آنگاه وفات کند و مسلمانان بر او نماز خوانند

سوار لشکر که در مدینه است  
 مدینه و مکه و بایستد و امر الله  
 بر زمین خود و مدینه است  
 آن است و مدینه است و امر الله  
 است که از او را مدینه است  
 مدینه است و امر الله

وَفِي مَسْنَدِ الْأَئِمَّةِ أَحْمَدُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةُ  
 يَحْتَجُّ الْمَالَ حَيْثُ وَلَا يَبْعُدُهُ عَدْلًا يَعْنِي دَرَسَنَدِ اِمَامِ اَحْمَد  
 منقول است که در آخر الزمان ضعیفی باشد که می باشد اهل مدینه  
 باشند و می نماید و شد و مدینه عظمه او باشد و مدینه بخت  
 دارند و بر باشند است و غیره حدیث مذکوره حدیث  
 بسیار در مدینه حدیث مذکوره است و همگی غافل است بآنکه  
 از قدرت پیغمبر و اولاد فاطمه زهرا باشند و جمیع امامت ظاهر  
 و باطن باشند لیکن اختلاف است در اینکه از اولاد حضرت امام  
 است یا امام حسین در سن ایل او و روایت نموده که از اولاد  
 امام حسن است و در فضل الخطاب از حضرت امر المؤمنین  
 روایت نموده که نظیر پیر خود امام حسن نموده گفت اِنَّ  
 ابْنِي هَذَا سَيِّدُكُمْ اَمَّا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ وَيَخْرُجُ مِنْ  
 صَلَهِ رَجُلٌ سَمِيٌّ بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ كَشِبْهَةٍ فِي الْخَلْقِ







یعنی این میگوید این مسلمانان هدی حضرت عیسی بعد از نزول او که با  
 دوازده خوان با پاس میگوید هدی که نه درستی که بعضی از آنها  
 خودشان با دوازده نام باشند بر ویران از جهت بزرگی که در شمع  
 این است که است فرموده و در هیچ از حضرت رسالت در است  
 نموده که آنحضرت فرموده کَیْفَ أَنْتُمْ إِذَا تَوَلَّيْتُمْ عَنْ مَنَاسِكَكُمْ  
 وَأَمَّا مَنَاسِكَكُمْ مِنْكُمْ یعنی بزرگی باشد شما وقتی که تزلزل کنید بهر مردم  
 در میان شما و امام شما از شما باشد و در سنن ابی الدرداء از حضرت  
 در حالت روایت نموده که آنحضرت در باره عیسی فرموده که  
 فَيَقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَذَنُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ  
 الْحَبَشِيَّ وَيَسْعُ الْجَزْيَةَ يَقْتُلُ اللَّهَ تَعَالَى فِي زَمَانِهِ  
 الْمَلِكُ كُلُّهَا إِلَّا الْإِسْلَامَ وَيَقْتُلُ الْمَسِيحَ الدَّجَالُ  
 ثُمَّ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ يَتَوَلَّى فَيَقْتُلُ  
 عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ عِشْرِينَ سَنَةً يَكْفُرُ بِرَبِّهِ الْإِسْلَامَ

پس می کشند صلیب را و می کشند خود را و وضع میکند جزیره را عیسی قبل  
 جزیره میکند با شکان میکند با یکشد و عیسی میکند حصین نه در زمان  
 جمیع ملا و دیان را که اسلام و هلاک میکند و حال را بعد از آن  
 کش میکند در زمین چهل سال بعد از آن وفات میکند پس نماز بخواند  
 بر مسلمانان و عن عائشه رضی الله عنها إِنَّهَا قَالَتْ قُلْتُ  
 يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْذَنَ لِي أَنْ أُدْفِنَ إِلَى جَنْبِكَ قَالَ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاتَّقِ لَكَ مَا فِيهِ الْأَمْرُ مَجْمُوعٌ  
 قَبْرِي وَقَبْرِي بَكَرٍ وَمَعِي قَبْرِي ابْنِ مَرْيَمَ عِزِّي  
 عائشه رضی الله عنها روایت که گفتیم یا رسول الله اذن بده  
 که دفن کرده شوم من نزد تو نمیشیر فرموده که برای تو خواهد بود  
 نزد من جنت که برای قبر ابی بکر و قبر عمر و قبر عیسی و بهر که خواهد  
 و این است متواتره در باب خروج هدی و نزول عیسی بعد از خود  
 او وارد شده و ثبوت رسیده که هدی از اولاد و خاطر از اولاد

این روایت در جنت که عائشه را میگوید  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء

این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء  
 این روایت در سنن ابی الدرداء



















رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمْرُهُ فِي حَيَاتِهِ  
 وَبَعْدَ مَوْتِهِ فَقُضِيَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّ مِنْهُمَا حَمَاهَا  
 اللَّهُ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَجَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَا يَجْهَرُ  
 الْإِيمَانُ مَنْ فَاضِلٌ وَلَا يَغْضَنُهَا وَجَاءَ لِفَهْمَا إِلَّا  
 شَقِي مَا رَفَى حَبَّتَهُمَا قَرِيبَةً وَيَغْضَنُهَا مُرَدُّشٌ وَرَفَضٌ  
 الخطاب خواجہ محمد یار سہابین طریق حدیث را روایت نموده  
 عَنْ سُوَيْدِ بْنِ عَفْهِ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِعَلِّي كَثُرَ اللَّهُ  
 وَجْهَهُ إِنِّي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ أَبَا بَكْرٍ وَمَنْ  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَيَنْقُصُونَهَا وَلَوْلَا أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ  
 أَنَّكَ تَضْمُرُ مَا هُمْ عَلَيْهِ مَا جَحَزُوا عَلَيَّ ذَلِكَ فَقَالَ  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ أَضُرَّ  
 لَهَا إِلَّا الْحَسَنَ الْجَبِيلَ أَحْوَرُ سَوْدُ اللَّهِ وَوَرِيدُ  
 ثُمَّ نَفَضَ دَامَعَ الْعَيْنَيْنِ بَيْكِي قَائِصًا عَلَى يَدَيْ حَتَّى

سَوْدُ اللَّيْلِ قَائِصًا عَلَى يَدَيْهِ يَنْظُرُ فِيهَا وَهِيَ بَيَاضٌ  
 وَقَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَقَالَ وَخَطَبَ خُطْبَةً مُوجِزَةً  
 بَلِيغَةً فَقَالَ يَا أَيُّهَا الْقَوْمُ يَذْكُرُونَ سَيِّدِي قَوْسِي  
 وَأَبَوِي الْمُسْلِمِينَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْزِلُهُ وَمَا يَقُولُونَ  
 بِرَبِّي وَمَا يَقُولُونَ مُعَايِشَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَجَّةَ  
 وَبَرَأَ النَّسَمَةَ أَنَّهُ لَا يَجْهَرُهَا الْإِيمَانُ مَنْ وَلَا يَغْضَنُهَا  
 الْإِيمَانُ جَرُّ رَدِّي مَنْ لَكُمْ بِمَثَلَيْهَا وَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ  
 أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَأَنَا مِنْهُ بَرِيٌّ  
 یعنی از آنکه خبر است که روایت کرده در جامع ابو ذر مروی صحیح  
 قطعی که یکی از اصحاب گذشت بنویس از زوال نفس که بستانجین  
 نمودند پس خبر داد حضرت عبید بن کفایت اگر کان ابنان

ابن بنو که تو نهان میکنی آنچه ایشان آشکار نموده اند جرات  
 برین منمندان پس حضرت امیر المومنین ع گفت یا بیکرم الله

قال لا بد من هذه  
 في الدنيا ثم بعد ذلك  
 في الآخرة  
 بعد ذلك







[illegible][illegible]











صفات و حالات روانی را چنانکه است بیان فرموده  
 کسی که غم و اندوه را که قبل ازین داشتند دیده باشد  
 و اینها را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page.

[illegible]







مِنْ تِلْكَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ صَدَقَتْ رِسْوَالُ اللَّهِ حِينَ كَذَبَ  
النَّاسُ فِيمَا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى فِي تَنْزِيلِهِ صِدْقًا نَفَا  
عَنْ مَثَلِ الْبَيْنِ وَأَوَّلُهُ الْأَوَّلُ وَهُوَ الَّذِي جَاءَ بِالْحَقِّ مُحَمَّدٌ وَصَدَّقَ  
يَهُدَى أَبُو بَكْرٍ وَوَسَّيْتُهُ حِينَ يَخْلُقُوا وَقَعْتَ مَعَهُ عِنْدَ  
السَّمْعِ وَالْبَصَرِ فَتَمَّتْ لَهُمْ أَرْبَعُونَ

1843



وَأَقْلَهُمْ كَلَامًا وَأَصْوَبَهُمْ مَنْطِقًا وَأَطْوَلَهُمْ هِمَّتًا  
 وَأَبْلَغَهُمْ قَوْلًا وَأكْبَرَهُمْ رَأْيًا وَأَشْجَعَهُمْ نَفْسًا  
 وَأَعَزَّهُمْ بِالْأُمُورِ وَأَشْرَفَهُمْ عَمَلًا كُنْتُ  
 وَاللَّهِ لِلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَوْلَادِيْنَ بِفِرِّ النَّاسِ عَنْهُ  
 دَاخِرًا حِينَ فَتَلُّوْا كُنْتُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ أَبَا رَحِمًا  
 إِذَا صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا لَّحَلَّتْ أَثْقَالُ مَا تُعْمَلُ  
 عَنْهُ وَرَغِبَتْ مَا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَأَضَاعُوا  
 وَعَلَوْتُ إِذْ هَلَعُوا وَصَبَرْتُ إِذْ جَزَعُوا فَأَذْكُرُ  
 أَوْثَارَ مَا طَلَبُوا وَرَاجِعُوا رُشْدَهُمْ بِرَأْيِكَ  
 فَتَطَفَّرُوا وَنَالُوا لَيْتَ مَا لَمْ يَخْتَسِبُوا كُنْتُ عَلَى  
 الْكَافِرِيْنَ عَذَابًا صَبًّا وَنَعْبًا وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ رَحْمَةً  
 وَأَنْسًا وَحُسْنًا فَطَرْتُ وَاللَّهِ بَيْنَهُمَا وَفَرْتُ  
 بَيْنَهُمَا وَذَهَبْتُ بَيْنَهُمَا لَهَا وَأَذْكُرُ سُلُوكَ

الرزق الذي لا ينفك  
 كما ان الله عز وجل  
 يكثر آياته على عباده  
 يا محمد يا خير رسل  
 وجميع رسل الله  
 هم الذين هم  
 نام ببركته  
 ربه وكرمه  
 بعد الله

لَمْ نَقْلُ حُجَّتِكَ وَلَمْ تَضَعُفُ بَصِيرَتِكَ وَلَمْ تَجِبْ  
 نَفْسَكَ وَلَمْ تَنْزِعْ قَلْبَكَ كُنْتُ كَأَنْجَلِ الْأَنْجَرِ  
 الْعَوَاصِفَ وَلَا يَنْبُلُهُ الْعَوَاصِفُ وَكُنْتُ كَمَا  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمَنَ النَّاسُ  
 عَلَيْهِ فِي صُحْبَتِكَ وَذَاتَ بَدِكَ وَكَمَا قَالَ ضَعِيفًا  
 فِي بَدَنِكَ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَرَاضِعًا فِي نَفْسِكَ  
 عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ جَلِيلًا فِي أَعْيُنِ الْمُؤْمِنِيْنَ كَبِيرًا  
 فِي أَنْفُسِهِمْ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَغْمَزٌ وَلَا لِفَالٍ  
 فِيكَ مَغْمَزٌ وَلَا لِأَحَدٍ فِيكَ مَطْمَعٌ وَلَا لِلْخَلْقِ  
 عِنْدَكَ هَوَادَةٌ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ  
 قَوِيٌّ عَزِيزٌ حَتَّى تَأْخُذَ لَهُ بِحَقِّهِ وَالْقَوِيُّ الْغَرِيْبُ  
 عِنْدَكَ ضَعِيفٌ ذَلِيلٌ حَتَّى يَأْخُذَ الْحَقُّ وَالْقَرُّ  
 وَالْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ أَقْرَبُ



























بخت دنیا دگر شود پس این اعتذار حضرت صدیق و اهل بیت  
 رضامندون حضرت فاطمه صلیت جواب گوئیم که اعتذار  
 حضرت صدیق بجهت محال احسب او بود که خیال نموده باشد  
 که بنا دارم حضرت فاطمه را و از راه توبین بوده و بر طبع حضرت  
 فاطمه این معنی گران آمده باشد یا بنا بر آن باشد که رسم است  
 که از هر چهار احسب استحل و استرخاص حاصل میکنند و بهر حال  
 تقوی آنست که پیش یابد نموده پس اگر کسی گوید که چه میگوید در آن  
 حدیث که روایت نموده اند تقبضت فاطمه فخر نه فاطمه  
 نزل حق توفیت جواب گوئیم که بر نهد بر محبت این حدیث  
 مراد از این غضب و محبت همان که اوست طبعی است که حضرت  
 صدیق از آن احسب نموده و اگر نه محال است که حضرت فاطمه از حق  
 غضبناک شود یا بجهت بال دنیا از حضرت صدیق بجهت فاطمه  
 اگر آن محبت حرام محض است یا اینکه آن حدیث بقول او است  
 غضبنا که بعد از آنکه او را از آن حدیث بفرموده اند  
 غضبنا که بعد از آنکه او را از آن حدیث بفرموده اند

این حدیث در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره

از این است چه آن حدیث با سایر احادیث و قوانین دین  
 و این مخالف است چه دلیل نقلی که با عقل منافات ندارد  
 بقول است از دلیل نقلی که با عقل منافات باشد و استدلال  
 الحق و هویدی السبیل و منها ما روی عن علی اند قال  
 لما حضرت ابا بکر الوفاة اقبلتني عند رأسه  
 وقال يا علي اذا انامت فاقبلني بالكف التي  
 غسلت بها رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 وكفني واذهبوا بي الى البيت الذي فيه رسول  
 الله صلى الله عليه وسلم فان رأيت الباب  
 قد انفتح بغير مفتاح فادخلوني والا فرددوني  
 الى مقام المسلمين يعني از پنجه آنست که روایت  
 کرده شده از حضرت امیر المؤمنین علی که فرموده که چون  
 وفات ابو بکر نزدیک شد مرا نزد یک سر خود نشاند گفت  
 ای علی که بگریه و زاری  
 ای علی که بگریه و زاری  
 ای علی که بگریه و زاری

این حدیث در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره



اینست که چون من میرم مرا بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن  
 که در آن روز من در حوض خضرت از  
 حوض خضرت ایستادم و من را بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن  
 و در آن روز من در حوض خضرت از  
 حوض خضرت ایستادم و من را بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن  
 و در آن روز من در حوض خضرت از  
 حوض خضرت ایستادم و من را بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن

کن مرا و برید مرا بخانه که پیغمبر در آنجا است پس اگر پیغمبر که خود بخود بدید  
 که بدید و بدید که بدید و داشت مرا آنجا نزد پیغمبر دفن کند و الا که در و داشت  
 مرا بفرستادن بفرستادن که رسید و در میان زمره اصحاب دفن کند  
 را نام حروف گوید که در تاریخ اعظم که در و سایر کتب معتبره نظر  
 رسیده که چون جنازه حضرت ابوبکر را داشتند و نزد یک  
 روضه مطهره رسول خدا آوردند و جنازه بر زمین نهادند همه  
 مردم در انتظار شدند که از پرده غیب چه پیدا آید و چه بر آنجا  
 نهادند و گاه گفتند که در روضه مطهره پیغمبر در یکدیگر بجای و فعلها جای  
 افتاد و بر جای دیگر در روضه باز شد و نشان اجازت  
 شد و میفرمودند که ان جنازه را برداشته و در درون  
 بردند و نزد پیغمبر دفن کردند و منها را روی عن ابن عباس را قال  
 تَمَنَّى اللَّهُ الْمَدَائِنَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فِي بَابِ

اینست که چون من میرم مرا بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن  
 که در آن روز من در حوض خضرت از  
 حوض خضرت ایستادم و من را بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن  
 و در آن روز من در حوض خضرت از  
 حوض خضرت ایستادم و من را بشوی بان گفتی که من شستی با من برادر کن

عَمْرٍو عَنْ عَمْرِو بْنِ الْإِطَاعِ قَبِضْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقُولُ مَنْ يَدْرُ الْبَيْتَ الْحَسَنَ  
 بِنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِنِي  
 حَقِّي تَمَنَّى اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ بِالرَّحْبِ وَالْكَرَامَةِ  
 فَأَمَرَهُ بِالْفِ دَرِهِمْ ثُمَّ انْصَرَفَ فَبَدَرَ إِلَيْهِ الْحَلِيلِينَ  
 بِنِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِنِي حَقِّي تَمَنَّى اللَّهُ  
 عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالرَّحْبِ وَالْكَرَامَةِ  
 فَأَمَرَهُ بِالْفِ دَرِهِمْ ثُمَّ انْصَرَفَ فَبَدَرَ إِلَيْهِ انْبَاءُ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِنِي حَقِّي  
 تَمَنَّى اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ بِالرَّحْبِ وَالْكَرَامَةِ  
 فَأَمَرَهُ بِخَمْسَةِ دَرِهِمْ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا قَدْ  
 مُسْتَنَدٌ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ  
 وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ طِفْلَانِ يَدْرُجَانِ فِي سِلَاحِ



[illegible]

خُرجَ عَلَيَّ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ سِرَاجُ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ قَالَ نَعَمْ أَكْتُبُ لَكَ خَطًّا فَاكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ هَذَا مَا ضَمِنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِعُمَرَ بْنِ  
الْخَطَّابِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ  
فِي الْجَنَّةِ فَاخْذْهَا عُمَرُوَ اعْطَاهَا أَحَدَ وَلَدَيْهِ  
وَقَالَ إِذَا أَنَا مَيِّتٌ وَعَسَلْتُمُونِي وَكَفَنْتُمُونِي  
فَإِذَا رَجَوَاهُ مَعِيَ فِي كَفْنِي حَتَّى الْفَيْ بِهَا  
رَبِّي يَعْنِي أَزْجُلُ النَّاسِ كَمَا رَوَاهُ كُودَةُ مَذْهَبُ  
أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ كَمَا رَوَاهُ كُودَةُ مَذْهَبُ







خبر پس معالات حضرت عمر با پیش بحضرت علی رسید گفت از  
خبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که میفرمود که عمر چراغ اهل بیست  
در دشمنی پستیان بنور دوست پس این حدیث بحضرت عمر  
رسید باجمعی از اصحاب پیغمبر بر خانه حضرت امیرالمومنین علی  
که حضرت علی بیرون آمد انگاه حضرت عمر گفت ای علی تو از  
خبر این حدیث خود شنیده گفت بیا گفت این حدیث را  
بخط خود برای من بنویس پس حضرت امیرالمومنین علی این  
شرح نامه نوشت بنام خداوند بخشنده و مهربان این نامه است  
که فاسد شده است علی بن ابیطالب برای عمر بن الخطاب  
روایت میکند از پیغمبر و پیغمبر میگوید از جبرئیل و جبرئیل خبر  
میدهد از حق تعالی که عمر بن الخطاب چراغ اهل بیت است پس  
حضرت عمر آن نوشته را گرفته یکی از اولاد خود سپرد و مینامند  
قَالَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاطِبٍ قَالَ ذَكَرَ عُمَانُ عِنْدَ

[illegible]

الحسن والحسين فقالا هذا امير المؤمنين اى  
بانيكم الان يخرجكم عنه فاذا اجاء على سألوه  
فقال عثمان من الذين اتقوا وامنوا ثم الذين اتقوا  
وامنوا ثم من الذين اتقوا واحسنوا والله يحب  
المحسنين بعضى از آنجه است که روایت نموده اند  
محمد بن خطاب که گفته اند حضرت امام حسن  
حضرت عثمان را یاد نمودند پس ایشان گفتند این امر المؤمنین  
است می آید شما را خبر خواهد داد باحوال حضرت عثمان پس چون  
حضرت می آمد از سوال نمودند فرمود که حضرت عثمان از  
آنجه است که حق سبحانه و تعالی ایشان میگوید که برپا  
از شرک و ایمان آورده اند بعد از آن برپا نمودند از معصیان  
آورده اند بعد از آن برپا نمودند و نیکوکاری کردند و  
دوست میدادند و نیکوکاران را و منتهای ماری عن سالم بن ابی جعد

قلت يا ورسيد  
 مني شئت الغنم فخذوا  
 حلب من صدور الغنم وضع  
 في جوف درند هب كل من وضع  
 من لبن في ارضه فاحسب  
 حديثه من افاضت  
 واما الذي افاضت  
 في ارضه فاحسب  
 حديثه من افاضت  
 واما الذي افاضت



الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دروسا لمن يتفكر فيها

[illegible]



بر تاملان عثمان خدای تعالی فاعلان عثمان را لعنت کند  
 در هر جا که باشند چه در آبادی و چه در خرابی را وی گوید که  
 ابن عباس صدیق محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن محمد صلی الله علیه و آله گفت که شما  
 همین شاه عدل بر است که در باره حضرت عثمان بی ادبی  
 نکنید و منها ما ذکره فی احسن الکتاب من کتب الشیعة  
 و فی سایر کتبهم انه سئل الصادق عن الشیخان  
 فقیل بآین رسول ما نقول فی ابی بکر و عمر فقال  
 هما اما مان هما مان عادلان فاسطان کانا  
 علی الحق و ما ناعلیه نعلیهما رحه الله و برکاته  
 یعنی از آنجا است که در احسن الکبار که از کتب شیعه  
 در برکت ایشان نقل نموده اند که شخصی از حضرت صادق  
 پرسید که چه میگوی در باره ابی بکر و عمر پس حضرت صادق  
 آن دو امام بزرگوار را در دین عادل و فاسقان

تقریر حضرت رافع در این  
 این است که در این  
 عادیان و فاسقان  
 که در سوره جاثیه  
 و اما الفاسقین  
 که در سوره جاثیه  
 و اما الفاسقین  
 که در سوره جاثیه

در هر جا که باشند چه در آبادی و چه در خرابی را وی گوید که  
 ابن عباس صدیق محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن محمد صلی الله علیه و آله گفت که شما  
 همین شاه عدل بر است که در باره حضرت عثمان بی ادبی  
 نکنید و منها ما ذکره فی احسن الکتاب من کتب الشیعة  
 و فی سایر کتبهم انه سئل الصادق عن الشیخان  
 فقیل بآین رسول ما نقول فی ابی بکر و عمر فقال  
 هما اما مان هما مان عادلان فاسطان کانا  
 علی الحق و ما ناعلیه نعلیهما رحه الله و برکاته  
 یعنی از آنجا است که در احسن الکبار که از کتب شیعه  
 در برکت ایشان نقل نموده اند که شخصی از حضرت صادق  
 پرسید که چه میگوی در باره ابی بکر و عمر پس حضرت صادق  
 آن دو امام بزرگوار را در دین عادل و فاسقان

در هر جا که باشند چه در آبادی و چه در خرابی را وی گوید که  
 ابن عباس صدیق محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن محمد صلی الله علیه و آله گفت که شما  
 همین شاه عدل بر است که در باره حضرت عثمان بی ادبی  
 نکنید و منها ما ذکره فی احسن الکتاب من کتب الشیعة  
 و فی سایر کتبهم انه سئل الصادق عن الشیخان  
 فقیل بآین رسول ما نقول فی ابی بکر و عمر فقال  
 هما اما مان هما مان عادلان فاسطان کانا  
 علی الحق و ما ناعلیه نعلیهما رحه الله و برکاته  
 یعنی از آنجا است که در احسن الکبار که از کتب شیعه  
 در برکت ایشان نقل نموده اند که شخصی از حضرت صادق  
 پرسید که چه میگوی در باره ابی بکر و عمر پس حضرت صادق  
 آن دو امام بزرگوار را در دین عادل و فاسقان

در حکم بر طریقی می بودند و نزد پدر این حق پس برکت  
 حق پس برکت این با ده بر من مثل در جو اید که شیعه ازین  
 داده تا علی نماید بطلان ظاهر این از آن معلوم او خواهد  
 و منها ما اخرج عن جعفر الصادق عن ابیه عن محمد بن قرآن حلال  
 جاء الی ابیه بن العابد بن علی بن الحسین فقال  
 اخبرنی عن ابی بکر فقال عن الصدیق فقال و منه  
 الصدیق فقال بکلتک انک قد سماء رسول الله  
 صدیق و المهاجرون و الانصار و من لم یسب  
 صدیقا فلا صدق الله عن و جعل قوله فی الدنیا  
 و الاخرة اذ هب فاحب ابا بکر و عمر رضی الله  
 عنهما از آنجا است که روایت نموده اند از حضرت صادق  
 رضی الله عنه که او از پدر خود امام محمد باقر روایت نموده که او  
 از پدر خود علی بن الحسین نقل نموده که مردی از ایشان پرسید



که خبر بد و مراد از این بزرگوار گفت از حضرت صدیق می پرسید پس باین  
از روی انکار گفت که تو او را صدیق میگوئی آنحضرت در جواب  
گفت ما در تو را کم نمیدانیم و او را صدیق نامیده و چون جبران  
و انصار او را صدیق نامیده و کسی که او را صدیق مگوید او را صدق  
نشانند در دنیا نه در آخرت برو و دوست دار ابو بکر و عمر  
که آن از ایمان است و منها نقل عن زید بن علی اِنَّهُ  
قَالَ وَاللَّهِ اِنَّ الْبِرَّ اَوَّاهٌ مِنَ الشَّيْخَانِ بِرَاءَةٌ مِنْ عَلِيٍّ  
یعنی از پنداشت که نقل نموده اند از زید بن علی بن حسین که فرموده  
قسم بخدا که بر اوست از ابو بکر و عمر بر اوست از علیست کسی که از این  
دوست دارد و غیر او دوست داشته و کسی که این را از دشمن دارد  
غیر او دشمن داشته و منها ما روی عن سالم قال سألت  
ابا جعفر محمد بن علی و جعفر بن محمد عن محمد بن الشَّيْخَانِ  
فَقَالَا يَا سَالِمُ تَوَلَّيْتَهُمَا وَابْرَاءُ عَنْ عَدُوِّهِمَا

كَانَا مَاحِي هُدًى يَعْنِي اِنْجَمَاعُكَ اَنْتَ وَرَطْبُ قَبِيْلَتَيْهِ  
 رَوَايَتُ مُحَمَّدٍ اَنْدَازِ سَلَمَ كَهْ كَقْتُ سَوَالِ كَرْدَمِ اِذَا مَا مَحْمُودُ  
 وَاِذَا مَا جَعْفَرُ صَادِقُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا اَنْدَازِ بَكْرِ وَعُمَرَ بْنِ فَرْوَانَ  
 كَهْ اِي سَلَمَ دَوَسْتُ بِدَارِ اَيْشِ نَزَادُ وَرِي كُنْ اِزْ دَشْمِي اِيْنِ  
 بُوْدَنْدَ اَبُو بَكْرُ وَعُمَرُ بَنُو اِيْمَانَ رَاهِ حَقِّ وَرَاهِنِيَا اِيْنِ مَطْلَقِي وَنَهْنِيَا  
 رُوِي عَنْهُ اِنَّهٗ نَالَ دَخَلْتُ عَلٰى اِبْنِ جَعْفَرٍ وَهُوَ  
 يَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتُوْلَا اَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ فَاجْعَلْهُمَا اَللّٰهُمَّ  
 اِنْ كَانَ فِيْ نَفْسِيْ غَيْرُ هَذَا اَفْلَا نَا لَنِي شَفَاعَةً  
 مُحَمَّدٌ يَقُوْمُ الْفَقِيْهَ يَعْنِي اِنْجَمَاعُكَ اَنْتَ كَهْ رَوَايَتُ مُحَمَّدٍ  
 اِذَا سَلَمَ كَهْ كَقْتُ دَاخِلُ شُدْمِ بَرَامَامُ مُحَمَّدُ بَا قُرُوْحَالِ اَنْكَهْ كَقْتُ  
 بَارِضَ اَيَا بَدَرَسْنِي كَهْ مَنْ تَوَلَا لَيْكُنْهُمُ بَا بَكْرُ وَعُمَرُ دَوَسْتُ مِيْدَارُ  
 اِيْنِ نَزَا بَارِضَ اَيَا اَكْرِغْبِرْ اِيْنِ دَرِ دَلِ مَنْ بَا شُدْمَارُ اِزْ شَفَاعَتِ  
 مُحَمَّدٍ مَحْمُودُ كُنْ وَنَهْنِيَا رُوِي عَنْهُ اِنَّهٗ نَالَ دَخَلْتُ عَلٰى جَعْفَرِ بْنِ

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً  
والعلماء أئمةً يهتدون بهم  
والله اعلم بالصواب















Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, located at the bottom of the page.

[illegible][illegible]



و دست راست جناب بر تفسیر از خطبه تحقیق و خطبه بیان که در آن شریفین آمده معلوم است  
چه در خطبه و سید جان فرموده و در خطبه ناز عین القضاة حضرت قریب بسلامت ایشان امین و سرور و توفیق  
که از جناب از آن دو نفر از هر یک جمع گفت اهل سنته این حرف طعنه است نه نیت توهین  
که در خطبه ناز است سه بد و دوغ و یاوه کور و انکار و یا لیر که داشته این اجماع است خطبه  
موصوفه را که کار از او خارج نموده تمام موضوع در مکرر و شیعہ از این احادیث موصوفه  
عین و اثر است که در خطبه و الجیزیه فتنه لوه عن ابي بكر وعمر قال قلت لابي  
فقال انظر الي اهل بلادك ليسنا لوني عن ابي  
وعمر رضي الله عنهما ما هما عندنا فضل من علي  
یعنی از بخوانست که روایت نموده جناب لاسدی که جمعی از اهل  
کوفه و جزیره نزد محمد بن عبد الله بن الحسن آمده از ابی بکر و عمر سوال  
نموده پس آنحضرت بن التفات نموده فرمود که بین اثر خود  
که از ابی بکر و عمر سوال میکنند با وجود فضایل و کمالات ایشان  
هر آینه ایشان نزد من از حضرت علی افضل اند و منها ما روایت  
من جعفر الصادق انه سئل عن ابي بكر وعمر  
فقال ابرأ ممن ذكرهما الا بحسب قبيل كه لعنك  
نقول ذلك ثقة فقال انا اذا من المشركين  
ولا نالتني شفاعه محمد عيسى از بخوانست که روایت  
نموده اند از حضرت صادق که سوال کرده شد از ابی بکر و عمر

عین و اثر است که در خطبه و الجیزیه فتنه لوه عن ابي بكر وعمر قال قلت لابي فقال انظر الي اهل بلادك ليسنا لوني عن ابي وعمر رضي الله عنهما ما هما عندنا فضل من علي یعنی از بخوانست که روایت نموده جناب لاسدی که جمعی از اهل کوفه و جزیره نزد محمد بن عبد الله بن الحسن آمده از ابی بکر و عمر سوال نموده پس آنحضرت بن التفات نموده فرموده که بین اثر خود که از ابی بکر و عمر سوال میکنند با وجود فضایل و کمالات ایشان هر آینه ایشان نزد من از حضرت علی افضل اند و منها ما روایت من جعفر الصادق انه سئل عن ابي بكر وعمر فقال ابرأ ممن ذكرهما الا بحسب قبيل كه لعنك نقول ذلك ثقة فقال انا اذا من المشركين ولا نالتني شفاعه محمد عيسى از بخوانست که روایت نموده اند از حضرت صادق که سوال کرده شد از ابی بکر و عمر

که جناب صادق علیه السلام بر خطبه امام اعظم (علیه السلام) در روز دوشنبه از اینجانب است در حدیثی واقع شده  
در خطبه آمده است که حضرت صادق علیه السلام در روز دوشنبه از اینجانب است در حدیثی واقع شده  
که از جناب از آن دو نفر از هر یک جمع گفت اهل سنته این حرف طعنه است نه نیت توهین  
که در خطبه ناز است سه بد و دوغ و یاوه کور و انکار و یا لیر که داشته این اجماع است خطبه  
موصوفه را که کار از او خارج نموده تمام موضوع در مکرر و شیعہ از این احادیث موصوفه  
عین و اثر است که در خطبه و الجیزیه فتنه لوه عن ابي بكر وعمر قال قلت لابي فقال انظر الي اهل بلادك ليسنا لوني عن ابي وعمر رضي الله عنهما ما هما عندنا فضل من علي یعنی از بخوانست که روایت نموده جناب لاسدی که جمعی از اهل کوفه و جزیره نزد محمد بن عبد الله بن الحسن آمده از ابی بکر و عمر سوال نموده پس آنحضرت بن التفات نموده فرموده که بین اثر خود که از ابی بکر و عمر سوال میکنند با وجود فضایل و کمالات ایشان هر آینه ایشان نزد من از حضرت علی افضل اند و منها ما روایت من جعفر الصادق انه سئل عن ابي بكر وعمر فقال ابرأ ممن ذكرهما الا بحسب قبيل كه لعنك نقول ذلك ثقة فقال انا اذا من المشركين ولا نالتني شفاعه محمد عيسى از بخوانست که روایت نموده اند از حضرت صادق که سوال کرده شد از ابی بکر و عمر

فرموده که من بزارم از آن کسی که این را بخواند یا بگوید پس  
گفته اند که شاید این را بقیه گوئی آنحضرت فرمود که اگر در دل  
من خبر این باشد از مشرکان خواهم بود و شفاعت بخیر من  
نموده که با آنحضرت اشاره بآن حدیث نموده که بخیر بخت  
امیر المؤمنین عاکف که روایتش از جمعی از مشرکان است  
اخبار معلوم شد که آن اهل بیت که کمال محبت و ولا  
نسبت بجزرت ابی بکر و عمر و سایر اصحاب پیغمبر داشته  
و حضرت یحیی بن زبیر فضایل و کمالات متنازع داشته این جناب صادق علیه السلام  
بحق و حقیقت میدانسته اند و آنچه روایتش با ایشان نسبت  
نموده همگی بنیان و اقرار است فافهم الله انه لم یکن یکن  
**چهارم** در لغزشها و خطایا و سهوهای روایتی که در حدیثی که در خطبه ناز است  
نوافض الزهراء افضل در کتب خود یاد نموده که بطلان نصب ایشان  
از آن کمال و وضوح می یابد قال قدس سره الشريف ههنا  
که در کتب و خطبه و خطایا و سهوهای روایتی که در حدیثی که در خطبه ناز است  
نوافض الزهراء افضل در کتب خود یاد نموده که بطلان نصب ایشان  
از آن کمال و وضوح می یابد قال قدس سره الشريف ههنا



الرَّافِضَةُ وَهَذَا يَأْتِيهِمُ الْخَبْثَةُ وَشَتَائِعُ أَعْمَالِهِمْ  
وَعَادَاتِهِمْ الْخَبِيثَةُ الْمُنْبَهَةُ عَلَى أَنَّهَا أَرَادَ  
الْفِرْقَ الْهَالِكَةَ مِنْ ضَعْفِ الْإِيمَانِ وَأَذَلِ الطُّوْأَافِ  
السَّالِكَةَ مِنْ مَسَائِلِكِ الشَّيْطَانِ وَهِيَ أَكْثَرُ مِنْ  
أَنْ يَنْدَرِجَ فِي مُحْتَضَرِنَاهَا وَلَمْ تُضَيَّعْ أَوْ تَانَسَا  
بِاطَالَةِ الْكَلَامِ فِيهَا فَانْقَضَيْنَا بِمَجْلٍ بَعْضٍ مِنْهَا فَأَتَتْهُ  
أَمْوَرُجٌ مُفْصَلَاتٍ كُلِّهَا وَنُقِلَ ذَهْنُ الْأَذْكِيَاءِ  
وَسَرَى صَاحِبُ بَطَانَةٍ تَبْرَى بِحَدَثٍ فِي كُلِّ  
مَا ذَكَرْنَاهُ وَبِذَلِكَ إِحْتِمَالَاتٌ مُسْتَبْعَدَةٌ شَتَّى  
وَلَهَا لَوَجِيهَاتٌ مُسْتَعْرِبَةٌ لَا تُحْصَى فَأَعْرَضَ عَنْهُ  
ثُمَّ إِذْ لَوْ تَدَبَّرْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَمْثَالَهَا تَجْرِي فِي إِدْلَةٍ  
إِثْبَاتٍ أَصْلُ الْمِلَّةِ أَيْضًا فَلَوْ صَحَّتْ هَذِهِ يَنْبَغِي أَنْ  
لَا يَسْتَقَرَّ نَظْنٌ مِنَ الْأَنْظَارِ عَلَى دِينٍ مِنَ الْأَدْيَانِ

وَمَذْهَبٌ مِنَ الْمَذَاهِبِ يُجَدُّوْثِ أَشْبَاهُ الْمَذْكُوْرَاتِ  
فِي كُلِّهَا كَمَا لَا يَخْفَى فَيَنْبَغِي أَنْ يَنْظُرَ إِلَى جَمِيعِ مَا  
ذَكَرْنَاهُ فِي هَذِهِ الرِّسَالَةِ بَعَيْنِ النَّدْبَرِ وَالنَّصْفِ  
لَا التَّجَادُلِ وَالنَّقْصِ وَبِمَنْعِ نَفْسِهِ عَنِ الزُّوْمِ  
إِتِّبَاعِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَمُنَاسِبَةِ الْعَشَائِرِ  
وَالْقَرَايِبِ وَالْحِمَاتِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالنَّعْصَاتِ  
وَبَعْضِ الْأَهْلِ لَا قَابِلَةَ لِصُورِ جَمِيعِ الْمُلُوكِ وَالْمَذَاهِبِ  
فَيَكُونُ كَمَنْ لَمْ يَتَمَعْ دِينًا وَلَا طَرِيقًا إِلَّا فِي هَذِهِ  
الْحَيْنِ وَلَا يَكُونُ مَبْلَغُهُ مُتَعَلِّقًا إِلَّا بِحَصِيلِ مَا بَعْدَ  
بَقَائِهِ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ لَوْ خَفِيَ عِنْدِي حَقِيقَةُ  
الشَّرِكِ لَا شَرِكَ وَلَا أَبَا إِلَى فَضْلًا عَنْ وَضُوحِ  
حَقَائِقِهِ الْأَشْعَرِيِّ وَالْمُقَرَّبِيِّ وَبِقَرُّ عَلَيْهِمَا  
أَنَّ الْأَخْتِمَالَاتِ الْحَادِثَةَ فِيكَ فِيمَا نَقَمُ



3

[illegible]



اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله  
 معنا المتواتر على مطلق فضل ابي بكر الصديق بنى  
 القيمة بل عدم استحقاقه اللعن وانما هذا من ذكر  
 مقتضيات طبع الزنديق الذي ليس له خلاص من ربه  
 تصديق الرسول السفين والحق عند اهل التحقيق  
 ان مثله يدوام الحرب حقين وبيان بعد من وقع  
 الحار خلق وابلد هذا النوع من مجرؤ ما مثله  
 ان يستخلف حال الموت للدنيا والهووى ومثل  
 ذلك يعنى الفاروق ولا يقول في نفسه لغاية  
 مساده ان العاقل في المقارنة الابدية عن  
 الدنيا لا يحزن طبعاً وعقلاً عليها على انه لو  
 جاز ذلك لا اضمنى ان لا ينصى هو يخرج من  
 السلطنة عن بيته ولا يستخلف الا احدا من

[illegible]



الْيَهُودِ فِي قُلُوبِ النَّاطِقِينَ  
وَلَيْسَ عَلَى ضَلَالَتِهِمْ  
وَاقِعَ عَذَابٍ كَلَّا إِنَّ

لا يبعد عنه وما فعله حسن السير والحق في رسالته  
الموسومة بالأحكام الدينية هي أصغر من صرف  
الزنجاني ولا يشمل على ما فيه طائل وصار  
مضلك بين علماء الرضعة من اعتقادهم حلول الله  
في المشاء اسمعيل وغيره والتنازع واستحال الخ  
ودخول لهم ما سبب باخيه لا اعتقادهم له وقد  
بعد آيين عارف ليس عليه السلام في الدنيا  
بعد الزعفراني عارف ليس عليه السلام في الدنيا







نموده ایم احتمال قرار دهد و وجهی برای آن موانع مذکور باطل خود  
 درست کند پس از این شیطان و سخنان او اعراض کن زیرا که اگر بنا بر  
 بر احتمال ضعیفی و وجهی که گفته شد در اصل است مصطفی  
 نیز این جایی می شود چنانکه بعد و بخند و مضارکی شبهات نموده  
 اند احتمالات ذکر میکنند و در اصل است قبح بکشد پس بنا برین  
 هیچ زیر که باید سبب حدوث شبهات دین و هیچ دین و هیچ  
 قرار نگیرد همچنانکه محض نیست پس بنا بر آنست که کسی که طالب حق  
 و حقیقت باشد نظر کند جمیع آنچه ذکر کرده ایم درین کتاب بدیده  
 تدبر و انصاف نماید از روی مجادله و تعصب منع کند نفس خود را  
 از پروای پیر و مادر و خویشان و باند و از خود را از محبت بخت  
 و تعصب و خود را از اول سولائی سازد که قابل صد جمیع مذاهب  
 و ادیان باشد پس خود را مثل کسی بگرداند که هیچ طبعی نداشته و هیچ  
 دین نداشته مگر درین معین و مقصودش نباشد که محض حقیقت

و درین کتاب که درین معین و مقصودش نباشد که محض حقیقت  
 و درین کتاب که درین معین و مقصودش نباشد که محض حقیقت  
 و درین کتاب که درین معین و مقصودش نباشد که محض حقیقت  
 و درین کتاب که درین معین و مقصودش نباشد که محض حقیقت

و یقین و در خفا و خود بخبر کنند که بغرض الحان اگر نکران و اگر متحقق  
 البطلان است حقیقی ظاهر شود با کمال از آن موانع درشت چه چه  
 مذکور است و جماعت که طریقه حق و حقیقت است با مذکور است  
 که فرقه از اهل اسلامند و باید قرار دهد بر نفس خود که احتمال کند که در  
 بداند و در قسم است قسم اول آنکه حق صریح و صریح حق است و قسم  
 دوم آنست که بر خلاف این باشد پس اگر بر احتمال دایره می کشد  
 و از بی بر خفا که در خفا باید بروی ترا قرار می برد و بی دانه می خور  
 بود و حاصل نمیشود برای تو حقی و حقیقی و قرار خود را می گرفت بر سطر  
 ابرار و راه راست و محبوبی باشی در مار یک کمر ای و درین خواهی ماند  
 تا از دنیا بروی و دوران وقت ترا نفع کنند نه آگاهی و نه توبه و نه  
 دستغفار پس بر تو باد با خدا حق بار باری سنگین نه است از کون  
 خود خوار گردانها زهری است که در حقیقت است و زان کلام میکند و  
 توبه و کشیدن آب هم و یقین از چشم عقل که خاله از عصبیه و حقیقت



بایست باشد و نشیند از جام فراسی که باشد و طالب  
 صحیح باشد و مطیع باشد در آن صور معصومات آینه از پس  
 چشم بخندد اگر قبول کنی نصیحت و تبری از نصیحت بر آید این  
 تحقیقات ترا از دفع هوا و دفع فضالت بیرون برده  
 بر پشت سنت و جماعت رساند و اگر بعد از مطالعه این  
 کتاب در شک باشد از حقیقت سنت جماعت پس در آن  
 در ایمان تو خواهد بود و علم غیب را و حجتی از آن بگویم  
 می بزم که ایمان تو نیز به خاتم المرسلین همین صورت دارد یعنی  
 در شک است ناشی از پروی چادران است و بدستی که تو کن  
 و دینی نیست بلکه تو شکری و تحقیق که نزد یک شده است و در  
 که بر او داده می شود در آن روز هر کار بر ما در استم خود گوید  
 کسی که طالب حق و حقیقت باشد طریقی تحقیق همین است که بر خود  
 شریعتی ندانم مگر از تعریف بیان نموده و بدون این تحقیق مذنب

ممکن نخواهد بود و فی الواقع که درین کلیات دفع تمام شبهات  
 و افاض ازین کتاب نموده که اگر اولین و آخرین بر او افاض  
 برین کتاب شبهات نخواهد همگی را درین کلیات دفع نموده  
 و جواب پیش از دفع آن گفته و همانا که این کتاب است  
 از آن که را سخن رواض را پس از وقت بسته و گویا مقصودش  
 تا نزد یک ناقص که در پنج احتمالات باطل است که راه رسیده  
 شیطان نوشته ای است که بر خودم شریعتی کشف و الهام  
 حقانی جواب معذلات باطله آن نامه سیاه که گفته و بعد  
 از این تمهید است میگوید بنده نام باعث چیست در طبع کج بود  
 که جرم نموده اند بحدیث غدیر عیسی من گنت مولا که در غیر  
 کتب صحاح مذکور است و در کتب صحیح اثری از آن نیست بر  
 امامت حضرت علی با وجود آنکه اگر صحبت آن ثابت شود و لا  
 بر امامت که با فضل نخواهد بود و جرم میکنند صحبت اهلالت

این کتاب را در این دنیا و آخرت از هر  
 ام و او که در این دنیا و آخرت  
 از هر که در این دنیا و آخرت  
 در این دنیا و آخرت از هر که  
 در این دنیا و آخرت از هر که











[illegible][illegible]



و این مقدمات ایشان شنیده باشد و هر حال رواهت معتد به  
 این زبان دراز نموده اند که در مذنب ما این امور نیست بلی  
 و حتی که مضدی ضعیف و تألیف شود خود را رسوا کند و مذنب حق  
 ضایع کند و از همه غریب تر اینست که درین جزو زمان هر جاهلی  
 که اندکی از صرف و مخد است خود را مصنف و مؤلف دانند  
 و باین خود از هیچ کس فروتر ندانند و آگاه نباشند بزبونی عاقبت  
 خود پس زایع نقصان زرع خود را در درو خواهد دانست پس  
 این سخن را در از کنیم و رجوع کنیم با آنچه در صد آن بودیم که مضایح  
 و فحاح ایشان را یاد کنیم و آن برده و قسم است قسمی که شایسته نیست  
 در تذکره کن مذنب ایشان است و در کتب ایشان مذکور است و  
 از این مقدمات محضه نام نهم زیرا که آن محبت ایشان است و  
 ضعیفش نیز نه از نسبت نیست قسم دوم آنکه شایع شده  
 در میان خواص و عوام رواهت در راه و سال بیک عقوبت کنند

این مقدمات ایشان شنیده باشد و هر حال رواهت معتد به  
 این زبان دراز نموده اند که در مذنب ما این امور نیست بلی  
 و حتی که مضدی ضعیف و تألیف شود خود را رسوا کند و مذنب حق  
 ضایع کند و از همه غریب تر اینست که درین جزو زمان هر جاهلی  
 که اندکی از صرف و مخد است خود را مصنف و مؤلف دانند  
 و باین خود از هیچ کس فروتر ندانند و آگاه نباشند بزبونی عاقبت  
 خود پس زایع نقصان زرع خود را در درو خواهد دانست پس  
 این سخن را در از کنیم و رجوع کنیم با آنچه در صد آن بودیم که مضایح  
 و فحاح ایشان را یاد کنیم و آن برده و قسم است قسمی که شایسته نیست  
 در تذکره کن مذنب ایشان است و در کتب ایشان مذکور است و  
 از این مقدمات محضه نام نهم زیرا که آن محبت ایشان است و  
 ضعیفش نیز نه از نسبت نیست قسم دوم آنکه شایع شده  
 در میان خواص و عوام رواهت در راه و سال بیک عقوبت کنند

کسی

کسی را که در آن مضدی این نکند و از راه و سال ضعیف نام نهم  
 زیرا که عقول بنده و شریعت فوید از غیبت و قبیح و اندر این  
 نیز نه از لطیف و ضعیف مخد بود و حال قدس سره و الترف  
 و من هفواتهم الحجابهم النقیه حتی ان بعضهم فسقوا  
 نقیم فی قوله ان اگر مکرم عند الله انتمکم بمن هو  
 اکثر نقیته و اسد خوفنا و هذا الاثم الا عدم الوثوق  
 بقول نبی و امام غالیان ان اغلب الامور مینا  
 بخوار فیہ النقیه و من اراد ان یکشف عن تلك  
 الفرقة الضالة فی هذه المسئلة فلینظر الی رسالة  
 النقیه التي ألفها اصل النجف علی بن عبد العال

کسی را که در آن مضدی این نکند و از راه و سال ضعیف نام نهم  
 زیرا که عقول بنده و شریعت فوید از غیبت و قبیح و اندر این  
 نیز نه از لطیف و ضعیف مخد بود و حال قدس سره و الترف  
 و من هفواتهم الحجابهم النقیه حتی ان بعضهم فسقوا  
 نقیم فی قوله ان اگر مکرم عند الله انتمکم بمن هو  
 اکثر نقیته و اسد خوفنا و هذا الاثم الا عدم الوثوق  
 بقول نبی و امام غالیان ان اغلب الامور مینا  
 بخوار فیہ النقیه و من اراد ان یکشف عن تلك  
 الفرقة الضالة فی هذه المسئلة فلینظر الی رسالة  
 النقیه التي ألفها اصل النجف علی بن عبد العال

در این مقدمات ایشان شنیده باشد و هر حال رواهت معتد به  
 این زبان دراز نموده اند که در مذنب ما این امور نیست بلی  
 و حتی که مضدی ضعیف و تألیف شود خود را رسوا کند و مذنب حق  
 ضایع کند و از همه غریب تر اینست که درین جزو زمان هر جاهلی  
 که اندکی از صرف و مخد است خود را مصنف و مؤلف دانند  
 و باین خود از هیچ کس فروتر ندانند و آگاه نباشند بزبونی عاقبت  
 خود پس زایع نقصان زرع خود را در درو خواهد دانست پس  
 این سخن را در از کنیم و رجوع کنیم با آنچه در صد آن بودیم که مضایح  
 و فحاح ایشان را یاد کنیم و آن برده و قسم است قسمی که شایسته نیست  
 در تذکره کن مذنب ایشان است و در کتب ایشان مذکور است و  
 از این مقدمات محضه نام نهم زیرا که آن محبت ایشان است و  
 ضعیفش نیز نه از نسبت نیست قسم دوم آنکه شایع شده  
 در میان خواص و عوام رواهت در راه و سال بیک عقوبت کنند



الْقَبِيلِ بِلَا فِرْيَةَ وَأَنَا الشَّعَاءُ اللَّهُ لِمَنِ الصَّادِقِينَ  
رَوَى فِي كَثِيرٍ مِنْ كِتَابِهِمْ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ  
عَزَلٍ مَعُودٍ مِنْ وَلَايَةِ الْبَصْرَةِ يَوْمَ خَلَفَتْهُ فَقَالَ  
لَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ لَوْ تَرَكْتَهُ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَخْرُجَ  
فِي زُفْرَةٍ مَبَاعِيْنِكَ إِذْ خَجْنُ خَجَفٍ مِنْ أَفْصَادِهِ  
وَأَنْ كَيْدَهُ لِعَظِيمٍ فَقَالَ يَا بَنِي مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ  
وَأَنَا يَلُزُّمُ عَلَى أَبَاتِ أَنْ لَا يَرَى مِنْهُ بِمَعْصِيَةٍ طَرَفَةٍ

التدبير والنقص وتذليلون لهم فعلها على وجه كوفرض صدقه العذ من تبرى عنهم من الصغير والكبير فقسا للوجه الاسود والخال الك وتبا للطبع المخرف الخال السبق لكل من القسمين المتناقصين افراد ولا عده لها يعني صاحب نوافض <sup>فرض</sup> الزوا فرموده که از جمله معنوات و بیانات روافض واجب که در

رواض است تفسیر که مثل نماز و روزه و سایر فرض عین  
فرض و فرض عین دانسته اند تا اینکه آیت الهی هدایت این  
اگر مکرم حید الله انقیبکم که معنی نیست که لازمی ترین شما  
نزد حق سبحانه و تعالی را برترین شما است که از معاصی غایب و باطن  
و غیره از افعال و اعمال و غیره از افعال و اعمال و غیره

[illegible]



و حرام و شبهات بر اینها باید رواقتن ازین معنی محترفت  
نموده گفته اند که معنی آیت اینست که اگر امی ترین نماز دقت  
کسی است که تقیة کند تر باشد و از مردم ترسناک تر باشد  
و واجب نمودن تقیة ثمره و نتیجه این عدم وثوق است بقول  
انبیاء و ائمه زیرا که در اغلب امور و اقوال ایشان بنا برین  
تجربز تقیة می توان نمود پس چگونه کسی را وثوق ماند و هر کس خواهد  
که مفاسد و جوب تقیة بر دهن شود نگاه کند بر آن که که گمراه  
ترین گمراهان علی بن عبد الله عالمه در تقیة تالیف نموده و میزد که  
چه قبیح و مضحک باشد هرین و غررت طبعین نسبت داده  
و آن گمراه با عقدا باطل و خیال فاسد خود نیکوئی با زبان نموده  
ایک نشیده سخن بزرگان که گفته اند هر فعلی که از خبیث آید  
خبیث است و هر امری که از خبیث زاید آلوده و نجس است  
و زود باشد که مطلع شوی بعد ازین بر آنچه در عرض اهل بیت



تا داخل شود در شکست بیعت کنندگان تو زیرا که ما از افرو  
 زانند بیشتر داریم بد رستی که کید او بزرگ است پس حضرت  
 امیرالمؤمنین علیه السلام گفت ای بزرگ من من آنچه خدا می خواهد  
 میشود و بر تو لازم است که بعضیست حق سبحانه را نمی شنود  
 یک چشم بر هم نه زنی پس ای مرد من منصف نگاه کن که چگونه  
 بی تو من جماعت را و افق کاهی نسبت کند به الله ترک تقیبه  
 بچیزی که نزدیک است خارجی از آن فرصت یافت الله را  
 بر بی نه پری نسبت کند و کاهی اثبات تقیه برای ایشان میکنند  
 از فراری که اگر آن راست بود هر آینه عذری بود که افاضه  
 که ترا میکنند از ایشان پس بجای با و روی سبب و سبب و کار آن  
 و هلاک و طبع کج گمرا نه را که این امور مستحق غضب نیست به الله  
 اظهار نموده اند و هر دو قسم را عینی هم تقیه و هم عدم تقیه را آنقدر  
 نقل نموده اند که حد ندارد در اسم حروف گوید که از جمله است

اینست که با وجود انکار اخبار از صفای و کبر بر خدا و هوامعصوم  
 جا ز می دانند که بجهت نفی اینها سجده است کنند و انچه را که فرمودند  
 بنمود با صدق من ذلك اگر کسی گوید که چه میگوید در آیه کریمه لا یخضع  
 المؤمنون الکافرین اولیاء من ذلک المؤمنین الا  
 ان تنقوا منهم نقاة که آن دلالت بر تقیه دارد گوئیم این  
 آیت در امور دینی نیست بلکه در موالات مؤمنان است با  
 کافران بظاهر و عداوت با ایشان زیرا که اول آیت لا یخضع  
 المؤمنون الکافرین اولیاء مع برین دلالت دارد که  
 آیت خاصه در موالات است نه در امور دیگر و با وجود انکار در  
 موالات است در او ایضا اسلام بوده و بعد از آن بایمانه که در  
 اسلام در منع موالات مؤمنان با کافران نازل شده چون آیت  
 یا ایها الذین آمنوا لا یخضعوا للیهود و النصارى  
 اولیاء و آیت لا یخضعوا لما یؤمنون بالله و النبی

اینست که با وجود انکار اخبار از صفای و کبر بر خدا و هوامعصوم  
 جا ز می دانند که بجهت نفی اینها سجده است کنند و انچه را که فرمودند  
 بنمود با صدق من ذلك اگر کسی گوید که چه میگوید در آیه کریمه لا یخضع  
 المؤمنون الکافرین اولیاء من ذلک المؤمنین الا  
 ان تنقوا منهم نقاة که آن دلالت بر تقیه دارد گوئیم این  
 آیت در امور دینی نیست بلکه در موالات مؤمنان است با  
 کافران بظاهر و عداوت با ایشان زیرا که اول آیت لا یخضع  
 المؤمنون الکافرین اولیاء مع برین دلالت دارد که  
 آیت خاصه در موالات است نه در امور دیگر و با وجود انکار در  
 موالات است در او ایضا اسلام بوده و بعد از آن بایمانه که در  
 اسلام در منع موالات مؤمنان با کافران نازل شده چون آیت  
 یا ایها الذین آمنوا لا یخضعوا للیهود و النصارى  
 اولیاء و آیت لا یخضعوا لما یؤمنون بالله و النبی











في هذا المقام قال الرضى الغفر الرضى وابن المطهر  
 النسجس في تاليفاتهما لا يقال لو كان عثمان  
 مطهرا لما زوجه النبي بنته لانما نقول كان  
 ذلك في زمان اسلامه اى عدم عصيه  
 الخلافة فان قلت لمزوج على بنته ام كلثوم  
 التي امها فاطمة الزهراء من غير ايام خلافة و  
 لا يمكن ان يجاب عن مثل هذا بمثل ما اجيب  
 به في شان عثمان فقلنا زوجهما منه نفقة  
 وليست النفقة في هذا العظم بابا من النفقة  
 في باب الخلافة والامامة وقد صرح بذلك  
 الصادق حين سئل عن تزويج ام كلثوم من  
 الفاروق فقال انه اول فرج عصبة انتهى  
 المحسن مقالتهم وانت خير بان ذلك يقتضى

متعدد وتوقع مثل هذه الرزية العظيمة والفاشية  
 الكبرى على اهل بيت النبي الذي اذهب الله عنهم  
 الرجس وطهرهم تطهيرا بالخبر المتروك من السماء وهذا  
 التاليف العظيمة في تطهيرهم ورفع الاذى عنهم  
 انما اوردت تلويهم بالقبح والرجس مكررا لا يخفى  
 عند من له ادنى غير وعار ان الزنا الفحش الا  
 وان كان المخرج بها مجبورا والمؤمن الفطن لا  
 يشك في ان هذا الكلام ائيل الى الشهادة  
 نبيو نبيا محمد وتمام امير المؤمنين علي وولديه  
 اذ ما من قلب سليم الا ينفجر عن نبي وفي باب بنته  
 بنته التي انحصرت ذريته في ولدها وسماتها  
 بضعة منه وسيدة نساء العالمين وبعلمها  
 نفسه واخاه وولديها سيدي شباب اهل















لا يوتقوا التوبة ويجاهدوا عن خواطرهم فها هذا  
 النجل والفساوة والغلاظة التي يفتشونها للنبي  
 وأهل بيته تأتي نقص في الرسول والدمع فوسكون  
 هؤلاء الأبرار تجاراً أن يحاوروا عن تفسيرهم  
 بعد أن ندوا فيعنفوا عن سبائهم إذا نابوا أما  
 عني كرم بل لئيم عن ظالمه أن لم يلب ناسق من  
 الفسق أو كان من الكفر تغفر الله تعالى بل العفو  
 شيمه جاد الرحمن والغلاظة صفة أولياء الشيطان  
 أن حسين بن منصور المحلاج كان يستغفر من  
 الصب لغانليه ومن سبب لفته والنبي وآله  
 الأطهار ليجيئون جمعا كثيرا من أصحابهم وغيرهم  
 الأقربين الذين أذوا وأوذوا في سبيل الله  
 ورسوله وسرفوا أعمارهم في حياة دينه

بعد أن مضى من مؤمنهم أكثر من ألف سنة  
 ليصلبهم ومع ذلك لا يخافون من أن يكونوا  
 فيستحقوا الغفران والنجاة عن النيران ومن  
 كانت هذه إخلاله فهو أقرب إلى الشقاء  
 الأبدية من السعادة الأبدية لأنه نظر جاهل  
 لا معصوم كامل وعمرى أن هذه الفجرة  
 الجحيلة ظنوا هؤلاء الطيبين أمثالهم في  
 الغلظة والفساوة والجحس والشفاعة  
 بل كانوا من الكبرياء خود بخود ولا أنهم معادن  
 الرحمة ومنايع المودة لشفاعتهم تنجو الأشقاء  
 وبفضلهم تغلوا رجاء الأتقياء  
 في يوم لا يدركهم فيه تمام نفسان هم دوزخ والكند  
 برده سلام ثم انظر إلى غايه حماقة هذه القرعة

في يوم لا يدركهم فيه تمام نفسان هم دوزخ والكند  
 برده سلام ثم انظر إلى غايه حماقة هذه القرعة

بعد أن مضى من مؤمنهم أكثر من ألف سنة  
 ليصلبهم ومع ذلك لا يخافون من أن يكونوا  
 فيستحقوا الغفران والنجاة عن النيران ومن  
 كانت هذه إخلاله فهو أقرب إلى الشقاء  
 الأبدية من السعادة الأبدية لأنه نظر جاهل  
 لا معصوم كامل وعمرى أن هذه الفجرة  
 الجحيلة ظنوا هؤلاء الطيبين أمثالهم في  
 الغلظة والفساوة والجحس والشفاعة  
 بل كانوا من الكبرياء خود بخود ولا أنهم معادن  
 الرحمة ومنايع المودة لشفاعتهم تنجو الأشقاء  
 وبفضلهم تغلوا رجاء الأتقياء  
 في يوم لا يدركهم فيه تمام نفسان هم دوزخ والكند  
 برده سلام ثم انظر إلى غايه حماقة هذه القرعة



الضَّالَّةَ فَإِنَّهُمْ جَعَلُوا مَالَ كَلَامِهِمْ أَثْبَاتَ  
نَقِصٍ مِنْهُمْ إِذْ لَا شَيْئَ لَهُمْ وَأَمْوَاجُهُ  
الْحَيَالَاتِ الْخَبِيثَةِ تَشْدِيدُ الْعَذَابِ عَلَى  
أَهْلِ الْحَقِّ وَهِيَ تَوْجِيبُ تَخْفِيفِهِ إِذْ ذَلِكَ  
الْقِسْمُ مِنَ الْقَذِيبِ أَمَّا أَنْتَ لَيْسَ فِي مُقَابَلَةِ  
مَعْصِيَةٍ تَهْوُ ظِلْمٌ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ وَأَمَّا  
فِي مُقَابَلَتِهَا فَهِيَ أَمَّا أَحَدُ لَهَا أَوْ قِصَاسٌ وَكَلَامٌ

مِنْهَا يَسْتَلْزِمُ خَفَةَ الْعَذَابِ وَعَلَيْهِ اجْمَعِ  
الْمُسْلِمُونَ وَهُوَ لَا يَدْرِي وَانْقُصُوا فِيهِ وَكَيْفَ  
مَشْحُونَةٌ بِذَلِكَ مَنْ يَجِدُ مَذْهَبًا وَهَذَا  
لَيْتَ مُقَابَلَتِهِمْ فَلْيَجِدْ رَأْيَ تَصْلَحَ الْأَطْفَالَ  
عَلَى الْخَبِيثَةِ مَعْنَى أَجْمَلِ غَرَضِهِمْ وَانْقِصُوا  
نَقِصَ الرِّوَاغِ نَقْلَ مَذْهَبِهِمْ بِإِثْنِ اسْتِثْنَاءِ

لَا يَدْرِي  
وَأَمَّا أَحَدُ  
فِي مُقَابَلَتِهَا  
فَهِيَ أَمَّا أَحَدُ  
لَهَا أَوْ قِصَاسٌ  
وَكَلامٌ

برجعت محمد بن بابويه فی کتب کثر علیا وروا فی ناس وروا فی  
خود وروا فی کتب ایمان کتب است ایمان برجعت پس درستی  
که از شیعه گفته اند که کسی که ایمان نیاورد و بر کشتن با برینا در  
دینا و از نماند و بر علیا و رو فی ناس و رو فی ناس و مقصود  
ایشان از رجعت آنست که حضرت پیغمبر و حضرت علی و اولاد  
او پس در آخر الزمان بعد از خروج مهدی زنده شوند و حضرت  
ابوبکر و عمر و عثمان زنده کنند و باز کشته شوند و باز زنده کنند  
و باز کشته شوند و همچنین و بنا بر گفته اند علیا که و انقضی  
در مسائل صریح درین دروغها و کفرها و گفت است که برادر  
میرفتد ابوبکر و عمر را بر درختی پس بعضی گویند که این درخت را  
شکست میشود بعد از او کردن ایشان پس جمعی گویند که این درخت را  
این ظلم بود برینان و بنات ظلم درخت شکست شد و بعضی  
گویند که درخت شکست است و بعد از او کردن ایشان پس این است

برجعت محمد بن بابويه فی کتب کثر علیا وروا فی ناس وروا فی  
خود وروا فی کتب ایمان کتب است ایمان برجعت پس درستی  
که از شیعه گفته اند که کسی که ایمان نیاورد و بر کشتن با برینا در  
دینا و از نماند و بر علیا و رو فی ناس و رو فی ناس و مقصود  
ایشان از رجعت آنست که حضرت پیغمبر و حضرت علی و اولاد  
او پس در آخر الزمان بعد از خروج مهدی زنده شوند و حضرت  
ابوبکر و عمر و عثمان زنده کنند و باز کشته شوند و باز زنده کنند  
و باز کشته شوند و همچنین و بنا بر گفته اند علیا که و انقضی  
در مسائل صریح درین دروغها و کفرها و گفت است که برادر  
میرفتد ابوبکر و عمر را بر درختی پس بعضی گویند که این درخت را  
شکست میشود بعد از او کردن ایشان پس جمعی گویند که این درخت را  
این ظلم بود برینان و بنات ظلم درخت شکست شد و بعضی  
گویند که درخت شکست است و بعد از او کردن ایشان پس این است



[illegible]

نمودار دارند و می ترسند از آنکه تو بد کنی و مستحق مغفرت نشوی  
گفته هر کسی که این صفت داشته باشد ثبوت ابدی نزد بقیه است نه نیست  
از او و جملات نه کامل حدیث که پیغمبر و اهل بیت او چنین باشند  
لیکن رخصه فخر و تسم بحیوة خود که پیغمبر و اهل بیت را بخود دانست  
ایمان را انکار کرد خداوند تعالی فرمود که ای پیغمبر و اهل بیت  
اینها را از شما جدا سازم تا در روز قیامت من و شما را با هم گردانم  
و از شما جدا سازم و از شما جدا سازم











Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a series of entries.

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, with several lines of text visible, including words like "كتاب" (book) and "فصل" (chapter).

الأئمة على الأنبياء وهو باطل بإجماع العلماء  
 حتى أن سائر فرق الشيعة ولا سيما الزيدية  
 بناءً بقومنا في ذلك ويقولون من قال بأن إماماً  
 من الأئمة أفضل من نبي من الأنبياء فهو هالك  
 من اليوم إلى يوم الدين











در مع کدو در که کس که می خورد  
مردم چند تنه ای به کس که می خورد  
او را به بوند ز صفت کاه  
مولا و مولا که کس که می خورد  
در و مولا و مولا که کس که می خورد  
نوشته که کاه و مولا که کس که می خورد  
کدو و مولا که کس که می خورد  
مولا که کس که می خورد  
که کس که می خورد  
از و مولا که کس که می خورد  
بنی مولا که کس که می خورد  
مولا که کس که می خورد

[illegible]







این کتاب از کتب معتبره است  
 و در بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است و در  
 بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است

کسی که در اندام مرتبه ولایت باشد مگر اینکه جمیع مردان از او  
 مانده اند که از حق مقام و تاثیر کلام او بر ارادت او ثابت  
 بوده اند و کمال رعایت سیرت شیخ خود نموده اند و بر  
 و صاحبی او می فطنت کرده اند و دقیقه در آن کوفای نموده اند  
 و برخی بعضی شیخ خود تشبیحات می نموده اند و این مردمان  
 از نور ایمان به محمد صلی الله علیه و سلم همان میزند که اثر  
 نفس پیغمبر و برکت هدایت او بر کوفه بود که بکسایت  
 نماند زیرا که میگویند که اصحاب او بعد از وفات او در همان  
 ساعت همی میزدند و فریاد می کردند که بر پیغمبر و اصحاب او این  
 امور جایز باشد و حکمت قرآن عظیم و مضمون هر یک حدیث  
 کریم را که در مروج ایشان واقع شده همکاران و یارانشان  
 میگویند که اگر نموده باشند این کرده اظهار را بر او بعد از پیغمبر  
 نماندند باشند و بعد از آنکه بعضی از ایشان را نمی شده

این کتاب از کتب معتبره است  
 و در بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است و در  
 بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است

بود از گروه کفار و فجار شده بودند پس چرا بعد از این امور  
 نفسی خود را بجهت اعلا و کمال الله در جهالت انداخته  
 برای ترویج دین مبسین خود را در خطرهای عظیم انداختند  
 و گشتند و گشته شدند برای انتشار شریعت سید المرسلین  
 و غربت اختیار نمودند از مسکن و اوطان و مفارقت  
 نمودند از دوستان و خویشان و به بلاد بعیده افتاده  
 در آنجا نشر شریعت غرأ و ملت بیضا نمودند و کسی که در دل  
 نقطه از ایمان باشد البته در آن این معنی خواهد نمود  
 لیکن بسیاری و کم اینی دل این فرقه ضاله را پوشانده و نفی  
 میکنند ایشان را هدایت انبیا و موعظه اولیا و حجت علما و زو  
 باشد که بعضی از حکم کنند میان ما و ایشان در روز جزا

ان الله یتم لکم دینکم  
 بعد از این که  
 هفتاد و یکم ذکر و اکتساب حدیث و کلام  
 با این بعضی از کتب معتبره است  
 و در بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است و در  
 بیان احوال و عقاید  
 و اخلاق و عبادت و غیره  
 بسیار مفید است











[illegible][illegible]



رَبِّ الْآزِبَابِ وَخَطَّتْ لآخر و لعنت بكل منها  
 عمر بن الخطاب ثم نذرت لك ما احببت منها  
 فما تحب خذ و ما تحب رده قال فقال الصائغ  
 احب ما تم بلعن عمر و ارد الباك الذي خط بدكر  
 الله الا كبر هكذا نقل عنه حاشاه عن ذلك ثم  
 حاشاه وهل يقول اكل الالباء ما لا يليق بابعد  
 السفهاء انتهى يعني از جو فوج روافض كه صاحب تراش  
 رواه افن نقل نموده است كه در كتب حديث روافض حضرت  
 جعفر صادق روايت نموده كه يك از بنو امير اهل كوفه كه  
 روزي نزد جعفر صادق بودم و يك از خطايان كه از شيعه  
 شمرده مي شد و در بين نزد جعفر صادق آورده گفت كه  
 يك راد و ختم ام و در هر بخيه يك رديليل و تو حيد رب الارباب  
 نموده ام و ديگر يك و ختم ام و در هر بخيه لعن لعن نموده ام و در

سبكه  
 ناصر بن كاسه معتبر است  
 كافر و فقه و كذاست  
 در انما اين حديث است  
 هم چه ضرر دارد از هر يك  
 صحيح در طرق شيعه  
 اين سر العبد المذنب  
 بلاف ايضا هر تعلق  
 بكنهات قطعت  
 لعنه الله عليه

كه نام از اين دو كذا محبوب تر باشد آنرا نذر نموده ام پس هر يك  
 را محبوب تر است بر دار و ديگر را رده كن پس جعفر صادق  
 گفت آنرا دوست ميدارم كه بلعن عمر تمام شد و آنرا كه بدكر نمود  
 تمام نموده آنرا بتور و بكينم و حاشا ثم حاشا ثم حاشا كه حضرت  
 جعفر صادق اين سخن را بگويد بلكه اين سخن را نگويد بجل سفاچه  
 جاي اكل او بيا و خد صيب روافض ميت مكره نفس افزا راسم  
 حروف كود كه در فوج تر از اين صديقي است كه سرگردان غلات  
 انري كراه نموشترى در كتاب خود بجهت با فرافرو  
 كه حضرت با تو گفت كه هر خونه كه تا قيام قيامت واقع شود  
 امسكي كه در آن عمر است و بعض روافض از اين دو در فوج  
 ديگر بزرگتر كرده اند كه حضرت صادق حاشا عن ذلك  
 حاشا بخيا طارده بود كه در هر بخيه آن لعن كند و خطا بعد از  
 نصف آن بلعن و ختم بود در خواب و بيد كه ملك داخل  
 كند از ان لعن كند و ختم بود در خواب و بيد كه ملك داخل

در انما اين حديث است  
 هم چه ضرر دارد از هر يك  
 صحيح در طرق شيعه  
 اين سر العبد المذنب  
 بلاف ايضا هر تعلق  
 بكنهات قطعت  
 لعنه الله عليه  
 ناصر بن كاسه معتبر است  
 كافر و فقه و كذاست  
 در انما اين حديث است  
 هم چه ضرر دارد از هر يك  
 صحيح در طرق شيعه  
 اين سر العبد المذنب  
 بلاف ايضا هر تعلق  
 بكنهات قطعت  
 لعنه الله عليه







خلود الاخرى في النيران ولعل الايمان عندهم  
 ما يغضب عنه الرحمن ويرضيه الشيطان وما  
 اذرى ما يقول هؤلاء في كرم الكريم الحنان  
 الذي سبق رحمة غضبه وهو العفو المنان  
 فلما انحصر اهل الجنة في همام الاول ومن  
 اسحق ما بعته فقد سبق غضبه رحمة وباق  
 من ذلك طبع كل عاقل الا من اعى الله بصيرته  
 تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا وايضا  
 يلزم تأويل كل آية نص فيه على مدح المسلمين  
 والمسلمات وانكار كل رواية وردت في فضل  
 امه سيده الكائنات وتفسير شفاعته النبي صلى الله  
 عليه وسلم كالفزل يوم العرصات بل وعفوان  
 الوهاب العفو المجاوز عن السيئات اذ تلك

الغزاة القليلة التي صارت بالمعدوم اشبه  
 من غايه القلة لا تستعد لان مدح من جاء  
 بخير الملة شفاعتهم وتخليصهم من مقتنيات الشدة  
 والزلة فضلا عن ان محمد يغفر لهم الله السموات  
 والارضين ورب الشهور والاهلة يعني اجمع

لغزاهي رواه في كرم صاحب نوافل الزواجر نقل مؤوده ميت  
 كرمي در شرح بحر بركاته كه شيعه اماميه اختلاف نموده اند وكي  
 غير شيعه همي عنزي از ما يرفرق اسلامي كسي از دوزخ بدون آيه  
 و بهشت برو و يا غير ايشان جميع فرق اسلامي در دوزخ محلك  
 اكثر شيعه اماميه برويم رفته يعني برنگه كسي از فرق اسلامي از  
 دوزخ بدون محي آيه و بعضي از شيعه بر اول رفته و اين نوعي  
 از علما و شيعه گفته كه ما يرفرق اسلامي از دوزخ بدون محي آيه  
 ليكن داخل بهشت ميشود بلكه در اعراض با شند اينست معني

خداوند را بشكند از اين نوعي  
 حلال و حرام و قتل و عبادت  
 الكفر و كفر و كفر و كفر  
 هم كه كرمي از خداوند عالم  
 به خداوند عالم و خداوند عالم  
 به خداوند عالم و خداوند عالم  
 به خداوند عالم و خداوند عالم







Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, containing several lines of prose.

[illegible]



10

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

9-38



در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که

یعنی از مجموع روایتهای روافض که صاحب تفصیل از روافض نقل  
 نموده است که کتب اربعه است که جمیع ائمت از آن قبول دارند  
 و روافض از آن میگویند از آنجا که صحیح بخاری و مسلم که بعد از قرآن  
 مجید اصح کتب است یعنی از علمای اصح کتب را بعد از قرآن صحیح مسلم  
 دانند و اکثر صحیح بخاری را اصح دانند و این قول اصح است و  
 اصح دینی که متفق علیه است است و محدثان اگر اصح متفق علیه  
 گویند و مقصود ایشان اتفاق است و اگر چه در اتفاق  
 ایشان اتفاق ائمت نیز لازم می آید بجهت آنکه تمام ائمت بر  
 متفق علیه اتفاق نموده اند چنانچه در آنجا که روایت  
 متفق علیه میان بخاری و مسلم حدیثی است که در روایت  
 حدیث مشهور باشد از آنجا که روایت نموده و از آنجا که  
 در حدیثی که در کتاب روایت نموده باشند و از هر یک از آن دو حدیث  
 که در حدیثی که در کتاب روایت نموده باشند و از هر یک از آن دو حدیث

متفق بر آن حدیث است  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که

در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که

در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که

همین تیر از ثقات طبقه چهارم روایت نموده باشند و  
 بخاری از هر یک از آن کثیرین روایت نموده باشد و احادیث  
 که این شرایط روایت نموده اند از هر یک بدیهه است  
 و تحقیق که حدیثی که در روایت این دو کتاب صحیح بخاری و  
 صحیح مسلم از هر یک کمالین بی نقیص و نقص و حسن و معتدل از  
 جهت وفوف ایشان بر صحت احادیث آن دو کتاب و  
 شایسته جمیع کثیر از پادشاهان و نجابت یافته بسیاری از عرق  
 شدگان بر این دو کتاب و تحقیق که آنچه در بیعت و برکت این  
 دو کتاب نقل نموده اند به حدیثی که در اسلام  
 این دو کتاب بر رفیق مصحف که جمیع قرآن عظیم اندیش این گروه  
 از بسیاری اجل و بی حیای صحیحین را و بر کتب صحیح حدیث  
 میگردند و در مقابل کتب صحیح چهار کتاب را برشته اند که  
 جمع کرده اند و در آن بسیاری از دروغ و احادیثی که براهین

در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که  
 در حدیثی که در کتاب  
 روایت شده است که















البرق



نجس عندهم بمعنى انه لو دعى فم مكلف وذل الدم  
 لا يجب تطهير الفم نجس زواله وما يعني من الدم  
 في فيه وانفه وعينه لم نجس ولعاهنم هذه  
 الحجرة يا كلون كل خير ولا يجب غسل الرجل في  
 الوضوء بل لا يجوز والمسح واجب ويكتفي في  
 غسل سائر الاعضاء كالدهن والماء المستعمل  
 في رفع الحدث الاكبر والاصغر مطهر ويجوز التيمم  
 لادنى حاجة ولا يبطل الوضوء بخرج النجس  
 سوى البول والغائط من السبيلين ولا يمس النساء  
 ولا يمس الذكر والفرج ويجوز الجمع بين الظهر والعصر  
 والمغرب والعشاء في السفر والحضر بغير عذر وكثر  
 عدولهم يصلون الصلوات الاربعة متعاقبة  
 مستقلة منتظرين خروج الامام بناحية الصلوة والا

كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة

كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة  
 كذا في نسخة

الدين مانع من صلوات في اول وقتها فقد  
 الواجب المصنوع على الموسع وهذه اجوبتهم حيث  
 نطق عليهم للتأخير فان قلت لم تؤخر ون المغرب  
 والعشاء الى نصف الليل الذي هو اخر وقت  
 العشاء بزعمكم وهل هذا الاقراركم من العبادة  
 وقلة مبالا انكم في امر الدين فاما يمكنون ويهتدون  
 او يشعرون في الطعن بالتضييق والسنين نعم  
 هذه شبهة من ليس عنده يقين ولا يمكن ثم قد  
 لا يجب في الشهاد الا الشهادتان والصلوة على  
 النبي وآله ويجوز ان يكون المصلي حاملا للنجاسة  
 وان يكون في فم المصلي سكر بذوب فتبطل حال  
 الصلوة وغير ذلك وايضا يجوز للصائم والقائم  
 الحفنة بالمانع من الدين والقبل ومن اقبل القباج



تحليلهم الدخول في دبر المرأة وهذه طريقة  
شائعة بينهم ويقولون ان عبد العالی كان قاض  
وطشه في دبر المنعة وهم يطشون في الدبر ومع  
هذه الشناعة يطعنون علينا معاشر المحققين  
بالاكتاف في التسهيل ولا يستحيون فان قالوا قد  
ذهب الى اكثر ما ذكر بعض المجتهدين المرضيين  
لديكم قلنا بلى ولكن مثل هذه المجموع من التسهيل  
لا يوجد الا في مذهبيكم القريب الى الزنادقة  
والباطنية واما امر المنعة وتحليل امه الغير اخي  
الزنا سيدكر ان بعد هذا الفصل مبني الزنا  
روافض كمنع نوافض الروافض نقل منوده آسان كمنع



در وقت غروب آفتاب  
در وقت طلوع آفتاب  
در وقت نماز صبح  
در وقت نماز عصر  
در وقت نماز عشاء

خون در ششم و هفتم و هجدهم باقی ماند بخشنند و شامه که در وقت  
باین جرات هرگز گنجی را بخورند و دهن را از آن نشوند و شستن  
با در وضو واجب ندانند بجز بترتیب مذکور و مسح با در آب  
دانند و در اعطای وضو له وضو نیز آب را در وقت غسل مال نمایند  
و جریان آب فرو روند و آب مستعمل در غسل جنابت و  
وضو در حدیث پاک گنجد و دانند و با وضو و وضو آب  
و عدم مانعی از استعمال آن بآنکه حاجت تیمم جا نزند  
و وضو را به پروان آمدن نجاست از بدن غیر بول و عذره و نجاست  
باطل ندانند و با وجود این بمس زن و مس ذکر و فرج نیز وضو باطل  
باطل ندانند و میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء در سفر و حضر  
عذری جمع کنند و اگر تعدول و متورعان را وضو هر چه از وضو  
نازرا بحت انظار ظهور را نام غایب تاخیر کنند تا اینکه  
هر چهار را متصل متعاقب هم بیکدیگر خوانند و درین سهیدند

باید که در وقت نماز  
در وقت نماز صبح  
در وقت نماز عصر  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء

در وقت غروب آفتاب  
در وقت طلوع آفتاب  
در وقت نماز صبح  
در وقت نماز عصر  
در وقت نماز عشاء

و از بعد از بجهت دین تاخیر کنند بجز آنکه بزعم ایشان دین مانع  
نماید در اول وقت پس در آخر وقت هر را بجا خواهند  
اگر بگوئیم که چنانچه تاخیر میکنند مغرب و عشاء را نصف شب که  
بزعم شما آخر وقت عشاءست و آیا این صفت غیر که بخشن از  
عبادت دینی پاک در امر دین در جواب یا نهان کنند که شما نمی  
شناسید و غیر این جواب شافی ندارند بعد از این معصومات  
در شنید واجب ندانند مگر شهادت و صلوات را و جایز  
دانند که نماز خواننده حاصل نجاست باشد و هم جا نزند آنکه در  
دین نماز خواننده شکری باشد که در میان نماز آب بنزد  
بیکدیگر ریزد و برای مرد و روزه دار و زن روزه دار  
حقه از پیش و پس بایع جایز دانند و روزه بان باطل نشود  
و از قبیل ترین قبیح رو افش است که دخول در درون  
جا نزند و این طریق در میان ایشان شایع است و مشهور

در وقت غروب آفتاب  
در وقت طلوع آفتاب  
در وقت نماز صبح  
در وقت نماز عصر  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء

در وقت غروب آفتاب  
در وقت طلوع آفتاب  
در وقت نماز صبح  
در وقت نماز عصر  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء  
در وقت نماز ظهر  
در وقت نماز مغرب  
در وقت نماز عشاء



که عبد العالی که از اعظم علمای این است غالب پیش  
 در بود و با وجود این شجاعت طعن میکنند بر ما که و حقیقت  
 و غرض میکنند از کردار و گفتار خود پس اگر گویند که اکثری  
 از این امور مذکور مذنب بعضی از مجتهدین اهل سنت است  
 مثل آنکه آب جاری بمذنب امام اعظم پیر بخیر نشود و غلبتین  
 بمذنب شافعی و خروج نجاسات از بدن غیر بول و غایط  
 بمذنب شافعی نقص وضو کنند و مس فرج و زن بمذنب امام  
 اعظم ناقص نیست جواب گوئیم که طعن در مذنب روا فی سبب  
 وقوع مجموع این امورات در مذنب ایشان نه بسبب بعضی  
 از این امور چه منافی و آسان گیری در اختیار مجموع این امورات  
 نه بعضی آن و در هیچ مذنبی مجموع این امور نیست مگر مذنب  
 روا فی که نزدیک بمذنب زمانه و باطنیه است نمی بینی که  
 در مذنب شافعی اگر چه خروج نجاسات غیر بول و غایط ناقص

و ضو نیست مس فرج و لمس زن ناقص است و در مذنب امام غم  
 اگر چه مس فرج ناقص نیست خروج نجاسات ناقص است پس  
 یک از اهل سنی است انقطاع غسل نموده بکجه آنچه سوره ای است  
 او بوده و از قرآن و احادیث استنباط نموده قرار بر آن  
 بخلاف روا فی که جمیع اموری که آسان بوده و موافق هوا  
 نفس ایشان بوده اختیار نموده چه آنچه از مذاهب اتفاق نموده  
 و چه آنچه از خود اختراع نموده اند و آن را مذنب آسان  
 ایا حجتی برای خود ساخته و اما مقدمه صلیت منم و کثیر دیگر  
 که بخیر از آن مالک بی گناه حلال میدانند مرد و خواهر زن است  
 و در فصول آئینه است الله مذکور خواهد شد و قسم حجت  
 گوید که شش تر از مسائل مذکور مسائل دیگر نیست که شبیه  
 اختراع نموده محض اختراع روا فی است و آن است که حجب  
 خواندن قرآن جاری میدانند و در خلا خواندن آیت الکرسی

در مذنب امام احمد و امام ابو حنیفه  
 و امام مالک و امام شافعی  
 و امام حنبل و امام ربیع  
 و امام یحیی و امام زکیه  
 و امام عیسی و امام سلیمان  
 و امام یونس و امام اسحاق  
 و امام یحیی و امام زکیه  
 و امام عیسی و امام سلیمان  
 و امام یونس و امام اسحاق

در مذنب امام احمد و امام ابو حنیفه  
 و امام مالک و امام شافعی  
 و امام حنبل و امام ربیع  
 و امام یحیی و امام زکیه  
 و امام عیسی و امام سلیمان  
 و امام یونس و امام اسحاق  
 و امام یحیی و امام زکیه  
 و امام عیسی و امام سلیمان  
 و امام یونس و امام اسحاق



[illegible]

بعید نیست که با یکدیگر  
و جواب اذان روادارند و در میان نماز اگر گفتار جمیع با غیر  
تشیع تمام از خودی علی بابا  
آن آب مذکی که آب نشاط است از ایشان روان نشود  
هم چندین خلاف فقه اندازند  
نماز ایشان نقص کند و در رخت ایشان مجلس نشود و نه وضو  
لازم می آید که مذاب باطل  
ایشان تباها شود و مرتضی از علما ایشان استخوان خوک  
بد مذاب تمام غلط است  
منرا که موافق احادیث است  
باک داند و بآن موافق روادار و میس شراب آلود نماند

قَالَ فِي دُرِّهِ وَيَحْرَمُ تَصِفَةُ الْبَاطِلِ فَعَدِلَ مَنْ عَلَّمَهُ  
سَعَى مُضَيِّفِهِ بِالْطَّهْرِ وَازْناحُوا وَذَكَرَ اسْمَ الْأَرْبَعِينَ  
فَيَجْمَعُ عُلُقَتَهُ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعِينَ وَمَنْ ظَنَّنَهُ مُرَافِقًا  
مُتَعَلِّقًا بِمَنْزِلِهِ فَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِمَنْزِلِهِ

مجلس اول

الحمد لله الذي جعل  
العلم اداة لرفع  
الدين واداء  
الحقوق

يَقُولُونَ إِنَّ نَفْسَ بِنْدِي يُوجِبُونَ قَتْلَهُ وَمَنْ طَالَعَ  
كِتَابَ الصُّوفِيَّةِ فَهُوَ رَدٌّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَامِلِ بِالْإِجْمَالِ  
وَالْتَوَرُّهُ وَلِذَلِكَ لَا تَرَى بَيْنَهُمُ الْإِيمَانَ قَسَى ظُلْمُهُ  
حَيْثُ لَوْ ضَعُفَتْ مِرَّةٌ ضَمِيرُهُ بَعِيَا قُلُوبُ النُّورِ الْف  
سَنَةِ لَمْ يَزَلْ عَنْهُ الصَّدَى قَدْ رَقِبَتْ أَمْرُهُ وَإِنْ

انكرت ذلك فاذا ذكر اسم راضى نطق فيه كرامة  
ومن نطق فيه صفاء واشتهرت منه كرامته فهو  
من اهل السنة باقيا لهم معاني ذلك بل هو  
داخل في سلسلة لعنهم التي شملت كل برقي و  
واما امير فضل الله الاشتهر ابا دى فهو اكل دليل

عَلَى عَدَمِ امْتِنَانِ أَنْ يَصِفُوا ضَمِيرَهُ وَافِضَ وَيَقْدِرَ  
مِنْهُ خَارِجَ عَادَةٍ لِأَنَّهُ جَاوَزَ النَجْفَ الْمَشْرِفَ مَدَّةَ  
عِشْرِينَ سَنَةً وَهُمْ مَجْمُوعُونَ عَلَى أَنَّهُ انْفَى الرِّفْضَةِ

جایگاه هر کس که در این دنیا باشد  
در روز قیامت از او جدا خواهد شد  
و هر کس که در این دنیا باشد  
در روز قیامت از او جدا خواهد شد

91. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840



وَأَزْهَدَهُمْ وَأَعْدَهُمْ وَاعْلَمَهُمْ وَمَعَ ذَلِكَ وَقَلَّةُ  
مِثْلِهِ إِلَى السَّبَبِ وَالطَّغْنِ لَمْ يَحْضَلْ مِنْهُ فِي تِلْكَ  
الْمَدَّةِ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ مِنْ زُمْرَةِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقَفْأِ  
مُضْلاً عَنْ الْأَوْلِيَاءِ وَأَمْثَالِهِ كَثِيرُونَ فَأَذَا كَانَ  
حَالُهُمْ هَذِهِ فَكَيْفَ يَكُونُ حَالُ غَيْرِهِمْ وَقَدْ  
يَفْتَحُ لِمَنْ يَتَّبِعُ السَّافَّ الصَّالِحَ وَلَمْ يَفَارِقْهُ مُجَامَعَةً  
فِي الْأَرْبَعِينَ الْأَوَّلَى وَلَا يَفْتَحُ لِمَنْ اتَّبَعَ الْهَوَى  
وَنَارَ الْبِدْعَةِ فِي الْأَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَا فِي رُبْعَيْنِ  
حَتَّى أَنَّهُ شَكِيَ مُرِيدٌ لَدَى مُرْشِدِهِ عَنْ عَدَمِ  
الْإِنْفِتَاحِ لَهُ مَعَ تَوْفِيقِ الْأَرْيَاضِ فَقَالَ لَعَلَّ  
فِي قَلْبِكَ مَنْ هُوَ مِفْتَاحُ الْمَعْرِفَةِ يَعْنِي أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ  
فَرَفَعَهُ عَنْ قَلْبِهِ فَأَنْفَتَحَ لَهُ وَمِثْلُ هَذِهِ الْحِكَايَةِ  
فَكُتِبَ مُشَاهِيرُ الْأَوْلِيَاءِ كَثِيرَةٌ لَا يَجْنِي عَلَى مَنْ

فَمِنْهَا وَسَيَجِيءُ فِي مَقُولَاتِ الرَّافِضِ مَا يُؤَيِّدُ ذَلِكَ  
مَعْنَى إِذْ جَعَلْتُمْ شُرَكَاءَ وَافِضٍ كَرَمٍ حَسْبُ الْوَافِضِ الرَّافِضِ نَقْلُ مَعْنَاهُ  
الْمَكَارُ وَالْوَافِضُ اسْتِصْوَغُهُ رَافِضٌ سَرْمَهُمَا أَيْ كَرَمٌ شَيْخٌ مَقُولُ إِذْ















رَجُلًا مَعَ امْرَأَةٍ وَجَزَمَتْ اَنْتَرِي فِي يَمَاهَا لَا تَقْدَرُ  
 عَلَى مَنَعِهَا فَاِذَا اَمْسَتْ تَوَلَّى بِذَلِكَ وَيُنَادُونَ  
 اَنْ هَذَا سُبْحِي وَلَا يَسْتَحْسِنُ الْمُنْعَةَ فَاَكْثَرُ عَوَامِ  
 الْعَجَمِ اَوْلَادُ الزَّانَا وَكَثَرُ الْاَقْلِ اَوْلَادُ السُّبْحَةِ  
 وَاقْلُ الْاَقْلِ الْحَلَالِ فَمَا شَانَ الْوَلَدِ الْحَلَالِ  
 بَيْنَ اَوْلَادِ الْحَرَامِ وَامَّا قَوْلُ مَنْ قَالَ لَمْ تَنْقُذْ  
 نَفْسَةَ الزَّانَا فِي الرَّحْمِ كَلَامٌ بِغَيْرِ دَلِيلٍ وَمَنْ اَطْلَعُ  
 الْمَشْهُورَةَ اِنَّهُ ذَكَرَ هَذَا الْقَوْلَ عِنْدَ سُبْحِي طَرَفِي  
 فَقَالَ اِنْ حَصَلَ هُوَ لَآءُ النَّبَرِ اَمَيُّونَ وَالْوَلُّ قَامَا  
 سَبَابَ الْحُجُومِ فَرَبَابِشٍ عَلَى عِدَاؤِي وَتَصْدِي  
 كَانَ اِهْتِمَامِي فِي رَفْعِ الْمُنْعَةِ وَالْمَنَعِ عَنْهَا وَالْبَعِيرُ  
 خَيْرٌ بَارَنَ تَوَسَّعَتْ هَذَا اِنَّمَا هُوَ لَغْوِيَّةٌ شَهَرَتْهُمْ  
 عَلَى شَرِيعَتِهِمْ وَاَيُّ شَرِيعَةٍ عِنْدَهُمْ حَتَّى يَغْلِبَ عَلَيْهَا

هذا من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما  
 من كلامه في كتابه في بيان ما

شَيْئٌ بَلْ حَقِيقَتُهَا مُنْتَفِيَةٌ عِنْدَهُمْ وَهُمْ مَا فُلُونُ وَاَيُّ  
 اقْضُ لَكَ اَطْرَفُ مِنَ الطَّرَافِ الْمَذْكُورَةِ وَهُوَ  
 اَنْ مِنْ اَصُولِهِمْ اَنْ حُمِسَ الْغَنِيمَةُ فِي الْجِهَادِ الصَّحِيحِ  
 وَتَامَها فِي الْفَاسِدِ لِلْاِمَامِ وَقَالُوا اِنَّ الْجِهَادَ  
 فِي زَمَانِ الْعَبِيَّةِ فَاَسَدٌ فَكُلُّ مَنْ يُؤْخَذُ بَعْدَ الْغَنِيمَةِ  
 مِنَ الْجَوَارِي وَالصَّبِيدِ فَهُوَ حَقُّ الْاِمَامِ فَتَقَطُّوا  
 بَانَ الْاَمْرَ صَاقَ عَلَيْهِمْ فَاَوْجَدَ ابْنُ بَابُو يَه رُفْعَهُ  
 مُزَوَّرَةً مِنَ الْاِمَامِ الْحَيِّ وَافْتَرَى ابْنُ الْمُعَلِّمِ  
 رَوَايَةً عَنْ الْاِئِمَّةِ الْمَوْفِقِ اِنَّهُمْ جَوَزُوا الشَّيْعَةَ  
 وَطُحِي جَوَارِيَهُمْ فَاَمَقُوا اَبَانَ الْمَلِكِ الْاِمَامِ وَالْوَلِي  
 لَنَا وَهَلْ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ الْاِمَامُ لَمْ يَتَوَقَّعْ  
 بَيْنِي وَلَمْ يَدْعُ مِنْ بَايَمِ الْاِتِّفَاقِ اَلْجَوَزُ مِنْ  
 لَدُنَّ حِجَّةٍ مِنَ الْغَيْرَةِ مُسْلِمًا اَوْ كَافِرًا اَنْ يُجَامِعَ



2

الَّذِينَ وَلَمْ يَفْقَهُوا الدِّينَ بِهِ وَلَكِنَّهُ إِنَّمَا جُلَّ هَذِهِ  
الْمَنْعَةُ الدَّوْرِيَّةُ فِي صُورَةٍ مُشَخَّصَةٍ وَهِيَ أَنْ يَتَّبِعَ

[illegible]



الْحَزَنُ وَقَدْ بَيَّنَّا مَرَاتِبَ اسْوَلِيَّةٍ وَاجَرْنِيهِ فِي الْاَصْلِ  
 فَارْجِعْ إِلَيْهِ إِنْ ارْتَدْتَ أَنْ يَنْزِلَ دَادَ مَيْلَاتِ  
 عَنْهُمْ إِلَى طَرِيقَةِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ الَّذِينَ  
 نَزَّهَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَمْثَالِ هَذِهِ الْهَفَوَاتِ  
 وَمَا كُنْتَ أَنْ تَطَاوُسَ الْمَحْجُوبِ فِي الطَّرَائِفِ خَمًا  
 لَا تَقُولُ لِصَحَابِنَا إِنَّمَا هُمْ مِنَ الْجَهَالَاتِ وَ  
 الْخَنَائَاتِ إِذَا مَا ذَمَّ مَنَافِيهِ إِلَّا بِمَا اشْتَمَلَ عَلَى  
 فَضْلِ خَيْرٍ وَالصَّحَابَةِ وَسَائِرِ مَا نَطْقَابِهِ الْكَلَامِ  
 وَالسُّنَّةِ وَلَكَيْفَ هُمْ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ سَبِيلِ  
 الْحَقِّ وَمَنْ ضَلَّ عَنْهُ فَهِيَ مَاتَ أَنْ يَصِلَ إِلَى  
 الصَّوَابِ يَعْنِي رَجْعَهُ لِمَا نَزَّاهُ رَوَافِضُ كَمَا حَسِبَ نَوَافِضُ  
 الرُّوَافِضُ نَقَلَ مَنْزِلَهُ حَلَالٍ دَانَسْتَن رَوَافِضُ اسْتَمْتَعُوا  
 وَحَلَالٍ دَانَسْتَن وَطَلَبُوا بَكْرِي اسْتَبَاحَ وَرُصُورَةً

مردودن اولی که در سبیل است  
 صاحب کار اما حاصل شدن محجوب  
 از امر او و اندک آن که در سبیل است  
 اگر نصیحت باشد از طایفه طایفه  
 مذکور باشد از طایفه طایفه  
 این تفسیر را در معنی  
 آنکه معصوم را در معنی  
 جناب را در جناب است به در آنجا  
 انصاف را در انصاف است به در آنجا

انصاف را در انصاف است به در آنجا  
 انصاف را در انصاف است به در آنجا

که مالکش از آن و طایفه بد پس بگویند که هر زن را معنی می توان نمود بهر  
 مدت که خواهد تا آنکه معنی یک عت را نیز حاصل میدانند و حضور شراب  
 و از آن و هیچ یک را شرط نمیدانند بلکه اجماع و اتفاق نموده اند  
 و روافض بر استیجاب معنی و بزرگ ثواب آن بجای که در راه  
 مبارک رمضان جمعی که قدرت بر معنی ندارند تا آن خود را مطلقه  
 نموده و معنی میکنند و از آن خود حدیثی نقل میکنند که کسی که از جماع

معنی غسل کند هر قطره آب غسل بکشد و دعا کند برای غافل  
 تا قیامت و امثال این در روایع بیشتر از آنست که شمرده شود  
 و نیز کثیر دیگر بر این معنی آنکه مالکش گوید بد بکری که از آن و طایفه شود اگر  
 بدون ملک البعین و عقد نکاح و طایفه کردن او جایز دانسته شود  
 فتوای معنی و در زمانه ولایت عجم منقح شده که هیچ شبی نیست مگر  
 آنکه در جلد و حجم زیاد بر صمد هزار زن واقع میشود و پس از آنکه  
 را با زن دیگری و علم قطعی داشته باشی که زن میکند قدرت

انصاف را در انصاف است به در آنجا  
 انصاف را در انصاف است به در آنجا

انصاف را در انصاف است به در آنجا  
 انصاف را در انصاف است به در آنجا



قتل من استقام من بود در آیام من به اسمعیل و یحیی در رفع من و  
منع آن دو کسی که بنیاد آسمان خواهد بود که این دعوت منجیه  
از این فتنه است که در این زمانه ظهور خواهد کرد و غرض  
از این فتنه است که در این زمانه ظهور خواهد کرد و غرض  
از این فتنه است که در این زمانه ظهور خواهد کرد و غرض

[illegible]







منه

غیث او بر سر کفتم قسم میدهم ترا آیا نسبت این فتوایم بدو دارد  
است یا نه پس منادی شد ازین سوال و گفت آیا ترا شک است  
در محبت آنچه علم است شیم بران اجماع نموده اند و این جواب است  
و در رد از جواب سالی است که علم است شیم بران اجماع نموده اند  
چنانکه پدر من بآن تصریح کرده و پدر من مفرد باین محبت لیکن این  
متمم در رد در صورت مختص جابر است و این است متمم کلام  
بسیار دینی را چنانکه گذشت و تحقیق که بیان نموده ایم مراد است  
سوال و جواب آنرا در اصل نقاب نفس بسبب رجوع کن بآن اگر خواهی  
که میست زیاده شود بطریق سنت و جماعت که حق سبحانه و تعالی  
بآن رخصت ازین معنات و قیام و آنچه این طریقی و من محبوب در  
کتاب طریقت در ذم افعال اصحاب سنت و جماعت  
نوشته آنهم از جملات و خرافات است زیرا که هیچ ذمی  
اهل سنت را ننموده مگر اینکه در فضل اخبار اصحاب نموده

*[Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side.]*

Handwritten Persian text, likely a continuation of the letter or a separate note, written in elegant script.

که کتاب دست بآن ناطق است لیکن روافضی که کرده اند راه  
حق را و کسی که کم کرده است راه بس و راست از این کمیل کند  
بصواب راستم حرف گوید که باین صورت تمام در مذنب  
روافضی است و مذکور شد حاشا که در هیچ مذنبی نباشد بلکه در هیچ  
وقتی و هیچ طریقی نبوده و در هیچ مذنبی غیر مذنب روافضیست  
لیکن نکاح موقت از عادات جاهلیت و اهل کفر در ایام کفر  
بوده و بعد از آنکه در بعضی اشعار رجعت طول مدت غربت و

شدت عذوبت بعضی از شبان از میفر حضرت آنرا خواسته  
بودند بعد از سر روز میفر حضرت علی علیه و آله و سلم فرمود یا  
ایها الناس انکنت اذیتکم بالاشتماع فیهذه  
النساء الا فان الله تعالی قد حرم علیکم الی یوم  
یعنی از من اذن خواستید در نکاح وقت و من اذن دادم  
برای شما آگاه باشید که بعضی از آنرا حرام گردانیده است تا روز

[illegible]



قیامت و هم در حدیث واقع شده که بغیر فرموده متعده النساء  
 حرام یعنی متغیر زمان حرام است و هم از حضرت امیر المومنین  
 روایت کرده فرموده انّ النبی نهی عن متعده النساء و عن  
 اکل الخمر محرّم الا لشیبة یعنی نهی کرده بغیر از متغیر زمان و از خوردن  
 گوشت خوالی اگر و انقض گوشت که غیر تحریم شده نموده که گوشت حرام  
 من ذلک بکرم خدا و رسول خدا از احرام مؤبد نموده و کتاب  
 و سنت خاص بر تحریم است اما سنت چنانکه گوشت باجاء  
 صحیح غیر تحریم آن نموده و اما کتاب بعضی نه در قرآن مجید در  
 توح مؤمنان میفرماید و الذین هم لغیر جہنم حافظون الا  
 علی اذن و اجہنم او ما ملکتم ایماناً ہم ما لا یملک غیر ملکی  
 فمن اشیء و رآه ذلک فاولئک هم الغادون حق  
 بجهان درین آیت حلال را منحصر در نه وجه و ملک الیمن نموده  
 کسی را که ما سوا ای این دو جنبه را نگذارد و از امر الهی خواند

کشت خوالی اگر و انض کوبند که عمر خرم متهم نموده گوئیم حاشا  
من ذلک بکه خدا و رسول خدا از او ابرام میابد نموده و تنب  
و سنت خاص بر خرم است اما سنت چنانکه کشت باشد  
صحیح غیر خرم آن نموده و اما تنب بعضی از در فرآن مجید در  
توح مؤمنان میفرماید وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ غُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ اَلَا  
عَلَىٰ اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاُولَٰئِكَ مِنْ غَيْرِ مُلْحِقِينَ  
فَمَنْ ابْشَرَ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ مِنْ  
بها که درین آیت حلال را منحصر در زوجه و ملک الیهین نموده  
کسی را که عسواهی این دو جنبه را کند مجتهد و از اهر که خوانند

درست  
باید فالهزار  
القول والحدود والبقا  
حدیثا کماله عرف

دست که زن باز در زن نیست  
و نه منعه زن بچشم سبب است  
صطفی و احسان و مودت  
که تو کس بر او احسان کردی

دست نه ملک الهی است و نه زن پس اله عوام خواهد بود پس اگر باینست  
کسی گوید که مستم چرا اصل زن نیست جواب گوئیم که حبس خانه در زن  
مجدد زوج را از زوج و زوج را از زوج در میراث نصیبی داده  
در مستم با اتفاق توارث نیست و زن را در قرآن مجید نفقه در زن

که در حکم  
از او نفقه

[illegible]

الفقه  
 الله انما هو الله  
 الله انما هو الله  
 الله انما هو الله







الراوندي واخوانهما في وضع ذلك الحديث  
تقليل رغبة الناس الى الحج والعمرة الذين هما  
ركنك من الاركان الخمسة الاسلانية ونحوه  
الناس على عداوة الاصحاب الكرام وكما رواه  
في فضل الزيارة ما ذكره كذا في روضة في طريق  
الزيارة كلمات مستقلة على الطعن واللعن على الصحابة  
لكن الحمد لله على رجوعهما الى سبلة اللاعن و  
الطاعين عيسى ازجمله لغرضه روافض که صاحب نوافض  
الروافض نقل نموده امنیت که رئیس و شیخ روافض ابو جعفر  
طوسی در کتاب مصباح و کتاب دیگر یاد نموده که زیارت  
حضرت حسین برابر ثواب زیارت صد هزار پیغمبر است  
و فاضلتر است نزد خدا از صد هزار حج و صد هزار عمره و  
صد هزار غزاه که با حضرت رسول خدا باشد و سایر اعمال تمام

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

حدث ابو جعفر طوسی و صاحب نقایض مکتوب پس اگر این حدیث  
صحیح است باید حج کنند و عمره کنند و غزاه کنند مگر اجماعی زیرا که ایضا  
زیارت حسین فاضلتر از صد هزار از هر کدام است پس این خبر  
دلیل صحت اینان است که با وجود اذعان باین حدیث  
چرا باید نمی سختیها و خواریهای منفرد شوند مگر آنکه بگویند که آنرا  
بجست ریاضت میجویم که فرق اسلامی گویند که حج که یکی از ارکان  
خمس اسلام است پس نیست انداختن پس مردم را باین فریب  
میدهیم یا اینکه بگویند برای تجارت و حصول فایده و حج میرویم و  
مقصود ما هم احوال و این را وندی و سایر منافقان که این حدیث  
وضع نموده اند آن بود که مردم را بجهت و غزای اعتقاد نمایند و بعد از  
اصحاب تحریف کنند زیرا که چنانچه حدیث فضل زیارت را وضع  
نموده اند حدیثی در طریق زیارت هم وضع نموده اند که مستعمل بر طعن  
و لعن صحابه کرام و الحمد لله حق حمده که آن طعن و لعن بر ایشان سبست

در کتاب...







في قوله تعالى ان كنتم تعلمون وانت خير بآ  
 قوله تعالى ان كنتم اشارة خفية عند من له  
 فأنزل الى ما أحدثه واتبعه ابن عبد العالي  
 الراد على كلام ذي الجلال المتبع للنفس الامارة  
 المطيع للطبيعة العقارة التي يعيب للندامة ولم  
 يخف من حر القية اذ لم يكن متصفا بهذه ولا  
 يفتي بان جماع المتعة بحر الثواب الكريم وصلوة  
 الجمعة تستلزم العذاب العظيم ونعم ما قال بالفار  
 بن مذهب كدرت ثبت كراهة جماع متوصلان بما رجم حراما  
 واما الزوم ترك الجماعة فيلزم من افوالهم لان احد  
 اصولهم الفاسدة بطلان الصلوة خلف من  
 لم يثبت عدالة الباطنية وهي ثبت بالمعاشرة  
 الباطنية عندهم وما من رافضي الا باطنية

البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون وانت خير بآ  
 قوله تعالى ان كنتم اشارة خفية عند من له  
 فأنزل الى ما أحدثه واتبعه ابن عبد العالي  
 الراد على كلام ذي الجلال المتبع للنفس الامارة  
 المطيع للطبيعة العقارة التي يعيب للندامة ولم  
 يخف من حر القية اذ لم يكن متصفا بهذه ولا  
 يفتي بان جماع المتعة بحر الثواب الكريم وصلوة  
 الجمعة تستلزم العذاب العظيم ونعم ما قال بالفار  
 بن مذهب كدرت ثبت كراهة جماع متوصلان بما رجم حراما  
 واما الزوم ترك الجماعة فيلزم من افوالهم لان احد  
 اصولهم الفاسدة بطلان الصلوة خلف من  
 لم يثبت عدالة الباطنية وهي ثبت بالمعاشرة  
 الباطنية عندهم وما من رافضي الا باطنية

في قوله تعالى ان كنتم تعلمون وانت خير بآ  
 قوله تعالى ان كنتم اشارة خفية عند من له  
 فأنزل الى ما أحدثه واتبعه ابن عبد العالي  
 الراد على كلام ذي الجلال المتبع للنفس الامارة  
 المطيع للطبيعة العقارة التي يعيب للندامة ولم  
 يخف من حر القية اذ لم يكن متصفا بهذه ولا  
 يفتي بان جماع المتعة بحر الثواب الكريم وصلوة  
 الجمعة تستلزم العذاب العظيم ونعم ما قال بالفار  
 بن مذهب كدرت ثبت كراهة جماع متوصلان بما رجم حراما  
 واما الزوم ترك الجماعة فيلزم من افوالهم لان احد  
 اصولهم الفاسدة بطلان الصلوة خلف من  
 لم يثبت عدالة الباطنية وهي ثبت بالمعاشرة  
 الباطنية عندهم وما من رافضي الا باطنية

ملوت خبيث فيها ينكر بعضهم بعضا ولم ير من  
 كل منهم بامامة احد وغير الرافضي ليس بمن من  
 عندهم فضلا عن العدالة التي انما يتحقق بالانما  
 فأنشد باب الجماعة رجمهم بالليس من فضلها البقا  
 ولذلك ترى اكثر مساجدهم خرابا بحيث تربط  
 فيه الدواب وتلد فيه الكلاب والبعض الذي  
 بقى اساسه انما هو سبغى اهل السنة والجماعة  
 ولكن الجماعة فيها ممنوعة محذورة بل الصلوة

الصحيحة فيها غير مقدورة انما المتعارف هناك  
 الاجتماع للسبب والطعن عن موضع الصلوة والذكر  
 ثم الشتم واللعن وهي افضل العبادات واكمل الطاعات  
 عند تلك الفرقة الفاجرة وانما يقلعها سطوة  
 هذه السلطنة السلطانية القاهرة بين يديهم

في قوله تعالى ان كنتم تعلمون وانت خير بآ  
 قوله تعالى ان كنتم اشارة خفية عند من له  
 فأنزل الى ما أحدثه واتبعه ابن عبد العالي  
 الراد على كلام ذي الجلال المتبع للنفس الامارة  
 المطيع للطبيعة العقارة التي يعيب للندامة ولم  
 يخف من حر القية اذ لم يكن متصفا بهذه ولا  
 يفتي بان جماع المتعة بحر الثواب الكريم وصلوة  
 الجمعة تستلزم العذاب العظيم ونعم ما قال بالفار  
 بن مذهب كدرت ثبت كراهة جماع متوصلان بما رجم حراما  
 واما الزوم ترك الجماعة فيلزم من افوالهم لان احد  
 اصولهم الفاسدة بطلان الصلوة خلف من  
 لم يثبت عدالة الباطنية وهي ثبت بالمعاشرة  
 الباطنية عندهم وما من رافضي الا باطنية

في قوله تعالى ان كنتم تعلمون وانت خير بآ  
 قوله تعالى ان كنتم اشارة خفية عند من له  
 فأنزل الى ما أحدثه واتبعه ابن عبد العالي  
 الراد على كلام ذي الجلال المتبع للنفس الامارة  
 المطيع للطبيعة العقارة التي يعيب للندامة ولم  
 يخف من حر القية اذ لم يكن متصفا بهذه ولا  
 يفتي بان جماع المتعة بحر الثواب الكريم وصلوة  
 الجمعة تستلزم العذاب العظيم ونعم ما قال بالفار  
 بن مذهب كدرت ثبت كراهة جماع متوصلان بما رجم حراما  
 واما الزوم ترك الجماعة فيلزم من افوالهم لان احد  
 اصولهم الفاسدة بطلان الصلوة خلف من  
 لم يثبت عدالة الباطنية وهي ثبت بالمعاشرة  
 الباطنية عندهم وما من رافضي الا باطنية



المقصود من هذا الكتاب

مباحث عذاب الیم و جمیع مکاتیب مذمیه  
بیت که تمام جماع متحرک حلال تا حیض حرام و اما ترک  
نصاحت را این است که از اصول ایشان ترک محبت  
و کینه بر آنکه بنده ایشان غایب در عقب کسی که عداوت  
با او دارد و اگر عداوت با او داشته باشد و اگر عداوت  
با او نداشته باشد و اگر عداوت با او نداشته باشد  
و اگر عداوت با او نداشته باشد و اگر عداوت با او نداشته باشد











والشمال وبين ما في آخر السند من جهة المغرب  
والجنوب نقتطع من غير افتقار الى نقل واحد  
ومن الغراب ان الرخصة باجمعهم بل سائر فروع  
الشيعة متفقون على ان الاجتهاد في محارب  
المعصوم لا يجوز ويعدون محراب مسجد الكوفة  
منها ونحن رصدناه فرائنا الجدي يقع خلف  
المنكب اليمنى من مستقبله ومن هو في ريب  
منه فذلك المحراب على حاله مع جذر ان المسجد  
كلها والمنافسة فيه لا تجدي نفعاً ومن سافر  
من الكوفة الى طوس فلم ان ما بينهما اكثر من اربعين  
منزلاً والسائر كل يوم اما مستقبل نقطة المشرق  
واما شمالاً منشر فيلزم قطعاً ان يكون سمت  
قبله في المغرب من سمت قبلة الكوفة بكثير وابن

عبد العالي بجاهل المربور غير محراب طوس وهو  
كان على سمت المحقق وشررت سمت حتى صار في  
الشرق من سمت محراب الكوفة فانظر الى هذا التقاطع  
والى بعده من العلوم الرياضية حتى انه لم يظن  
يمثل هذا الذي اقصته كثير من العوام الذين لهم  
اذنى معرفة بعلم الجوز غير سعي وجهل وانت  
لولا نذ عن بغاية جهله وضلالته ولا تفحك لك  
على تحينه وسبلته لاسكت انك محشور مع احبه  
تعدود من جملة ثم ذكرنا في هذا المقام من المثل  
ما لا بد للدرك مراجعته في اجفنة عيسى بن محمد بن  
روافض كمرجب نوافض الروافض ياد منوده تحريف ابن  
قبره كشتن ابن است از قبله من في وشرح ابن سخن است كه  
ابن عبد الله خوات كه تشبهي وكر كنه باين في كودجه زعفر

هذا هو المحراب  
الذي هو في  
الشرق من  
السمت المحقق  
وشررت سمت  
حتى صار في  
الشرق من  
السمت محراب  
الكوفة فانظر  
الى هذا التقاطع  
والى بعده من  
العلوم الرياضية  
حتى انه لم يظن  
يمثل هذا الذي  
اقصته كثير من  
العوام الذين  
لهم اذنى معرفة  
بعلم الجوز غير  
سعي وجهل وانت  
لولا نذ عن  
بغاية جهله  
وضلالته ولا  
تفحك لك على  
تحينه وسبلته  
لاسكت انك  
محشور مع احبه  
تعدود من  
جملة ثم ذكرنا  
في هذا المقام  
من المثل ما لا  
بد للدرك  
مراجعته في  
اجفنة عيسى  
بن محمد بن  
روافض كمرجب  
نوافض الروافض  
ياد منوده  
تحريف ابن  
قبره كشتن  
ابن است از  
قبله من في  
وشرح ابن  
سخن است كه  
ابن عبد الله  
خوات كه  
تشبهي وكر  
كنه باين في  
كودجه زعفر



بول نموده پس بجهت اینکه خود را از مایه بر خیزد و در غرض قیام و در جمیع طرف  
 ولایت عجم که خواست صواب در هر دیاری ساخته بودند و از آنجا که  
 عجم تا آنوقت بجا بود و اسک را خواب نموده و پیش برین آن بود که  
 یکی از دفعه گوید که در حدیث بر آنکه بسته اند حدیثی از آنکه نقل  
 نموده بود که نشان قبضه حسین و جهان است و آن محض کذب  
 و آخر است زیرا که متضمن آنست که قبل و بعد مختلف الطول و عرض  
 مدارجات بسیار یک باشد چرا که بنا بر آن قبضه کنند و گویان  
 و هیچ شبه نیست در بسیاری اختلاف طول و عرض بعض بلاد  
 با بعض بلاد و گویان بدستی که مقصود حقیر است یعنی نزدیک  
 است ازینکه طول و عرض در درجات همین است و جزیره  
 براندیب که از جزایر هند است طول و عرض او هم درجات همین  
 است چنانکه در پنج جدید کوفه گفته که میرزا الف بک در سر قدیمه  
 و در پنج قدیمه الحاقی که بنوای روافض خوابه نصیر در سر افخره بنی

مدد و اینهم از قدرت کلام قدس  
 و طریق که از حال از دانش  
 بیان ما است حق و در دفعه اول  
 بقدر عادت غده این در مقام  
 بر سر قریب عوام روم نقاب  
 از سر خود او ندانم جزایت بدید  
 که بعد از این عوین

آورده و طول و عرض بدین را ذکر نموده پس باقی اختلاف  
 طول و عرض این دو بلده زیاده برده و در حسی باشد و این  
 مقتضی آنست که میان قیو قصبه منصوره باشند و جزیره براند  
 هند بعد بسیار باشد پس چگونه قبل این دو بلده یکی خواب بود پس  
 اگر کسی گوید که این نقل از علم نیست است و از نقل نیست علم  
 قطعی حاصل نمیشود جواب گوئیم که این منقشه در مثال است  
 و وجود اختلاف فاضل در بلاد اول هند از جهت مشرق  
 و شمال و بلاد آخر هند از جهت مغرب و جنوب قطعی است  
 و محتاج بنقل اهل نیست نیست و از امور غیریه این است که  
 روافض همگی بلکه جمیع فرق شیعه متفقند که اجتهاد و مرجع  
 معصومین جایز نیست و محراب مسجد کوفه را از آنکه میدانند که  
 محراب معصوم است و عاصم کردیم آنرا پس چنانکه در  
 آنجا جدی در پشت دوش راست مستقبل قبله واقع میشد و



این سخن در بیان آن محراب یا دیوارهای مسجد است  
 و نشان در آن نقی ندارد و کسی که سفر میکند از کوفه بطوس  
 میداند که ما بین این دو بنا پشتر از چهل منزل است و رفته هر روز  
 میداند که درین سیر با استقبال نقطه مشرق است و با شما مشرق  
 پس لازم می آید که قبله طوس در غرب سمت قبله کوفه باشد  
 بسیار بد رستی که این عبد العبادان محراب طوس را که در  
 سمت غرب قبله کوفه بود تغییر داده و در سمت شرقی محراب  
 کوفه قرار داده پس نگاه کن که چه قدر تفاوت میکنند  
 به بین که چه قدر این نادان از علم را با ضعیف و روبرو که این  
 که بسیاری از عوام که اندک عاید در معرفت قبله دارند  
 و او نفهمیده و اگر تو اعتقاد کنی جهالت و کم آیی او و بخند  
 بر این وسیله او شک نیست که در ملک دوستان آن  
 که راه محسور خواهد شد بعد ازین مقدمات در مطول یا موقوف

این پنج لابد است از دانش سن او پس رجوع کن بآن که  
 قدس سره الشریف و من هفوا انهم انهم يقولون ان  
 السلطان الحقیقی و صاحب الامر هو الامام  
 المعصوم و اما الانکسار الالهیة مختصة به لیس الا  
 غیره فصل الخصومات و قطع المنازعات و التفریط  
 والحدود و من یصدق شیئا منها بغیر اذنه فهو  
 فاسق مطرود فان قلت فمن أين یحکد الامام المعصوم  
 قالوا لا بد من وجود امام حی الابد الوجوب اللطیف  
 وهو ما یقریب العبد الی طاعة و یبعد عن المعصية  
 علی الله تعالی فان قلت فاین هو فی عصرنا هذا  
 قالوا هو غائب منذ اکثر من سبعة سنین فان قلت  
 فما خطب العباد فی تلك الا زمان المنطاوله قالوا  
 للجهل الجامع لشرائط النبایة العامة کل ما لا یما

که کسی درین دانش سن او پس رجوع کن بآن که  
 قدس سره الشریف و من هفوا انهم انهم يقولون ان  
 السلطان الحقیقی و صاحب الامر هو الامام  
 المعصوم و اما الانکسار الالهیة مختصة به لیس الا  
 غیره فصل الخصومات و قطع المنازعات و التفریط  
 والحدود و من یصدق شیئا منها بغیر اذنه فهو  
 فاسق مطرود فان قلت فمن أين یحکد الامام المعصوم  
 قالوا لا بد من وجود امام حی الابد الوجوب اللطیف  
 وهو ما یقریب العبد الی طاعة و یبعد عن المعصية  
 علی الله تعالی فان قلت فاین هو فی عصرنا هذا  
 قالوا هو غائب منذ اکثر من سبعة سنین فان قلت  
 فما خطب العباد فی تلك الا زمان المنطاوله قالوا  
 للجهل الجامع لشرائط النبایة العامة کل ما لا یما



Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the left page.

الفضاء فهو لمعونك بزعمهم مع ان كل بلدة من بلد  
 فاقبل منسوب منهم وبعضهم يقول لكل عدل من  
 في هذا الحال الاستغفار بلوازم الفضاء الا  
 الحد والتعريف وهذا يلزم ان يكون في بلدة  
 مائة حاكم في الحقيقة والتعطيل المزبور باعتمادهم  
 الى العدل عندهم كالغناء كما عرفت ثم ان اردت  
 مزيد اطلاق على اتباع الشهوات وبعدهم عن  
 الحسنات فاسأل منهم ان شاء الله ما سبب كل  
 هو من الامة الاثنى عشر يقولون لا بل يكون  
 بهذا السؤال وهل هو مجتهد يقولون لا يكون  
 الجاهل مجتهد او عدم عدالة منفق عليه بينهم  
 ايضا نقل لهم بعد ذلك فلم لا تلغونه وانه  
 جلس مجلس الامام بغير استحقاق وايضا انه

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

الا لجهاد فان قلت ثانيا ولولم يوجذبهم  
 بخلاف كلامهم لا يقولون ما يقولون بعضهم يقول  
 لا يمكن خلو الرمان عنه نعم يمكن خلوه للاصل  
 المذكور ونقول انما يكون لطف اذا ثبت اجتماعه  
 وجوب طاعته على وفق الشرع وبكفي وجود  
 الامام المخفي ان كان خفاء الزاجر لطفاً مع  
 ايضا متحركة الا فاضل وقد اطلعت الكلام في  
 تفصيله والنسب عليه فكيفهم يقول في هذه  
 الصورة عمل المكلف اضطراراً فيعمل ما اتفق  
 ان من غير بعد الى تقليد ولا يجوز لاحد القضاء  
 والحكم وما يتعلق بهما من استماع شهادة الشهود  
 وتعديلهم وتجريرهم والتعريف والحبس  
 والحدود والتعريف وغير ما اطلعت من انك

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the right page.



















مردود برین از این شریف معصومین به بدن اصل منتقل شدن و به بدن اصل در خدمت جناب رسول الله  
بودن عقل نیست منتقل است این چه استبعاد و غیره و عظام است که مناس و حار  
یعنی از علایق غریبه فالذکر در بدن منتقل است از اجزای بدن در است استند حمله بر این  
این فروعات

امر عقل نیست عقل نیست  
۱۶۰ بیت اعم از این  
منقول از عالم و بنده است  
با و در دیگر این را طایفه  
چه چیز است منقول است  
از حدیث و این است  
تعبیر این سخن

النَّبِيِّ وَهُوَ كَقَوْلِهِ كَمَا ذَكَرَ وَيَذَكِّرُ كَيْسَتَلْتُمْ أَيْضًا  
فَقُلْ مَنْ ضَعِيفٌ مِنْ سَائِرَةِ مَثَلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ  
الْحَرَامَ وَهَذَا أَيْضًا حَقٌّ لِلْإِجْمَاعِ الْمُرَكَّبِ  
إِذْ قَدْ انْقَلَدَ الْإِجْمَاعُ قَبْلَ ظُهُورِ هَؤُلَاءِ عَلَى  
أَنَّ أَفْضَلَ الْأَرْضِ إِمَامَتُهُ وَإِلَيْهِ ذَهَابُ الْأُمَّةِ  
التَّالِيَةِ وَأَمَّا الْمَدِينَةُ وَهُوَ قَوْلُ الْإِمَامِ مَالِكٍ  
فَتَذَكُّرُ بَعْضِ أَرْغَمَتِهَاي رَوَافِضُ كَمَا حَبَّ نَوَافِضُ  
نَقْلُ مَوْدَعِ مَيْتِ كَرِثَانِ نَصْرِي مَوْدَعِ مَيْتِ كَرِثَانِ  
كَمَنْ مَعْصُومٌ بَأَن تَأْسُ كَسَنَدَ فَاضِلَ مِنْ مَعْقِلِ مَعْقِلِ  
وَرَدُّ دُورِ وَغَيْرِ وَنَصْرِي بَأَن مَوْدَعِ سَبَسَ لَازِمٌ فِي أَيْدِيهِ  
دُرْغَالِبِ بِلَادِ تَاغُزْكَتِ وَبَنَدِ زِمِينِ بَأَنْدَ كَرِثَانِ فَاضِلَ مِنْ مَعْقِلِ  
مَعْقِلِ بَأَنْدَ زِيرِ اسْمِجَرَانِ كَرِثَانِ بَرْدِ وَبَسِ بَرْدِ زِيرِ اسْمِجَرَانِ  
دُرْغَالِبِ مِنْ زِمِينِ وَكَرْمِ مَادِرِ رَوَافِضُ مِنْ مَعْصُومِ سَبَسَ لَازِمٌ

و در از ده امام باشد با این شریف معصیت و لی است  
برخی بنا برین باید دو موضع از ساعره مثلاً که دو نفر از معصومین  
در اینجا مدفون باشند فاضل از مکه معظمه باشد و این نیز حقیق است

است زیرا که پیش از ظهور مذکور روافض اجماع موده اند زیرا  
علا که افضل روی زمین بایک معقل است و این مذکور است  
است و باید بدین است و این قول امام مالک است قال قدس الله روحه  
سره الشريف ومن هؤلاء هم انهم ذكر واكتب الحديث  
والفقيه ان يوم غد يوم حجة اجل من العيد من هذا  
واظمها مشانا وهو العيد الاكبر يسندون هذا  
بأنما يسندونهم الى الامامة الظاهرية وهذا يثبتان  
عظيم عليهم وكفى صرح كغيره اذ من ضروريات الله

ان العيد اثنتان وكذا منها كون العيد الاكبر  
الا ضحية والقطر والاضحية ومخالف  
بطلان در ظاهر و این را  
باده که از این را  
از این است

که در این است  
ادعای که از امامیه است  
بنا بر این است  
نام و بعد از کون باید نوشت  
این چه چیز است  
بنا بر این است  
بنا بر این است  
بنا بر این است



وَاحِدٍ مِنْ ضُرُوبِ بَيِّنَاتِ الدِّينِ كَافِرًا بِالْإِتِّفَاقِ وَ  
 إِنْ شَهِدَ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَصَلَّى وَزَكَى وَحَجَّ وَجَاءَ  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَتَمَّنَعَ كُوفَرِهِ مِنْ ضُرُوبِ بَيِّنَاتِ الْإِسْلَامِ  
 فَهُوَ مُكَابِرٌ صَرِيحٌ كَمَا لَوْ مَنَعَتْ حُرْمَةُ اسْتِغْثَالِ  
 أَمِيَّةِ الذَّهَبِ مَنْ لَا يَخَافُ عَاقِبَتَهُ وَأَمْنَتْ  
 الْمُسْكُوتِ قَرِيحَتُهُ لَا يَأْتِي بِأَقْصَالِ هَذِهِ الْمَنْعِ  
 الْبَارِدَةِ وَالْإِحْتِمَالَاتِ الْغَاسِيَةِ نَعْمَ لَوَاحِظُ  
 أَحَدٍ شُبُهَتُهُ فِي ذَلِكَ فَحَمَلَتْهُ وَلَكِنْ فِي بَعْضِ الْأَهْلِ  
 مَعْنَى أَنْ لَوْ تَنَهَّيَ رَوَافِضُ كَرِهَتْ رَوَافِضُ تَقِلُّ  
 مَوَدَّةَ أَيْنِمْ كَرِهَتْ رَوَافِضُ دَرَكْتِ حَدِيثَ وَتَقَرُّ بِأَدْرَاهِ  
 كَرِهَتْ رَوَافِضُ رَجَحَتْ بَرَكَتِ أَنْ هَرَدَ وَجِدَ دَرَقَدَرِ وَتَرَسَّبَ وَجِدَ  
 أَكْبَرُ اسْتِوَايْنِ رَاسْتِوَايْنِ بِأَهْلِ طَبَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ  
 بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ بَرِ

ضروریات دین است که عید و اسلام و توانست و همچنین  
 عید اکبر یا فطر است یا اضحی و اظهر اضحی است و کسی که مخالف این یکی  
 از ضروریات دینی باشد با تفاق کافر است هر چند که تنها یکی  
 گوید و نماز خواند و زکاة دهد و حج کند و جهاد کند و در راه خدا  
 آقا اگر کسی منع کند که بودن عید اسلامی و نماز از ضروریات  
 دین نیست آن حکایه مرصع است و چنان است که گوید او  
 و جنب حرام نیست و کسی که از عاقبت خود نترسد و مکرر طبیعت  
 او را فاسد کند با مثل این منتهای فحش و احتمالات فاسد که  
 ندارد آدمی اگر یکی او را شبیه کند ممکن است که در بعضی از  
 که از اهل علم دور بوده اند قال قدس سره الشریف گفت  
 غلط است اعلم یا من رَزَاكَ اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةُ الْإِيمَانِ  
 وَلَيْتَ الْجُودِي وَالْإِحْسَانِ أَنْ مَنَعَ هَذِهِ الْخَفَوَاتِ  
 وَالْهَذْيَانَاتِ حَاجَةً مِنَ الْمُتَأَنِّفِينَ الَّذِينَ كَانُوا قَطْعًا

درود و اگر بخواهد از دین بخواهد  
 از حج و زکاة و جهاد و نماز  
 و عید و فطر و اضحی و اظهر  
 اضحی است و کسی که مخالف  
 این یکی از ضروریات دینی  
 باشد کافر است هر چند که  
 تنها یکی گوید و نماز خواند  
 و زکاة دهد و حج کند و جهاد  
 کند و در راه خدا آقا اگر  
 کسی منع کند که بودن عید  
 اسلامی و نماز از ضروریات  
 دین نیست آن حکایه مرصع  
 است و چنان است که گوید او  
 و جنب حرام نیست و کسی که  
 از عاقبت خود نترسد و مکرر  
 طبیعت او را فاسد کند با  
 مثل این منتهای فحش و  
 احتمالات فاسد که ندارد  
 آدمی اگر یکی او را شبیه  
 کند ممکن است که در بعضی  
 از که از اهل علم دور بوده  
 اند قال قدس سره الشریف  
 گفت غلط است اعلم یا من  
 رَزَاكَ اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةُ  
 الْإِيمَانِ وَلَيْتَ الْجُودِي  
 وَالْإِحْسَانِ أَنْ مَنَعَ  
 هَذِهِ الْخَفَوَاتِ وَالْهَذْيَانَاتِ  
 حَاجَةً مِنَ الْمُتَأَنِّفِينَ  
 الَّذِينَ كَانُوا قَطْعًا







الآخر المعروف بسيفان الطاق والحسام الآخر  
 من سائر ويؤمن الفهم المذكورون في  
 كسبه حاد بنهم المروي عنهم اغلب رواياتهم  
 الموثوق عليهم والحق نقل اليك من نقل الاما  
 الرازي ما يثبتك الى صحيح قلنا هنا قال  
 في الباب الرابع من ملل حبل مدانك جهود ان ستر ازدا  
 پد آمد الى آخر كلامه ومن احب مطالعة تمامه  
 تعلية باصل النوا قض ميني اين كفت جوابت كاصل  
 حقيقت ندب رواض از بن كشتف ميشود و ما بن اين  
 اشاره باین نموده بودیم پس بدان ای انکه روزی گراه است  
 ترا و جود و احسان نعمه ایمان که منیع این معنات و خرافات  
 و بدیانات که نقل نموده شد جمعی از منافقان بودند که  
 منتهای معتقد اینان تخریب مذهب محمدی و طریق مصطفوی بود

اینست که در این کتاب  
 از بعضی از روایات  
 که در این باب  
 آمده است

و قدرت آن نداشتند که انکار کنند اگر از جهت ترس از حق  
 است و غلطی امت پس چه نموند و اظهار ادب به اهل حق  
 نموده باشند آنکه نموند و مسیبت بر ایشان داخل نموند  
 و پیران آنکه و سخنان بر ایشان می شنیدند تا جمعی از اغیار که  
 از انهم محبوب بودند فریب دادند و از ترس انکه مبادی  
 برین مطلق شده انجاعت اهل را از ان باز دارد و مبالغه نماید  
 بآن که عقلاان می نمودند که این سخنان کسی که مثل ما بن شده  
 کشید پس اول اختراع کردند ايجاب نقیم نمودند بر امام و غیر  
 امام تا پرده شان پاره نشود و افتد که انهم اهل بیت این  
 منافقان و سخنان ایشان بر اوست می نمودند این منافقان  
 می گفتند که این از راه تعبد و خوف از اعداست بعد از این  
 گونا و نظر انداز که در امام آورده بودند ترسانند که هر کسی  
 تجاوز داد که غیر مذهب شیعه حق باشد و در دوزخ خواهد

اینست که در این کتاب  
 از بعضی از روایات  
 که در این باب  
 آمده است



بود و این کلام نظر از این ترس نفس طریقی تحقیق نموده و در  
 باطل معین شده از شاکست این منافقان از روی خدایان  
 خودم شده پس این منافقان باطل مطلق را پس حق بوی  
 نمایند تا اینکه نزدیک شد که از میوه ایست که نور حق نماید  
 خود پس حضرت رحمان بر بندگان خود رحم نموده ازین گمراهی  
 عامه جدا نگاه داشت و حسبها تمام کند است نور  
 خود را و ظاهر گردانده است و این حق را و اگر چه کافران آنرا  
 کرده و از ندب پس اگر سوال کنی از من نام بزرگان این  
 منافقان را میگویم هشام احوال بن حکم است و احوال دیگر که  
 معروف بشیطان الطاق است هشام دیگر بهر عالم و بوی  
 غی و در شیطانان که در کتب حدیث روافض مذکور است  
 و اغلب احادیث از ایشان مروی است و از امامان که  
 نیز نقلی ذکر کنیم که تراشیدند و کتب صحیح آنچه گفتیم و آن است  
 از آنجا که این کلام از آنجا که

مردود و جهل است  
 احوال بن حکم  
 با تحقیق این دروغها عالم  
 در معنی خود را که از شیطان  
 از این کتب حدیث روافض  
 از آنجا که این کلام از آنجا که

که امام در باب چهارم طریقی خود میگوید بداند که جودان  
 بیشتر شبیه باشند و ابتدای تشبه که در اسلام پیدا شدند  
 روافض پیدا آمد تا آخر کلام و کسی که خواهد تمام کلام ایام  
 مطالعه کند رجوع بعمل روافض نماید یعنی مطلق الزام  
 پس از کلام امام ظاهر میشود که قدما روافض در باطن پیوسته  
 بوده اند و بظاهر اسلام پیوسته اند چنانکه در کتب  
 تحقیق این نموده تصریح باین کرده اند و چون این بار بر پشت  
 روافض از پیوسته است ازین جهت علماء و مردم ایشان را که

پیوسته خوانند قال قدس سره الشریف و من عاذاهم  
 انهم جعلوا العن الصحابة والزوجات بدل الصلوة  
 المفروضات و كان شاه طهماسب قد و صل  
 الى خمس وستين و لم يصل الا سلوة يوم الثلاثاء  
 و كان بعد من عند خونا من طعن المسلمين باخی

قائلند انوار قدس سره  
 قائلند انوار قدس سره  
 قائلند انوار قدس سره

مردود و جهل است  
 احوال بن حکم  
 با تحقیق این دروغها عالم  
 در معنی خود را که از شیطان  
 از این کتب حدیث روافض  
 از آنجا که این کلام از آنجا که

مردود و جهل است  
 احوال بن حکم  
 با تحقیق این دروغها عالم  
 در معنی خود را که از شیطان  
 از این کتب حدیث روافض  
 از آنجا که این کلام از آنجا که



1

[illegible]



یا ایها الذین آمنوا انزلوا منکم جمیع ما کسبتم من قبل ان یفرغ الیکم منکم وکمالاتکم

ملا جان بان اهل السند في هذه الدولة 6



این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره  
 و در بیان مناقب و فضیلت و مناقب ائمه  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره  
 و در بیان مناقب و فضیلت و مناقب ائمه  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

اغنیاء و یکنی عینی و السیعة تقرأ ضعفا ثم شرع  
 فی الحلف بامته و اهله لا یأکلون اللحم فی الاشیء  
 الاخرة او مرتین ان ثلثة نقلت سبحان الله ما  
 كنت تقول قبل هذا فی الخواص نعم عمر فکیف لم  
 ینفعک ذلك فیکل اهل المجلس بالبیاض  
 للطافه فاضطرب حاله فیما اختل کلامه و قد  
 نصر فی باطن الفاروق فی ذلک بحجیت کفر  
 اخرج الاعمال باسناده و هو انما خرج مشکوفا  
 مفهوما یعنی از جمله اوست ضعیف و الفی که صاحب نقایض  
 نقل نموده است که برده افضل از خود و البسب فاروق  
 معالج میکند موافق این حکایت صاحب نوافض است که  
 در آن ایام بر افضل ترک که قاضی عکرمه فات نموده و او  
 نیز بر او فرستاده و الفی از نوافض انجا بوده از ایشان ملاقات

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره  
 و در بیان مناقب و فضیلت و مناقب ائمه  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره  
 و در بیان مناقب و فضیلت و مناقب ائمه  
 و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

که اب موسوم بعد فی اسناده بودی بوده و پیوسته از اهل شیراز  
 از نامه نکایت نموده پس ملا جان بحجته شکستن دل صاحب  
 نقایض بآن فقیر شیرازی گفته که مقادیر اهل کتب تا فوت  
 مبدل بگذاشتند که بدو هر شیعیه این را بخوبی نموده ایم پس آن  
 فقیر محروم و زاریانکار از آن مجلس بیرون رفت و مدعی  
 برین گذاشته که ملا جان شروع بطیحات نموده که درین  
 دولت فزایش اهل سنت توانگر و بزرگ است و خود  
 صاحب نقایض بود و شیعیه هم که فقیر و ضعیف است و متهم  
 نماید نموده اند و او اهلش در محضر نشست و بخوبی بکار برد و با  
 بآنها بار پس صاحب نقایض ملا جان بگفته سبحان الله  
 تو ملا در خواص نعم عمر مکیفی که فقرا تبدیل بگذاشتند پس چرا  
 ترا دفع نموده است پس اهل مجلس از حجه لطافت این سخن  
 بیکبار خنده نموده و کلام ملا جان محفل شده باطن حضرت عمر







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ذَلِكَ فَقُلْتُ حَسْبًا مَبْنِيًّا عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمْ وَتَعْظِيمِ  
الْحَيَاةِ الَّذِي تَدِينُ الْحَيَاةِ الْوَالِي الْمَلَا يَطْمَعُ عَلَيْهِمْ  
بِالْحَيَاةِ هَذِهِ وَغَيْرِهِ مِنْ أَمْثَالِهَا فَرَأَيْتُ فِي  
السَّبَبِ وَاللَّعْنِ كَمَا فَصَّلْتُ فِي الْأَصْلِ بَعْضَ رَأْيِهِ  
عَادَاتِ خَبِيرٍ وَأَفْضَلُ كَمَا حَبَّ نَفَائِضُ نَقْلُهَا وَنُورُهَا  
كَتَبْتُهَا بِإِثْنَانِ لِرَدِّهَا كَرُونَ زَبَانِ الْبُغْرِيَانِ وَهَذَا يَتَنَاقَضُ  
كَفَّارُهُ جَمِيعُهَا مَعْنَى وَكُفْرِيَاتُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ رَأْيُهَا  
فَسَمِعْتُ أَوَّلَ كَتِبِهَا فِي الْوَقْعِ أَيْ فِي تَوْضِيحِ الْإِثْنَانِ  
وَدَرْجَتِ الْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
كَتَبْتُهَا بِإِثْنَانِ لِرَدِّهَا كَرُونَ زَبَانِ الْبُغْرِيَانِ وَهَذَا يَتَنَاقَضُ  
كَفَّارُهُ جَمِيعُهَا مَعْنَى وَكُفْرِيَاتُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ رَأْيُهَا  
فَسَمِعْتُ أَوَّلَ كَتِبِهَا فِي الْوَقْعِ أَيْ فِي تَوْضِيحِ الْإِثْنَانِ  
وَدَرْجَتِ الْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا

وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا  
وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

عَلَى رَوَافِضٍ وَتَعْظِيمِ جَزَاءِ عَزَائِدِ بَنِي شَرَابِ خَوْلَانِ  
لِيُزِيلَ مَا بَعْدَ عِلْمِ الْإِثْنَانِ بِجَمِيعِ أَيْ صِفَاتِ بَنِي تَعْظِيمِ الْإِثْنَانِ  
أَوْ زَبَانِ الْبُغْرِيَانِ أَوْ نَوَاحِ الْوَقْعِ أَيْ تَوْضِيحِ الْإِثْنَانِ  
عَلَى مَعْنِيَّتِهِ وَأَعْلَى مَعْنِيَّتِهِ أَيْ تَوْضِيحِ الْإِثْنَانِ  
وَمِنْ عَادَاتِهِمْ تَعْظِيمُ يَوْمِ النِّزْوَانِ وَذَلِكَ شَاعَرُ  
بَيْنَهُمْ وَذَلِكَ كَمَا كَانَ فِي زَمَنِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُمْ  
تَعْظِيمُ يَوْمِ الْيَوْمِ الْعِيدِ بَلْ تَعْظِيمُ يَوْمِ الْيَوْمِ  
عَلَى بَرِّهِمْ أَشَدَّ وَأَكْثَرُ مِنْ تَعْظِيمِ الْعِيدِ وَكَانَ  
الشَّاءُ طَعْمًا سَبَبًا يَجْعَلُهَا كَسَائِرِ الْأَيَّامِ وَبِالْإِثْنَانِ  
النِّزْوَانِ وَالْعِيدِ يَوْمِ الْيَوْمِ وَالنِّزْوَانِ وَالْعِيدِ  
وَالْحَضُورِ وَنَدَّ صَرَحَ عَلَمًا يَكْفُرُ تَعْظِيمُ يَوْمِ النِّزْوَانِ  
مُطْلَقًا كَمَا سَمِعْتُ مِنْهُ مُتَعَدِّلًا عَنْ تَرْجِيحِهِ عَلَى الْعِيدِ

وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا  
وَبِالْإِثْنَانِ أَيْ تَوْضِيحُهَا  
تَوْضِيحُهَا أَيْ تَوْضِيحُهَا



در این کتاب

فِي عَصْرِهِ وَقَدْ ذَكَرَهُ الْحَضْرَةُ الْمُقَدِّسُهُ فِي السَّيْفَةِ

لودن بیخالت کنش و فرستادن  
 خلافتیاید کا و فرستادن  
 فحاش کنش این چه مغرور است که  
 بکنش این رضایت نه چنان  
 کا و فرستادن و فرستادن  
 و فرستادن تمام و فرستادن  
 از این قبیل است خداوند  
 بتوبه و ایمان و توبه  
 بعد از توبه

[illegible]







که در افض دوست بر ایشان نباشند گرامی نبود از جانب  
خدا و اولیای خود را و جمعی را که دست یافت جدا این را  
نوشته اند آن نیز مصححی بود از جانب خدا برای اولیائش  
و مخدوم مرحوم استاد دی ملا دوست محمد میفرمود که یکی از  
شیخ جمعی از مومنان آنش محبت الهی را که جدا ایشان را  
در افض دوست بودند در واقع دید و از ایشان پرسید  
که مصلحت درین چه بود ایشان گفته بعضی مفادات بود  
که ما از آن زد و داشتیم و در دنیا با حال حاله آنرا یافته  
بودیم باین نوشتن جدا بآن مراتب رسیدیم و مصلحت  
الهی در باره دوستان و استادان در باره دشمنان  
بسیار است و قصه معروف دشمنان است که در آن ایام که آن  
خاک زخمون رفعت کرگان با کهن بیک حضرت معنی  
برفت بعد از آنکه تیری بطرف بالا انداخت حسب آنکه

زبان و طغیان و کمر اسی او و اسند راجش ملائکه را فرود  
که آن نیز راجحون مایه سرخ نموده باین انداختند و آن  
کمر او رو سیاه بآن خوشحال شد که مقصود من حاصل شد  
قال قد سره الشریف و من عاداتهم تعبدتهم بعبد  
یا با شجاع الدین و هو اشد حمقا مما ذكر و شناعة  
مما لا يرتاب فيه من آمن بالله المتعال بل كل  
كافر ضال الا هذه القسوة المجهال ابلاهم  
شدید البطش باشد النکال و توصیحه ان اهل  
فاسان زعموا ان ابالولوة قتل سید ناعم و عز  
بعد قتله و شتر بقاسان فاهلوه و حرسوه و  
حفظوه لنشیعهم الى ان مات بها و هو خارج  
البلد و تعبیرون عنه بالاسیم المنبر و يقولون  
فی وجه الشیمة من قتل عده و الاسلام فهو

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

یا و کلامی بنویسد و در میان دو کلمه  
خدا و حق و صدق است یا نه  
بدرستی علم داشته باشد که این  
باور کند خدا را ایستد  
از صبر کردن تعجب



شجاع الدين وبابا في العجينة موضوعه للوالد  
 قد يطلق على من فعل فعلا جميلا والاضاف  
 ان خواصهم الواضحين لذلك كانوا يعرفون كونه  
 كذبا صريحا وهزلا قبيحا واعلمهم ارادوا اظهارها  
 قد رخصهم وشدة نفرا الى الشاة الضال  
 على انه وسيلة اخرى لهم في الوصول الى مشيها  
 النفس الامارة كما سندكر وباجمله يجمع اهل  
 قاشان وهي بلدة من عراق العجم بين قم واصفهان  
 في اليوم السادس والعشرين من ذي الحجة  
 يوم شهادته وقد وضعوا من العجين انسانا  
 في بطنه الدبوس الاحمر وسموه عمر فزعوه وبدو  
 مع المزامير والدخوف وسائر آلات النفوس للعب  
 ومع الصياح والولولة ويكرروا سب الفارق

كما علم من قبل ان هذا هو الموضوع الذي  
 انواع اوراق منقوشة على ورق الكتان  
 في بعض النسخ من كتابه في تاريخ  
 في بعض النسخ من كتابه في تاريخ  
 في بعض النسخ من كتابه في تاريخ

وشمة بافتح الانواع واعلى الاضواء وهم بهذه  
 الضلالة والكفر من اول المساء فلما قرب الليل  
 وهو بالرجوع يضرب بعض من اعدائهم وباسهم  
 سكينها او خنجرها على بطن القتال المزنون فيسبل  
 الدبوس الاحمر من بطنه فيشربون منها انها واللعن  
 يدوم الخليفة الثاني والامام العادل وهو  
 في كاشان كالصديق في سبزه وارقال خيرة  
 للشوم خوارزم اندر ولايت قزوین چون مردود  
 كان او قال من الموروم وجمهر العلوم في المشوي  
 المعنوي سبزه وراست ابن جهان بسداز بهجوي بکر  
 روى خوارزم روى على في عمان كعمري قاشان  
 نقض الله تعالى على كل من سلك مسلك  
 الشيطان فابغض من خبث خائنه وكذوره

في بعض النسخ من كتابه في تاريخ  
 في بعض النسخ من كتابه في تاريخ  
 في بعض النسخ من كتابه في تاريخ











الحمد لله

وَمَا دَانَ لِعِدَاكَ وَالرَّفِثَةِ ذَلِكَ مِنْ جَمَلَةِ أَعْدَائِكَ  
كَفَرْتُمْ وَلَعَزَمُوا بِكُفْرَتِكُمْ أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ لَكِنَّا نَحْنُ

تعددت النسخة  
منه في المصنفين  
الذين نقلوا عنه  
في كتابيهم

اكر است صوم و انوار از مني خود  
 بگذرد از بگه در اگاه ديش مقبره  
 مراست صوم از او زنده  
 ميگردد است گيريشه با طهر  
 از مني ماند و در طهر افاضه  
 از مني در افاضه بعد از نيت  
 نشاء با حق و ايدم مني از نيت  
 معصوم مني از نيت مني از نيت  
 از مني مني مني مني مني مني  
 مني مني مني مني مني مني  
 خداوند عالم مني مني مني  
 آيت اليازم النجاة الفقه  
 لعبد الرعيل مني

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript. The text is dense and cursive, with some words appearing to be in a different script or dialect. The ink is dark and the paper is aged.

۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹  
 ۵۲۰  
 ۵۲۱  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۴  
 ۵۲۵  
 ۵۲۶  
 ۵۲۷  
 ۵۲۸  
 ۵۲۹  
 ۵۳۰  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۴  
 ۵۳۵  
 ۵۳۶  
 ۵۳۷  
 ۵۳۸  
 ۵۳۹  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۲

فان







ایمان روزاه عاشورا مکرره دانسته باغی ایشان در عظیم آن  
روز و آیه است این مکر از جهت حرمان ایشان ازین نور است  
که محسوسات اودفع بنیات میکنند و میگویند که بجهت حزن ناله  
آنروز اساک باید نمود و بعد از آن بجاک حضرت امام حسین  
افطار باید نمود و درین فضل عظیم و ثواب جسیم روایت  
نموده اند پس شیطان اقتضای آن نموده که ایشان را از ثواب  
این روز محروم نموده بگویند ایشان را بکنه دیگر انداخته خاک  
بخورد ایشان داده با اینکه خوردن خاک جایز نیست و کسی  
که از سنت مطهر غوی و طریقه مرتضوی دور افتد شیطان  
بر و چنین مسلط خواهد شد و شاید که عدم کرامت روزه عاشورا  
بکلی فضیلت آن از ضروریات دین باشد پس نزدیک است  
که مجرب و همین دلیل کفر ایشان شود قسم بزنند که خودم که اگر این  
بسنده می نمودند در کفر ایشان احتیاطی بود لکن ایشان افراط

نموده اند و در روی از صدق و احسان و زریگی بکذب  
و عصبان و سنجیدگی چند گفتند که صاحب دین و صاحب  
علم و یقین ایشان را کفر کند از آن جهت که گویند عمر با عث  
قتل حسین بود و ما در طول ترغیفات ایشان درین باب  
نقل نموده ایم برای اینکه بعد از اطلاع بر سخنان لغو این  
اهل ایمان البته نفور گشتند از آن مذموب باطل و درشتن  
و نقل آن سخنان باطل می رسیدم که مبادا بلائی نازل شود  
پس حسب همانند مار نگاه داشت از بلا برای حرمت ایمان  
و قصد صحیح که ما داشتیم و آن نفور خلق بود از ایشان و  
آخر سخن اینست که قسم بخدا که سوخته است دل از آتش

آن غلم و کفر ایشان و به نیت در جراحتهای ما که دلهای حریف  
درین میکنند گفتن آن کفر میوهی که درخت عیب است و زرد  
و بی حلاوت است علم او که کلاه بر خور شد لیکن با نف غیبی

اگر با کفر شما دست حسین من  
خلافت را از صاحبش نفیر  
ایم باید بدیدیم که اینقدر  
که از روز و فاست خدا را  
تا بقایا نماند از این  
بیت لعنت است و انکار این  
که این را کفر است  
خداوند عالم را  
بدرستی خود  
بدرستی خود  
بدرستی خود

و این کفر را از این  
اولاده لعنتی































لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ وَجَانِكُمْ مِمْجُزْ مِ شَرْعِي رَاوَد لِيل  
 در زوال دولت ره افضل بود یکی شرعی و دیگر بخوشی بغیر  
 نژد و دلیل است در ثبات دوام و برکت سلسله علیه  
 سلاطین سلیمان مکی و خواقین روی زمین بادشاهان  
 حضرت نشان افغان خداوند ملکیم و سلطانهم یکی شرعی و  
 بخوشی اما شرعی احدی است که در کتب صحاح روایت  
 نموده که مضمونش متضمن حضرت حضرت الهی است  
 این جماعت را از آنکه خبر صدق اثر لا تزال طایفه من  
 امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمه  
 یعنی زایل نمیشود در میان امت من طایفه که حق را میکرد باشند  
 بچنین غالبند بر دشمن تا روز قیامت و مؤمن را درین شکی  
 نیست که غایبند از حضرت نشان افغان حضرتهم الله درین طایفه  
 باشند بلکه ممکن که مقصود ازین طایفه ایشان باشند زیرا که

این جماعت را از آنکه خبر صدق اثر لا تزال طایفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمه یعنی زایل نمیشود در میان امت من طایفه که حق را میکرد باشند بچنین غالبند بر دشمن تا روز قیامت و مؤمن را درین شکی نیست که غایبند از حضرت نشان افغان حضرتهم الله درین طایفه باشند بلکه ممکن که مقصود ازین طایفه ایشان باشند زیرا که

و به تحقیق خبر صدق اثر نبوی که فرموده تطوبوا للغزاه  
 الذین یصلحون ما افسد الناس من بعدی من  
 مستثنی این جماعت در ولایت غربت بصلاح آورده اند  
 آنچه را و افضل است نبوی فاسد و بنا نموده بودند و عیب  
 آنکه شیعه از امام محمد باقر روایت نموده اند که ایشان  
 فرموده اند کاف یقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون  
 الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذ  
 روا ذلك وضعوا سبوا فقام علی هواهم فیعطون  
 ما سئلوا فلا یقبلونه حتی یقوموا ولا یدعوا  
 الا الی صاحبکم قتلا و هم شهید البغی کویا می بینم  
 قومی را که خروج کرده اند از بلاد مشرق طلب میکنند حق را  
 پس نمی پذیرند مردم حق را از ایشان و داده نمیشوند آنچه  
 میخواهند بعد از آن باز طلب میکنند حق را پس مردم باز ایشان را

این جماعت را از آنکه خبر صدق اثر لا تزال طایفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمه یعنی زایل نمیشود در میان امت من طایفه که حق را میکرد باشند بچنین غالبند بر دشمن تا روز قیامت و مؤمن را درین شکی نیست که غایبند از حضرت نشان افغان حضرتهم الله درین طایفه باشند بلکه ممکن که مقصود ازین طایفه ایشان باشند زیرا که







والله ان كان كره در بارش بیل هزار صد می چیدار بوده باز خوان  
 علویین در برج قوس بوده و ولایت چهل سال است پس این  
 دولت آسمانی و مقتضای تقدیر است ربانای است و الله  
 منم نوره و کوکبه الکافرون چراغی را که ایند بر فرو نود  
 بر آتش بخت کند ریشش بسوزد و مولانا علی الدین الاناری  
 رساله در قرانات نقل نموده و احکام قرانیه که تا بهر صد  
 چهارده واقع شده در آن رساله استخراج نموده و در  
 سال شصت و هفت هجری قران و سلی در برج عقرب  
 نقل نموده و بعد از سال هزار و هفتاد و سه که سال دولت  
 چهل است از قران مذکور در ربع الاول که سال هزار و هفتاد  
 چهارم است قران علویین در برج قوس قرار داده و این  
 هم در اول کتاب و هم در آنجا احتمال قران کبری داده و در  
 احکام این قران بگوید این دلیل است و هو اعلم بر تغییرات

این کتاب در سال ۱۰۰۰ هجری  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۰ شعبان  
 در ماه ۱۰ شعبان  
 در سال ۱۰۰۰ هجری  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۰ شعبان  
 در ماه ۱۰ شعبان  
 در سال ۱۰۰۰ هجری

کلی در اهل دول و امور عالم و فرو رفتن کوهی و سپردن آن  
 قومی که دعوی دین و ملت کنند و سخن در باب فریبت و فریب  
 گویند و واقعیه بزرگ از قوه بغفل آید که سالی بسیار  
 و قهرهای پیش از آن سخن گویند و تاریخ سازند و مردم طویل  
 جسم صاحب قوت باجرات دلی و شیخ قدم مبارک وجود  
 نهند که عمر اکثرشان طولانی باشد و طور و روش و رسوم و عادات  
 اکابر و اعیان و انصار و امرا و رؤسای و سرشکان که در ظل  
 رایت او باشند هیچ مناسبت با مردم صاحب دولت اوم بداند که در آن  
 گذشته نداشته باشد و صاحب قران غریب باشد نسبت  
 با اهل اقلیم که در تحت تصرف او در آمده باشد و اوج عظمت  
 و شوکت صاحب قران در او ایل نیامده باشد و بعد از آن  
 از کثرت خروج خوارج و ظهور مخالفین محتاج مجاری و مفاصل  
 و جنگ و جدل و شکر کشی شود و غالب و غیره و آید و قوت

این کتاب در سال ۱۰۰۰ هجری  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۰ شعبان  
 در ماه ۱۰ شعبان  
 در سال ۱۰۰۰ هجری  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۰ شعبان  
 در ماه ۱۰ شعبان  
 در سال ۱۰۰۰ هجری







[illegible]

در هیچ قوس واقع شد نظر بنوا بد مغرورنه بآن با نغزاده دلیل از این امر که شعله  
 نام است بر یک ملک و دولت از خا نواده پادشاهان دیده و شنیده ایم که شعله  
 حضوره اشغال خواهد نمود و رسوم و عادات پیشین بکلی تغییر  
 خواهد یافت و پادشاهی بمقتل و شیت موبت حضرت اقدس از کلام جلاله  
 مالک الملک مطلق جلت الاکوه و عظمت نفاؤه پادشاهان  
 جلیل الشان حضرت نشان افغان قرار خواهد گرفت و بعد  
 العیان لا یحتاج الی البیان امید از فضل سحر علویات و بدیه  
 صفیات اکت که مادام که لو اکب ثوابی بفضیله آن نور  
 افش عالم کون و مکان باشند طالع همایون قیله عالیه  
 و اقبال سیمون کعبه جهانیان در زرت و تراید بود و فیض  
 رسان عرصه امکان باشند بایشی الاکرم و آله المکرم و همای  
 غیر الاکرم **تفسیر** در عقوبات و روافض که موثقین نقل نموده  
 در کتاب فتوحات مکی مذکور است که طایفه از اولاد  
 از کتب و فتوحات مکی مذکور است که طایفه از اولاد  
 از کتب و فتوحات مکی مذکور است که طایفه از اولاد



و نمیدانست آنچه از ابد صفوان نفل نموده اند که گفته می شود حضرت علی علیه السلام  
 یکبار در بعضی از مساجد بلاد شام در عقب شخصی نماز خواندم و در زمان بیرون رفتن از  
 که بعد از نماز لعن شیخین کرد پس برخاستم و نماز را عاده و در آن بارون شنیده و آن  
 کردم و سال دیگر باز اتفاقاً بآن مسجد افتادم دیدم که امام آن مسجد  
 مسجد بر حضرت ابی بکر و عمر رضی الله عنهما شای جمیل میکند پس از آن آن  
 مسجد پرسیدم که امام با شما چه گفتند از شامت رضی الله عنه در آن مسجد  
 بصورت خوک شد پس دست مرا گرفتند و بجای او بردند من شرمه و در میان عین  
 او را دیدم که بصورت خوک شده بود و زنجیری در گردن او  
 انداخته در خانه بسته بودند پس قوم گفتند تو فلان پسر فلان  
 امام مسجد مانستی که لعن میکردی سر را حبس نمایند که یعنی بی انگشت  
 که به کرد که روی زمین را ترا کرد و در دلائل النبوة اندکی از ثقات  
 نفل نموده که با اتفاق و و نفرد دیگر و اندامین شدیم و شخصی از  
 کوفه همراه ما بود که نسبت بشیخین بخان را ترا میگفت و به نیت  
 جواب داد که اینها را لعن الله  
 بعد از آن رفتیم

و نمیدانست آنچه از ابد صفوان نفل نموده اند که گفته می شود حضرت علی علیه السلام  
 یکبار در بعضی از مساجد بلاد شام در عقب شخصی نماز خواندم و در زمان بیرون رفتن از  
 که بعد از نماز لعن شیخین کرد پس برخاستم و نماز را عاده و در آن بارون شنیده و آن  
 کردم و سال دیگر باز اتفاقاً بآن مسجد افتادم دیدم که امام آن مسجد  
 مسجد بر حضرت ابی بکر و عمر رضی الله عنهما شای جمیل میکند پس از آن آن  
 مسجد پرسیدم که امام با شما چه گفتند از شامت رضی الله عنه در آن مسجد  
 بصورت خوک شد پس دست مرا گرفتند و بجای او بردند من شرمه و در میان عین  
 او را دیدم که بصورت خوک شده بود و زنجیری در گردن او  
 انداخته در خانه بسته بودند پس قوم گفتند تو فلان پسر فلان  
 امام مسجد مانستی که لعن میکردی سر را حبس نمایند که یعنی بی انگشت  
 که به کرد که روی زمین را ترا کرد و در دلائل النبوة اندکی از ثقات  
 نفل نموده که با اتفاق و و نفرد دیگر و اندامین شدیم و شخصی از  
 کوفه همراه ما بود که نسبت بشیخین بخان را ترا میگفت و به نیت  
 جواب داد که اینها را لعن الله  
 بعد از آن رفتیم



متعاقب میشد در نزدیکی من منزل کردیم و چون وقت کعبه شد  
 آن کوفی را بیدار کردم گفت میمات من از شما درین منزل  
 باز خاتم ماند درین وقت که مرا بیدار کردید رسول صلی الله  
 علیه و سلم بالای سرم ایستاده بود و میگفت خدای ترا خواهد  
 گردانید و صورت ترا صیقل دهد درین گفتگو بودیم که پای وی گمان  
 رخ کرد و بزبان وی رسید آنگاه بنی گاه و بسینه رسید و در  
 آخر سر روی بعینه بوزینه شد و در بالای شتر بستیم و روانه شدیم  
 به پیشه رسیدیم که بوزینه بسیار گنج بود چون ایستادیم  
 در میان زاپاره کرده و خود را از شتر زیر انداخت و بایان  
 محلی شد یکا از محمد بنین روایت کرده که در زمان قدیم شخصی  
 که در این زبان نامش ابیخیل گفتم چون وفات نموده کسی را  
 که بجهت غسل او آورده اند غسل نموده رفت و همچنین غسل  
 دیگر آورده و در کعبه حاضر شده دستش و هر غسل را شرط بکنم میفرست  
 از آن در میانها شتر را بر سر  
 بلندی آنرا شتر را بر سر  
 از آن در میانها شتر را بر سر  
 بلندی آنرا شتر را بر سر

[illegible]







او را که در عهد الله و عهد امام ابو حنیفه مرزبان معروف  
 بطاوس علم دار حضرت امیر المومنین علی بود و بعد از آن  
 امام ابو حنیفه ثابت بن محمدت حضرت علی بن ابی طالب  
 رسیده و آنحضرت در باره او دعا نمود که بارک الله فیک  
 و فی ذریعتک و در اخبار بنوی در باره او واقع شده که  
 ابو حنیفه تسبیح استی و از کعب الاخبار مرویست که در نوبت  
 مذکور است که در میان امت محمد نوری پیدا شود که معنی باشد  
 حنیفه است و عبادت و ریاضت او برست بهر چه چهل  
 سال ناز با مداد بوضوی خفتن خواند که از اول شب تا آخر  
 منقول عبادت و قرات بودی که بنده که در مسئله که شبیه  
 بودی چهل یا چهل و نیم قرآن کردی تا آن شبیه تمام وضع شد  
 و از بیجا معاذ منقول است که گفت رسول را بحجاب و بعد  
 گفتیم ترا کجا طلب کنیم گفت نزد علم ابو حنیفه و در نزد کرام الله

مذکور است که امام ابو حنیفه بهر روضه حضرت رسالت رفت  
 و گفت السلام علیک یا سید المرسلین از روضه مقدمه جواب  
 آمد که علیک السلام یا امام المرسلین و ثابت شده که آخرین  
 حج که نموده بود بخاطر غیبت تاثرش ملهم شده بود که این حج  
 آخر است پس فرمود تا در خانه را و اگر دند و بدرون خانه فرم  
 و دو رکعت نماز خواند و در رکعت اول نصف قرآن و در  
 رکعت دیگر نصف دیگر تمام قرآن چشم نموده و بعد از فرا  
 از نماز عبادت کرد و گفت آه ای اگر حق بنده که تو بجا نیاور  
 و در عبادت تو کوتاهی نمودم و معرفت تو الهی ندی کردم  
 و معرفت ترا بعد از طاقت بشری حاصل نمودم پس کوتاهی  
 که در عبادت نموده باشم بسبب عرفان که حاصل نموده ام  
 بخشش کنی از کوشش من که بجهت خدا داد که ابو حنیفه نیکو کرد  
 بنده که عبادت مرا و جهد کردی و معرفت من پس من بفریدم

فصل در اثبات استقامت علی بن ابی طالب  
 و در سبب و از خود بود و در نقد و عقاید  
 و صفات او و در بیان فضائل او و در بیان  
 با و در بیان با و در بیان با و در بیان با  
 عجزه الله اعلم و در بیان با و در بیان با  
 صاحب العزم و الزمان و در بیان با و در بیان با  
 شدن اما جناب سبحان  
 عبارت البصیرت  
 از شما گرفته جهت تبعیت  
 صلوات الله علیه و آله



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

بند میگفت مکنه ما شستم حتی اجرکم به عن کتاب الله  
فانه لا مطلب ولا يابس الا في كتاب بين معنى برسد  
من هر چه خواهد تا من شهر را خبر دهم بآن از قرآن پس بدست  
کمی چیزی نیست از تر و خشک کرد در قرآن مجید است و از آن  
استنباط میشود درین وقت شخصی پرسید که محرم کجای صید کند  
حکم آن در قرآن چیست چون سایل از اهل اسرار بخود او را  
موافق ظاهر جواب گفت و فرمود حکم آن در قرآن اینست  
که اولاد باید که بعضی از آنها را بکشد و بعضی از آنها را  
ببخشد و بعضی از آنها را بفروشد و بعضی از آنها را بدهد  
و بعضی از آنها را ببرد و بعضی از آنها را بپزد و بعضی از آنها را  
بپوشد و بعضی از آنها را بپوشد و بعضی از آنها را بپوشد



که ما اینک رسول فخره و رسول مفراد علیکم السلام  
 الحنفیة الراشدین و حضرت عمر که دویم خلفا و راشدین است  
 فرموده نوره خیرین برادر منقول است که علی اکبر رضی الله  
 عنده و ابن الرشد آمدند که ما با علی اکبر سلام منظره میکنیم پس  
 ما روین علی را بجهت این کار در کن رد جلع جمع نموده نگاه  
 امام شافعی آمده با بر و بد خط و قیاس و در حضرت  
 که قدمش ترشد آنگاه در میان دو جوی مصلی انداخته نشست  
 و گفت هر کس با من منظره دارد اینجا آید فریاد از علی اکبر  
 رضی الله عنه برآمد اکثر مسلمان شدند و در اینجا بنوی در باره  
 او آمده که عیلا و عیال طایف الارض علیا حسنی برکنده  
 قریش روی زمین را از علم مراد از علم قریش امام شافعی است  
 رضی الله تعالی عنه **امام چهارم** احمد بن حنبل بن اهل البصرة  
 بن ادریس بن عبد الله بن حیان بن عبد الله بن النضر بن عوف

در این باب از فضیلت امام شافعی  
 فرموده صاحب علم و فضل است  
 و در این باب از فضیلت امام شافعی  
 فرموده صاحب علم و فضل است  
 و در این باب از فضیلت امام شافعی  
 فرموده صاحب علم و فضل است

و در این باب از فضیلت امام شافعی  
 فرموده صاحب علم و فضل است  
 و در این باب از فضیلت امام شافعی  
 فرموده صاحب علم و فضل است

بنی هاشم بن هاشم بن شریح بن اسد و محمد بنان و فخره امام  
 شافعی است و کن ب مسند در حدیث جمع نموده و در آخر عمرش  
 منشی در علم و درج بود و فخره الجندی است و احوالات و احوال  
 هر یک از ایشان در مجلس مطهر است و این کن ب بخیل آن نیست  
 اگر کسی گوید که چرا در بعضی مسائل میان ایشان اختلاف واقع  
 شده جواب گوئیم که اجتهاد و بذل جهد است در استنباط معنی  
 از آیات قرآن و روایات نبوی چنانکه حسبی زیاده  
 لعلمه الدین لیستنبط نه منتهی پس هر یک بذل جهد  
 خود در استنباط معنی معصوم نموده و در بعضی آیات روایات  
 هر یک چنان فرار داده از آن جهت اختلاف جزوی واقع شده  
 و در حدیث واقع شده اختلاف علیا امتی رحمة بعضی  
 اختلاف علیا امتی من رحمت است زیرا که سبب آن  
 بعضی در کار مسلمانان پیدا نموده کار بر مسلمانان تنگ نشود

بنی هاشم بن هاشم بن شریح بن اسد و محمد بنان و فخره امام  
 شافعی است و کن ب مسند در حدیث جمع نموده و در آخر عمرش  
 منشی در علم و درج بود و فخره الجندی است و احوالات و احوال  
 هر یک از ایشان در مجلس مطهر است و این کن ب بخیل آن نیست  
 اگر کسی گوید که چرا در بعضی مسائل میان ایشان اختلاف واقع  
 شده جواب گوئیم که اجتهاد و بذل جهد است در استنباط معنی  
 از آیات قرآن و روایات نبوی چنانکه حسبی زیاده  
 لعلمه الدین لیستنبط نه منتهی پس هر یک بذل جهد  
 خود در استنباط معنی معصوم نموده و در بعضی آیات روایات  
 هر یک چنان فرار داده از آن جهت اختلاف جزوی واقع شده  
 و در حدیث واقع شده اختلاف علیا امتی رحمة بعضی  
 اختلاف علیا امتی من رحمت است زیرا که سبب آن  
 بعضی در کار مسلمانان پیدا نموده کار بر مسلمانان تنگ نشود

بنی هاشم بن هاشم بن شریح بن اسد و محمد بنان و فخره امام  
 شافعی است و کن ب مسند در حدیث جمع نموده و در آخر عمرش  
 منشی در علم و درج بود و فخره الجندی است و احوالات و احوال  
 هر یک از ایشان در مجلس مطهر است و این کن ب بخیل آن نیست  
 اگر کسی گوید که چرا در بعضی مسائل میان ایشان اختلاف واقع  
 شده جواب گوئیم که اجتهاد و بذل جهد است در استنباط معنی  
 از آیات قرآن و روایات نبوی چنانکه حسبی زیاده  
 لعلمه الدین لیستنبط نه منتهی پس هر یک بذل جهد  
 خود در استنباط معنی معصوم نموده و در بعضی آیات روایات  
 هر یک چنان فرار داده از آن جهت اختلاف جزوی واقع شده  
 و در حدیث واقع شده اختلاف علیا امتی رحمة بعضی  
 اختلاف علیا امتی من رحمت است زیرا که سبب آن  
 بعضی در کار مسلمانان پیدا نموده کار بر مسلمانان تنگ نشود



که اگر کسی بگوید عمل نموده بگوید بگوید و اگر کسی بگوید عمل نموده  
 اگر کسی بگوید که کدام یک از این چهار مورد در دستش است بگوید هر چه  
 بداند جلد در مرضی خدا نموده نه بقتضای نفس و هر دو  
 چهار مورد در دستش است زیرا که هر یک از باب خدا نموده  
 که عمل کنند با آنچه اجتناب از خودش بآن مودعی است بلکه حق است  
 که هر چهار مصیبتند زیرا که بغير مجتهدان در دین را مطلقا ستود  
 است و بنا گفته است و در باب اجتناب از هر چه کرام فرموده  
 با هم افهیم اندیم و هر چه است نه در مطلق در دین باب  
 میگوید و پس بزم من کفر و لا تقبیل بل کل مجتهد مصیب  
 می ما ذکرنا و در جمع الجوامع میگوید اما المسئلة التي لا قطع  
 فیها من مسائل الفقه فقال الشيخ ابو الحسن الأشعري والفقهاء  
 ابو بكر و ابو يوسف و محمد و ابن شريح كل مجتهد فيها مصيب لان  
 حكم الله فيه تابع لظن المجتهد فخالفة فيما من الحكم فهو حكم الله في حق

از این است که منکر بگوید از اینها  
 خود کون لفظ قد نصیب ما نیز چنان  
 میگوید که در خلافت و خلافت  
 بکتاب و الایات متعارف که با رسید  
 دیگر را فان و ما در دین  
 بعد از آنکه عواقب کتب خلافت  
 از جمله فاسد است پس در خلافت  
 در دنیا و آخرت این را در خلافت  
 بعد از این عرفی

کلیه اینها را در این کتاب  
 که در این کتاب است  
 که در این کتاب است  
 که در این کتاب است  
 که در این کتاب است

و این نصیب است بگوید که مطلقا کدام یک را  
 بر روی نماید که بگویم هر کدام را بر روی کند نجات یابد و امام غزالی  
 در بعضی رسائل خود میگوید که بگوید که در بدنه او چهار طبیب  
 باشد خود را بسلامت بیند از دگر نمیدانم کدام باید رجوع نمود  
 بلکه هر کدام که خواهد رجوع میکند و از دواستخلاج مرض خود  
 میکند لیکن هر یک از آنها دین را که بر روی کند باید در مذنب  
 او صلاهی داشته باشد زیرا که صلاهی در دین محمود است  
 و عصیت مذموم و در جواب الفتاوی که از کتب حنفی است  
 میگوید قال فخر الدین لما سئل عن التعصب فی المذهب  
 القلابه فی المذهب واجب و التعصب لا يجوز  
 و الصلابة ان یعمل بما هو مذموم و یترک حقاً و حقاً  
 و التعصب السفاهاة و الجفأ فی صاحب مذهب  
 آخر و ما ینجع الی نفسه و لا يجوز ذلك فان ائمة

از این است که منکر بگوید از اینها  
 خود کون لفظ قد نصیب ما نیز چنان  
 میگوید که در خلافت و خلافت  
 بکتاب و الایات متعارف که با رسید  
 دیگر را فان و ما در دین  
 بعد از آنکه عواقب کتب خلافت  
 از جمله فاسد است پس در خلافت  
 در دنیا و آخرت این را در خلافت  
 بعد از این عرفی



المسلمين كانوا في طلب الحق وهم على الصواب  
 يعني صلابت در مذنب واجب است و تعصب بغير  
 و صلابت است که مذنب خود را عمل کند و از حق و صواب  
 داند و تعصب بصفات است بذهب دیگر و نسبت هم  
 دیگر است بصفات و این حرام است زیرا که همه ارباب  
 در چهار در طلب حق بودند و همکار ایشان بر صوابند اگر  
 کسی گوید که فرقه ناجیه موافق حدیث یکی است و اهل  
 سنت چهار مذنب است جواب گوئیم که هر چهار مذنب  
 در اصول دین و اعتقادات یکی است و اصلا در اعتقاد  
 با هم اختلافی ندارند یعنی یکی که اعتقادات و احکام کلی و  
 اصول دین که معتقد صفتی است بعینه معتقد شفعی و مالکی  
 و حنلی است و اعتقادشان با هم هیچ تفاوت ندارد بلکه  
 اختلافی ندارند در فروع دین است و در جمیع فروع اختلاف

در مذنب است که مذنب خود را عمل کند و از حق و صواب  
 داند و تعصب بصفات است بذهب دیگر و نسبت هم  
 دیگر است بصفات و این حرام است زیرا که همه ارباب  
 در چهار در طلب حق بودند و همکار ایشان بر صوابند اگر  
 کسی گوید که فرقه ناجیه موافق حدیث یکی است و اهل  
 سنت چهار مذنب است جواب گوئیم که هر چهار مذنب  
 در اصول دین و اعتقادات یکی است و اصلا در اعتقاد  
 با هم اختلافی ندارند یعنی یکی که اعتقادات و احکام کلی و  
 اصول دین که معتقد صفتی است بعینه معتقد شفعی و مالکی  
 و حنلی است و اعتقادشان با هم هیچ تفاوت ندارد بلکه  
 اختلافی ندارند در فروع دین است و در جمیع فروع اختلاف

در مذنب است که مذنب خود را عمل کند و از حق و صواب  
 داند و تعصب بصفات است بذهب دیگر و نسبت هم  
 دیگر است بصفات و این حرام است زیرا که همه ارباب  
 در چهار در طلب حق بودند و همکار ایشان بر صوابند اگر  
 کسی گوید که فرقه ناجیه موافق حدیث یکی است و اهل  
 سنت چهار مذنب است جواب گوئیم که هر چهار مذنب  
 در اصول دین و اعتقادات یکی است و اصلا در اعتقاد  
 با هم اختلافی ندارند یعنی یکی که اعتقادات و احکام کلی و  
 اصول دین که معتقد صفتی است بعینه معتقد شفعی و مالکی  
 و حنلی است و اعتقادشان با هم هیچ تفاوت ندارد بلکه  
 اختلافی ندارند در فروع دین است و در جمیع فروع اختلاف

ندارند بلکه در بعضی که اجتماع می است اندک اختلاف نموده  
 و آن نیز در استنباط از کتاب خدا و سنت مصطفی است  
 شده پس در چهار مذنب یک در حق است که هیچ آن یک است  
 و شاخ آن چهار مذنبه آن یک است و اگر علما و اهل سنت  
 در بعضی از فروع دین با هم اختلاف دارند در مذنبیم

اکثر مسائل مختلف فیه است نمی بینی که ما زجمع با وجود آنکه  
 آن منصوص فرائض و قرآن صریح بفرضیت آن مذنبند  
 علما کشیم در آن بر چند وجه اختلاف نموده اند بعضی گویند  
 حرام است و بعضی گویند فرض و واجب است و بعضی گویند  
 مکروه است و بعضی گویند مندوب است و بعضی گویند باج است  
 و حکمت مجیزات در خواندن و نخواندن و سایر مسائل  
 هم برین قیاس دان پس در یک مسئله زیاده بر چهار قول که دارد  
 دارند پس اگر اختلاف فروع محسوب باشد در مذنبیم  
 فروع مذنب است که مذنب خود را عمل کند و از حق و صواب  
 داند و تعصب بصفات است بذهب دیگر و نسبت هم  
 دیگر است بصفات و این حرام است زیرا که همه ارباب  
 در چهار در طلب حق بودند و همکار ایشان بر صوابند اگر  
 کسی گوید که فرقه ناجیه موافق حدیث یکی است و اهل  
 سنت چهار مذنب است جواب گوئیم که هر چهار مذنب  
 در اصول دین و اعتقادات یکی است و اصلا در اعتقاد  
 با هم اختلافی ندارند یعنی یکی که اعتقادات و احکام کلی و  
 اصول دین که معتقد صفتی است بعینه معتقد شفعی و مالکی  
 و حنلی است و اعتقادشان با هم هیچ تفاوت ندارد بلکه  
 اختلافی ندارند در فروع دین است و در جمیع فروع اختلاف















بوسید و در جیب نهاد چون من آنرا دیدم مرا از آن کز آن  
 بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول صلی الله علیه و سلم بنده که چون  
 بنده بودی تا این مبدء عازا خبر دادی از شناسنت آنچه جناب سید عالم  
 بنده و باین نظر خواب را از خود دور میکردم تا آنکه دست جعفر بن ابی  
 من ناسد نشود تا گاه از شمس غلب شد م و درین حالت ایستاد و همه  
 دیدم که در حالت بسیار کشیده و مردم بسیار ایستاد و بعد در  
 اند و در دست هر یک کن پست خود و همه پس شخصی در آنکه او را  
 از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
 علیه و سلم اینجا نشسته و اینها اصحاب مذاهد میخوانند و عقاید را میگویند  
 و مذاهب را از کتب خود بر رسول صلی الله علیه و سلم میخوانند  
 و بفتح مذاهب و عقاید خود کنند شخصی در آنکه گفت ایام نبویه که نشدند  
 است و در دست او کتاب بود و میان صفه در آنکه در دست او کتاب  
 صلی الله علیه و سلم سلام کرد رسول صلی الله علیه و سلم جواب داد  
 السلام علیکم و علی آئینکم و علی اهل بیئتکم و علی  
 السلام علیکم و علی آئینکم و علی اهل بیئتکم و علی

لعنات الله ايها الناصبي الكتاب

[illegible]







[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



[illegible]



